

نبت منابع

معاونت اورہنتی . تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیہ قم

شماره:

۱۸۶۹

تاریخ:

۱۳۸۹

ره توش راہمان نور

ویژہ محکم

(۱۴۱۷ق-۱۳۷۵ش)

دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیہ قم

معاونت آموزش

«طرح ہجرت»

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت آموزش
ره توشه راهیان نور ویژه محرم الحرام / دفتر تبلیغات
اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت آموزش، قم - دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۵ .
۲۲۴ ص - (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز
انتشارات؛ ۳۸۲)

کتابنامه به صورت زیر نویس .

واقعه کربلا - ۶۱ ق . - مرآئی

الف . دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز

انتشارات . ب . عنوان .

۲۹۷/۹۵۳۴

BP ۴۱/۵ /۵۲ ۹

ISBN 964 - 424 - 030 - 8

شابک ۸ - ۰۳۰ - ۴۲۴ - ۹۶۴



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

مرکز انتشارات

نام کتاب: ره توشه راهیان نور (محرم)
گردآوری: معاونت آموزش دفتر تبلیغات اسلامی
حروفچینی، صفحه آرایی و نشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی
نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۷۵
تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
قیمت: ۴۵۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، خیابان شهدا (صفائیه) مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص ۹۱۷،

تلفن ۷-۴۴۲۱۵۵، فاکس ۷۴۲۱۵۴، پخش کتاب و نشریات ۷۳۹۲۰۰، بوستان کتاب ۷۴۳۴۲۶

Printed in the Islamic Republic of Iran

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام خمینی (ره):

❁ «سلام بر حسین بن علی که با یاران معدود خویش برای برچیدن بساط ظلم غاصبان خلافت پیا خواست و از ناچیز بودن عدّه و عدّه به خود خیال سازش با ستمگر را راه نداد و کربلا را قتلگاه خود و فرزندان و اصحاب معدودش قرار داد و فریاد «هیئات من الذلّة» اش را به گوش حق طلبان رساند.

مقام معظم رهبری

❁ هر چه درباره مسأله عاشورا و قیام حسینی بیشتر فکر کنیم، باز هم این قضیه در ابعاد مختلف دارای کشش و گنجایش اندیشیدن و بیان کردن است.

هر چه بیشتر در باره این قیام عظیم فکر کنیم، ممکن است حقایق تازه ای بیابیم.

مقام معظم رهبری

✽ خطابه باید سه محور را در بر بگیرد.

اول: اینکه عاطفه را نسبت به حسین بن علی (ع) و خاندان پیغمبر (عليهم الصلوة الله) بیشتر کند و علقه و رابطه و پیوند عاطفی را مستحکمتر کند.

دوم: اینکه نسبت به حادثه عاشورا یک دید روشن و واضحی به مستمع بدهد.

سوم: اینکه نسبت به معارف دین هم ایجاد ایمان بکند.

مقام معظم رهبری

✽ گاهی دیده می شود که گوینده یک مجلس ، مطلبی را نقل می کند که هم از لحاظ استدلال و مدرک عقلی یا نقلی سست است و هم از لحاظ تأثیر در ذهن یک مستمع مستبصر و اهل منطق و استدلال ، ویرانگر است .

مقام معظم رهبری

✽ این عزاداریهای سنتی مردم را به دین نزدیک می کند .

✽ این یک کار غلطی است که عده ای قمه ها را بگیرند به سر خود بزنند و خون بریزد این کار یعنی چه؟

✽ اما امروز، روز حاکمیت اسلام و جلوه اسلام است . ما نباید کاری بکنیم که جامعه اسلامی برتر یعنی جامعه محب اهل بیت (علیهم السلام) که مفتخر به نام مقدس ولی عصر (ارواحنا فداه) است ، بنام حسین بن علی (ع) و بنام امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) در نظر مسلمانان عالم و غیر مسلمانان به عنوان یک گروه آدمهای خرافی بی منطق معرفی بشود .

* از بیانات مقام معظم رهبری (مدظله) پیرامون اهمیت مراسم عاشورا و مقابله با اعمال خرافی

فهرست مقالات و نویسندگان

حجج الاسلام والمسلمین

- ۱- بایسته های تبلیغ غلامحسین اعرابی
- ۲- آداب سخنوری جواد حیدری کاشانی
- ۳- هجرت و قیام امام حسین (ع) احمد صادقی اردستانی
- ۴- عزت و ذلت محسن حیدری کاشانی
- ۵- تحلیلی از شخصیت ربانی حضرت ابوالفضل (ع) عباس ایزدپناه
- ۶- علل تداوم و اسرار جاودانی نهضت عاشورای حسینی (ع) ابوالفضل بهشتی
- ۷- تربیت فرزندان بر محبت اهل بیت سید احمد حسینی متولی
- ۸- شیوه های تحریف شناسی در نهضت عاشورا عباس ایزدپناه
- ۹- جایگاه شعر در تبیین فرهنگ عاشورا عباس ایزدپناه
- ۱۰- مصائب امام حسین (ع) و یاران آن حضرت به بیان آیت الله احمدی میانجی جمع آوری جلیل سبحانی
- ۱۱- سخنی در منابع عاشورا شناسی عباس ایزدپناه با یاری استاد رسول جعفریان
- ۱۲- موضوع های سخنرانی مناسب ماه محرم جمعی از محققان

فهرست مطالب

مقدمه ۱۹

بایسته های تبلیغ

مقدمه ۲۱

بخش اول: «بایسته های مبلغ» ۲۲

۱- اخلاص ۲۲

۲- من «نمیدانم» ۲۳

۳- ایجاد مصونیت در «دریافت»، «حفظ» و «ابلاغ» پیام ۲۵

۴- رعایت نظافت اسلامی و دعوت به آن ۲۶

۵- وسیله ای برای ضلالت و ظلم نشوید ۲۶

۶- حفظ شروط بلاغت ۲۷

۷- شجاعت ۲۸

۸- حکمت و موعظه ۲۹

- بخش دوم: بایسته های مبلغ و تبلیغ ۳۱
- ۱- پیامهایی را که خود بدانها عمل می کند مطرح سازد ۳۱
- ۲- انسجام پیام ۳۲
- ۳- نقش «بیم» و «امید» در تبلیغ ۳۲
- ۴- جامعیت تبلیغ ۳۳
- بخش سوم: بایسته های مبلغ و مخاطب ۳۵
- ۱- رعایت شرایط زمانی و مکانی ۳۵
- ۲- اقدام در جهت استحکام روابط اجتماعی و رسیدگی به برخی از امور
حسیه ۳۷
- ۳- حفظ وحدت ۳۷
- ۴- تبلیغ را وسیله ای برای کوبیدن افراد قرار ندهید ۳۹

آداب سخنوری

- الف: اصول پنداری و بینش سخنرانی ۴۱
- ب: اصول گفتاری سخنرانی بعد از آمادگی کامل ۴۳
- ج: طرح و چارچوب کلی یک سخنرانی متعارف (با استفاده از اصول
پنداری و گفتاری) ۴۵
- موخره: ۴۶

هجرت و قیام حسین (ع)

- هجرت از گناه ۵۰

- ۵۱ هجرت فی سبیل الله
- ۵۱ هجرت ابراهیم (ع)
- ۵۳ هجرت موسی (ع)
- ۵۴ هجرت محمد (ص)
- ۵۶ هجرت و جهاد امام حسین (ع)
- ۵۹ هجرت‌های امام خمینی (ره)

معنای عزّت و ذلّت

- ۶۲ تمام عزّت از آن خداوند است
- ۶۳ هشدار قرآن
- ۶۵ عزّت و ذلّت در سخنان نورانی سالار شهیدان (ع)
- ۷۷ خلاصه سخن
- ۷۸ روضه حضرت زینب در قتلگاه
- ۷۹ مصیبت قمر بنی هاشم ابو الفضل العباس (ع)
- ۸۱ بخشی از موجبات عزّت از دیدگاه روایات
- ۸۳ بخشی از موجبات ذلّت از دیدگاه روایات

تحلیلی از شخصیت ربانی حضرت ابا الفضل (ع)

- ۸۵ مقدمه
- ۸۸ ۱ . ابعاد شخصیت آن بزرگ
- ۸۸ الف - در آینه انسان کامل

- ب - در عرصه عاشورا ۹۰
- ۲ . عوامل تکوین شخصیت او ۹۱
- ۳ . جایگاه او در نظرگاه اهل بیت (ع) ۹۳

علل تداوم و اسرار جاودانگی نهضت عاشورای حسینی (ع)

- مقدمه ۹۶
- تبیین موضوع گفتار ۹۷
- ۱ - مشیت الهی بر تحقق نهضت عاشورا و تداوم آن ۱۰۰
- مشیت الهی بر جاودانگی عاشورا از زبان زینب (ع) ۱۰۴
- ۲ - استواری نهضت عاشورا بر «حق» و دستاوردهای بزرگ ۱۰۶
- نمونه هائی از بیانات حق طلبی امام حسین (ع) ۱۰۷
- وصیت نامه امام حسین (ع) ۱۰۸
- ۳ - حسین محبوب دل ها و مهمان قلب ها ۱۱۰
- ویژگیهای محبوبیت آخرین ۱۱۲
- تسلیم و رضای والای حسین (ع) ۱۱۲
- ۴ - اخلاص و یکتا پرستی ۱۱۴
- شکیبایی همه جانبه ۱۱۶
- ۵ - شهادت و از خود گذشتگی ۱۱۸
- ۴ - رهبری بی نظیر ۱۲۰
- ۵ - اسیران پیروز ۱۲۱
- ۶ - تعالیم پیشوایان معصوم (ع) و پاسداری از نهضت عاشورا ۱۲۴

۱۲۴	تعالیم عملی.....
۱۲۴	امام زین العابدین(ع) و احیاء نهضت عاشورا.....
۱۲۶	امام صادق(ع) و احیاء نهضت عاشورا.....
۱۲۷	امام موسی بن جعفر(ع) و احیاء نهضت عاشورا.....
۱۲۸	امام رضا(ع) و احیاء نهضت عاشورا.....
۱۲۸	حضرت ولی عصر و احیای نهضت عاشورا.....
۱۲۹	تعالیم گفتاری.....
۱۳۰	اندوه و اشک :
۱۳۲	مجالس و عظ و اجتماعات سوگواری و نوحه سرایی.....
۱۳۴	صرف اموال برای احیا و بزرگداشت یاد امام حسین(ع).....
۱۳۵	سرودن شعر درباره نهضت عاشورا و مصائب آن.....
۱۳۶	زیارت قبر حسین(ع).....
۱۳۸	ترتیب حسین(ع).....
۱۳۸	یاد کردن حسین(ع) هنگام نوشیدن آب.....
۱۳۹	بزرگداشت اربعین حسینی(ع).....
۱۴۰	خلاصه گفتار.....

تربیت فرزندان بر محبت اهل بیت - علیهم السلام -

۱۴۳	مقدمه.....
۱۴۸	نخست، تحلیل و تصویر موضوع.....
۱۵۰	راه حل مشکل.....
۱۵۳	* اما نمونه هایی از اکرام به فرزندان در کودکی.....

- (۱) هدیه و شوخی ۱۵۴
- (۲) بازی کردن ۱۵۴
- * تذکر ۱۵۴
- * مقدمه ذکر مصیبت ۱۵۶
- * کتابهای مورد مراجعه (غیر از مواردی که در پاروقی ها آمده است) ۱۵۷

شیوه های تحریف شناسی در نهضت عاشورا

- روشهای ممکن در تحریف شناسی عاشورا ۱۶۰
- ۱- شیوه تاریخی: ۱۶۱
- ۲- روش جامعه شناسی یا عقلانی: ۱۶۲
- ۳- شیوه اهل عرفان: ۱۶۳
- ۴- روش فقهی: ۱۶۶
- ۵- تحریف شناسی عاشورا در پرتو انسان شناسی: ۱۶۷

جایگاه شعر در تبیین فرهنگ عاشورا

- الف- جایگاه شعر در فرهنگ عاشورا ۱۷۴
- ب- نقش ادبیات عاشورا در گسترش شعر فارسی ۱۷۵
- ج- جایگاه شعر در تبیین فرهنگ عاشورا ۱۷۵
- ۱- نقش شعر در تبیین نهضت حسینی ۱۷۵
- ۲- نگاهی به اصول و شیوه های بهره گیری از شعر ۱۷۶

مصائب امام حسین (ع) و یاران آنحضرت
به بیان آیت الله احمدی میانجی

۱۸۳	روضه امام حسین (ع)
۱۸۶	روضه حضرت مسلم بن عقیل
۱۹۰	روضه حضرت علی اصغر (ع)
۱۹۳	روضه حضرت زهرا (س)
۱۹۶	روضه حضرت عباس (ع)
۱۹۸	روضه دروازه کوفه
۲۰۱	روضه قاسم بن الحسن
۲۰۳	روضه حضرت علی اکبر (ع)
۲۰۶	روضه حضرت حرّ

سخنی در باب منابع عاشورا شناسی

۲۱۵	۱- دواثر کلیدی
۲۱۶	۲- بخشی از کتابهای تحلیلی
۲۱۶	الف- منابع کهن نهضت عاشورا
۲۱۸	ب- کتابهای جدید
۲۲۰	ج- در قلمرو شعر و ادبیات فارسی
۲۲۱	موضوع های سخنرانی، مناسب ماه محرم

مقام معظم رهبری

✽ سومین عیبی که وجود دارد نارسایی در امر تبلیغ است. ... فراهم کردن مواد تبلیغ، مثل دسته بندی و مشخص کردن مباحثی که لازم است برای انواع مستمعان انجام گیرد، وجود ندارد مثلاً اگر خواستید به فلان کشور بروید، این مطالب لازم است ولی در فلان کشور دیگر، این مطالب مفید نیست و به درد نمی خورد. در داخل کشور و در روستا یک طور است و در شهر بزرگ، طور دیگر، در تهران و دانشگاه و محیط طلبگی یک طور است و در روضه زنانه، طور دیگر.

* از رهنمودهای مقام معظم رهبری (مدظله) در جمع علما و

فضلاهی حوزه علمیه قم - آذر ۱۳۷۴ -

مقدمه

با لطف و عنایات بی دریغ حضرت حق - جلت عظمته - و توجهات خاص حضرت ولی عصر - ارواحنا له الفدا و عجل الله تعالی فرجه الشریف - دفتر تبلیغات اسلامی در تدوین و انتشار «ره توشه راهیان نور» که حاوی موضوعات اعتقادی، سیاسی، فرهنگی، قرآنی، اخلاقی و احکام بود و در طرح تابستانی هجرت مورد استقبال و استفاده مبلغان محترم و مراکز فرهنگی قرار گرفت، توفیق چشم گیری به دست آورد. پس از تأکید مقام معظم رهبری - مدّ ظله العالی - در امر «فراهم کردن مواد تبلیغ»، این طرح برای بهره وری در سایر ایام تبلیغی چون: ماه محرم، ماه مبارک رمضان، ایام فاطمیّه، دهه فجر و سایر ایام الله، مورد مطالعه قرار گرفت.

تدوین «ره توشه های ویژه» جهت ایام تبلیغی می تواند علاوه بر یاری مبلغان در گزینش موضوعات با توجه به مقتضیات زمان و شناختن مآخذ معتبر، امر مهمّ تبلیغ را در سطح و وسیع به هماهنگی و وحدت رویه مطلوب برساند و همچنین انگیزه مطالعه، تحقیق و عرضه مقاله های تحقیقی در قلمروهای آموزشی و تبلیغی لازم و مورد نیاز را فزونی بخشد. در آغاز کار، تدوین «ره توشه خطابه و منبر» (ویژه ماه محرم) با بیش از بیست تن از صاحب نظران امر تبلیغ، مراجع، محققان و خطبای مشهور در مورد سرفصلها و قالبهای مناسب، مشاوره شد. آنگاه سرفصلهای گزینش شده از بین حدود ششصد عنوان در ۳۴ موضوع سخنرانی مناسب ماه محرم دسته بندی شد. با توجه به محدود بودن وقت، در مدّت بسیار کوتاهی، باتلاش پیگیر چند تن از محققان و

نویسندگان، برخی از موضوعات به عنوان نمونه و به صورت قابل استفاده برای گروه‌های تبلیغی تنظیم و در دو دسته تدوین شد؛ بخشی به پژوهش درباره روش‌های تبلیغی فنون و آداب منبر و خطابه است و بخش دیگر به گونه‌ای است که به مبلغ کمک می‌کند تا بتواند با توجه به مکان خاص تبلیغی و مخاطبان خود، پس از انتخاب موضوع و مواد بحث، آن را در قالب مناسب ارائه دهد. لازم به ذکر است که جهت همسویی در امر تبلیغ، علاوه بر انتخاب موضوعات مورد نیاز مردم و متناسب با شرایط فرهنگی و زمان و مکان، سیر سخن نیز باید به گونه‌ای باشد که مخاطبان از منبر و خطابه، نیاز فکری، روحی و... خود را تأمین کنند. بدیهی است نیازهای فکری و روحی اکثریت جمعیت، یعنی جوانان و بانوان بحثهای تربیتی و اخلاق در خانواده را می‌طلبد. پیام نوروزی مقام معظم رهبری، در بردارنده اصلی‌ترین نیازهای جامعه است و نیاز به تحقیقات وسیع، برنامه ریزی تبلیغی جهت دار و کار بیشتر دارد که امیدواریم گویندگان و نویسندگان، بیش از پیش در انجام رسالت دینی خود کوشا و موفق باشند و این حرکت عظیم را با طرحها، مقاله‌ها و همکاریهای خود غنا و تکامل بخشند. در پایان از همه محققان و نویسندگان و تمام سرورانی که در امر تهیه این کتاب تلاشی خالصانه داشته‌اند صمیمانه سپاسگزاری نموده و امیدواریم این خدمت - هر چند کوچک - مرضی خدا و پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) به ویژه امام زمان (عج) و حضرت ابا عبدالله الحسین - علیه السلام - قرار گیرد.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

«طرح هجرت»

بایسته های تبلیغ

مقدمه

الحمد لله رب العالمين . الذي ارسله رسله المبشرين المنذرين
والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين . واللّعن على اعدائهم
أجمعين من الآن الى يوم الدين .

نوشته حاضر بحثهایی است درباره برخی از نکاتی که مبلغ
اسلامی باید در تبلیغ خود رعایت کند . باید به این نکته توجه داشت
که در فرایند تبلیغ ، سه عنصر بصورت کامل با یکدیگر گره خورده
است این عناصر عبارتند از :

۱- مبلغ ؛

۲- تبلیغ ؛

۳- مخاطب .

برای موفقیت جریان تبلیغ ، توجه به شرایطی که وجودشان در
سه عنصر مذکور ضروری است از اهمیت خاصی برخوردار
می باشد . اغلب ناکامیها در عرصه تبلیغات اسلامی از بی توجهی به

همین مهم ناشی می شود.

«مبلِّغ» حداقل می بایست، شرایط مربوط به خود را قبل از ورود به حوزه تبلیغی خود فراهم سازد. و گرنه به منزله سربازی خواهد بود که بدون فراگیری آموزشهای لازم پا به میدان رزم گذاشته است. نتیجه چنین حضوری غیر از شکست شرم آور نخواهد بود.

نویسنده هرگز ادعا ندارد که درصدد آموزش تمامی «بایسته‌های تبلیغ» است؛ چرا که این کار مجاللی وسیع می طلبد؛ اما در حد وسع و از باب اینکه «مِلاَیْدِرْک کله لایْتِرْک کَلَه». به توضیح برخی از نکات در سه بخش - مبلِّغ، تبلیغ و مخاطب - می پردازد.

به امید موفقیت مبلغان مخلص در صحنه تبلیغات اسلامی

بخش اول: «بایسته‌های مبلِّغ»

در این بخش به طور گذرا به اهم شروطی که می بایست یک مبلِّغ اسلامی رعایت کند می پردازیم و مطالعه تفصیلی را با توجه به ارجاعاتی که در پایان نوشته حاضر آمده است به خود خوانندگان وامی گذاریم.

۱- اخلاص

اخلاص در عمل و زدودن زنگارها از «نیت» شرط موفقیت در

هر کاری است. در خبری که به تعبیر شهید ثانی (ره) از «اصول» و «دعائم» اسلام است از پیامبر اسلام (ص) چنین نقل شده است: «انما الاعمال بالنیات و انما لكل امرئ منوی، فمن كان هجرته الى الله ورسوله فهجرته الى الله ورسوله ومن كان هجرته الى دنيا يصيبها او امرئة ينكحها فهجرته الى ما هاجر اليه.»^۱

مسلم آفت تبلیغ، توجه به مادیات و «هجرت تبلیغی» با انگیزه کسب دنیا و معاش است. اگر شخص مبلغ علامه روزگار هم باشد، در صورتی که دانش خود را با «نیت خالص» نشر ندهد و به صورت «متاعی» نرخ گذاری کند به مثابه زاهدی است که زهدش را بفروشد.

هر که پرهیز و علم و زهد فروخت	خرمنی گرد کرد و پاک بسوخت ^۲
زبان می کند مرد تفسیردان	که علم و ادب می فروشد به نان
کجا عقل، یا شرع فتوا دهد	که اهل خرد دین به دنیا دهد ^۳

۲- من «نمیدانم»

مبلغ نباید از گفتن این جمله در مواردی که از وی سؤالی می کنند و نمی داند یا حضور ذهن یا اطمینان به پاسخ ندارد شرم کند. حضرت علی (ع) شخصی را موعظه فرمودند که: «... ولا یستحیی

۱- شهید ثانی، منیه المرید، ص ۳۹.

۲- کلیات سعدی، ص ۱۷۶.

۳- کلیات سعدی، ص ۲۵۶.

إذا سئل عما لا يعلم ان يقول: لا اعلم...»^۱

گفتن «نمی دانم» بهتر از آن است که در دنیا و آخرت گرفتار شود. زیرا اولاً: اگر سؤال کننده به پاسخ صحیح دسترسی پیدا کند شما را به عنوان مبلغی که جاهلانه با سؤالات برخورد نموده و از اضرار مردم پروایی ندارد نگاه خواهد کرد. ثانیاً: اگر در احکام پاسخ غلطی را ارائه دادید بر شما واجب می شود تک تک مخاطبین خود را پیدا نموده و جواب صحیح را به آنان برسانید یا حداقل اعتراف کنید که پاسخی که داده اید یا حکمی را که مطرح نموده اید غلط است و حکم الهی نیست.

چنانکه آمده است: «إذا نقل شخص فتوى المجتهد خطأ يجب عليه اعلام من تعلم منه.»^۲

ثالثاً: اگر عامدانه و از روی بی پروایی احکامی را به خدا نسبت دهید، کیفر کافران، ستمگران و فاسقان در انتظار شما خواهد بود؛ زیرا قرآن مجید فرموده: «ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الكافرون... فاولئك هم الظالمون... فاولئك هم الفاسقون.»^۳

تائیک ندانی که سخن عین صوابست باید که به گفتن دهن از هم نگشایی
گر راست سخن گویی و در بند بمانی به زانکه دروغت دهد از بند رهایی^۴

۱- المواظ العبدیه، ص ۱۵۸ با مختصر تفاوت سفینه البحار، ج ۱ ص ۴۲۹ ماده خمس.

۲- آیه الله حکیم (ره)، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۷۵، مسئله ۴۸.

۳- قرآن مجید، سوره مائده، آیات ۴۴، ۴۵، ۴۷.

۴- کلیات سعدی، ص ۱۸۸.

۳- ایجاد مصونیت در «دریافت»، «حفظ» و «ابلاغ» پیام

همانطور که پیامبران الهی در تلقی و دریافت، حفظ و ابلاغ وحی در هر سه مرحله - معصوم هستند^۱ یعنی فرایند وحی از خالق تا خلق از مصونیت برخوردار است: نه در آن شیطان می تواند تصرفی بکند و نه نسیان و سهوی از طرف پیامبران پیش می آید، مبلغ هم گرچه «عصمت» ندارد، اما موظف است شبیه این مصونیت را با صبر و حوصله و خداترسی در هر سه مرحله کار خود بوجود آورد.

۳/۱- می بایست مبلغ پیامهای تبلیغی خود را از منابعی دریافت کند که به صحت و درستی آن منابع اطمینان دارد؛ نیز باید به صحت نحوه درك خود اطمینان لازم پیدا کرده و حتی به سر حد یقین رسیده باشد تا دعوتش «عن علم» باشد.

۳/۲- برخی از مبلغان، آیات و روایات را غلط می خوانند. این امر حاکی از آن است که در حفظ آنها سعی لازم رانکرده اند و حال آنکه پیامبر اسلام مصداق «سنقرئک فلاتنسی» است و مبلغ اسلامی که تکیه بر منبر پیامبر (ص) می زند باید وقت بیشتری جهت حفظ آیات و روایات اختصاص دهد تا در هنگام سخنرانی دچار نسیان و فراموشی نشود.

۳/۳- در ابلاغ پیام خود روشی مناسب انتخاب کنید تا به

۱- تفصل مطلب را ببینید در: المیزان ج ۱۴، صص ۴۱۰-۴۱۱.

درستی، محتوای تبلیغ خود را برسانید و مردم را با بیان نارسا دچار بدفهمی نکنید. و خلاصه در ابلاغ پیام همه شرایط لازم را رعایت کنید.

نباید سخن گفت ناساخته شاید بریدن نینداخته^۱

۴- رعایت نظافت اسلامی و دعوت به آن

در این مورد باید شیوه پیامبر (ص) برای ما سرمشق باشد لباس و بدن پیامبر (ص) بسیار نظیف بود، مسواک زدن دندانها را هرگز فراموش نمی کرد. هرگاه از منزل بیرون می رفت موهایش را شانه می زد و به آینه نگاه می کرد و...^۲

از آنجا که «ملعونٌ مَنْ ألقى كَلِّه على الناس» هرگز شستشوی لباسهای خود را به میزبان خود واگذار نکنید و اهل و عیال او را به زحمت نیندازید.

۵- وسیله ای برای ضلالت و ظلم نشوید.

مبلغ نباید اجازه دهد که از وی به عنوان پلی برای عبور به مقاصد ظالمانه و گمراهانه استفاده شود. حضرت زین العابدین امام سجاد (ع) به یکی از دانشمندان معاصرش به نام «محمد بن مسلم زهری» نامه می نویسد و موقعیت او را از جهت نزدیک شدن به

۱- کلیات سعدی، ص ۳۴۳.

۲- در این مورد مراجعه کنید به: شیخ طبرسی، مکارم الاخلاق، ج ۱، صص ۴۹-۹۴.

حکومت غاصب و ظالم بنی امیه روشن می سازد. حضرت تذکر می دهد که تو پلی برای مظالم آنان شده ای و در آسیای پرچرخش ستمگری آنان، نقش «سنگ زیرین» را داری: «سهلت له طريق الغي بدنوئك منه ... جعلوك قطباً أداروا بك رُحى مظالمهم و جسراً يعبرون عليك الى بلاياهم . وسلماً الى ضلالتهم ...^۱» آری مبلغ موحد خود را تحت تأثیر تطمیع و تخویف وسیله قرار نمی دهد.

موحد چه در پای ریزی زرش چه شمشیر هندی نهی بر سرش
امید و هراسش نباشد زکس بر اینست بنیاد توحید و بس^۲

۶- حفظ شروط بلاغت

مبلغ باید رساترین کلمات را که مخاطب را به معنای مطلوب می رساند انتخاب کند و از سخنان زاید و درازگویی که مستمع را خسته می سازد پرهیز کرده از جملات کوتاه اما پر معنی استفاده کند؛ چنانکه امام صادق (ع) می فرماید:

«ثلاثة فيهنّ البلاغة: التقربُ من معنی البُنية والتباعدُ من حشو

الكلام والدلالة بالقليل على الكثير.»^۳

در هر حال حد اعتدال را حفظ کرده و با پرگویی موجب بی میلی

مستمعین نگردد.

۱- حرانی، تحف العقول، ص ۲۸۲.

۲- کلیات سعدی، ص ۱۹۲.

۳- تحف العقول، ص ۳۳۰.

مگویی و منه تا توانی قدم از اندازه بیرون ز اندازه کم^۱
 بسیج سخن گفتن آنگاه کن که دانی که در کار گیرد سخن^۲

۷- شجاعت

مبلغ ضمن اینکه دلسوز به حال مردم است و نسبت به آنان مهر می‌ورزد. چرا که خود را زیان‌گویای دین و سرباز فداکار پیامبر اسلام (ص) می‌داند و دلسوزی و مهربانی را از آن حضرت یاد گرفته است «... بالمؤمنین رؤوفٌ رحیم»^۳ - اما در جای خود شجاعت و قهر خویش را نیز به ظهور می‌رساند یعنی آنجا که نیاز به جسارت و تندی دارد تند می‌شود و «غلظت» به خرج می‌دهد.

مبلغ همانطور که نباید تحت تأثیر سیم و زر قرار گیرد و گول بخورد [المؤمن کیس فطن] همچنین نباید تحت تأثیر ارباب قرار بگیرد؛ زیرا مبلغ راستین از کسی جز خدا نمی‌هراسد.

چنانکه قرآن می‌فرماید: «الذین یبلغون رسالاتِ اللّهِ ویخشونه ولا یخشون أحدًا الا اللّهُ...»^۴

مبلغ شجاع، کاستیها، ناکامیها و عیوب حوزه تبلیغی خود را به خوبی درک کرده؛ آنگاه از طرق ممکن و شیوه‌های پسندیده و

۱- کلیات سعدی، ص ۳۴۴.

۲- همان، ص ۱۷۶.

۳- قرآن مجید، سوره توبه، ۱۲۸.

۴- سوره احزاب، آیه ۳۹.

مناسب آن حوزه مخاطبین خود را بدانها آگاه می سازد تا در صدد اصلاح برآیند؛ اما مبلغ غیر شجاع همه عوامل انحطاط حوزه تبلیغی خود را نادیده گرفته و در جهت اصلاح و تذکر دادن به آنان گام بر نمی دارد.

از صحبت دوستی برنجم	کاخلاق بدم حسن نماید
عیبم هنر و کمال بیند	خارم گل و یاسمن نماید
کو دشمن شوخ چشم ناپاک	تا عیب مرا به من نماید ^۱

۸ - حکمت و موعظه

دو خصوصیت در حرکت انبیاء وجود داشته که موجب پیروزی و استمرار حرکت آنان شده است. همچنین دو خصوصیت در ائمه ضلالت و دشمنان انبیا وجود داشته که سبب ناکامی آنان در دنیا و آخرت گشته است.

۸/۱ - «بیش»: پیامبران بر اساس واقعیات هستی که با فطرت پاک بشر هماهنگی دارد، دعوت خود را آغاز کرده تداوم می دادند؛ لذا دعوت آنان سرشار از «حکمت»، «تعلیم»، «تزکیه» و «بینات» بوده است. و آیات عدیده قرآنی بر این معنی دلالت دارد بنابراین مبلغ محتوای تبلیغ خود را بر اساس تعالیمی که با فطرت انسان هماهنگی دارد، تهیه می کند و ...

اما سرمایه بینش رهبران ضلالت را گمانهایی باطل - که خود نیز در باطن به آنها قائل نیستند - تشکیل می دهد به مصداق: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ»^۱

۸/۲ - منش: پیامبران الهی در منش اجتماعی خود «متواضع» و فروتن بوده اند و این خصلت باعث می شده است که با مردم ارتباط گرمی داشته باشند و در همه کارها به رایزنی پردازند.

چنانکه خدای تعالی فرمود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَاكُونَ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...»^۲

و اما پیشوایان ضلالت در رفتارهای اجتماعی خود بسیار متکبر و مستبدانه؛ البته نتیجه طبیعی خود برتر بینی و تکبر، «استبداد» است بمصداق «ثَانِي عَطْفَهُ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ». ^۳ «ثَنِي عَطْفٌ» یک اصطلاح به معنای تکبر و استبداد است؛ چنانکه از ابن عباس نقل شده است. ^۴ با توجه به آیه مسلم است که عاقبت چنین بینش و منشی خواری و شکست در دنیا و عذاب در قیامت است.

و مبلغ از رمز پیروزی پیامبران الهی درس گرفته از عوامل

۱- سوره حج، آیه ۸.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳- سوره حج، آیه ۹.

۴- تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه ۹ سوره حج.

شکست رهبران ضلالت، پرهیز می کند. و اصول دعوت را طبق آیات زیر رعایت می کند «ادعُ الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتي هي احسن»^۱.

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ...»^۲

سرهنگ لطیف خوی دلداری بهتر ز فقیه مردم آزار^۳.

بخش دوم: بایسته های مبلغ و تبلیغ

در این بخش به نکاتی که می بایست مبلغ در تبلیغ خود رعایت

کند اشاره می کنیم:

۱- پیامهایی را که خود بدانها عمل می کند مطرح سازد حضرت

علی (ع) می فرماید:

«ایها الناس انی والله ما اُحْتَكَمُ عَلٰی طَاعَةِ الْاِ وَاسْبَقُكُمْ اِلَيْهَا وَلَا اَنْهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ الْاِ وَاتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا»^۴ و از امام صادق (ع) چنین روایت شده: «رحم الله قوماً كانوا سراجاً و مناراً كانوا دُعَاةً اَلَيْنَا بِاَعْمَالِهِمْ وَمَجْهُودِ طَاقَتِهِمْ ...»^۵

و نیز از امام صادق (ع) روایت شده: «اِنَّ الْعَالَمَ اِذَا لَمْ يَعْمَلْ

۱- سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۲- سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

۳- کلیات سعدی، ص ۱۸۶.

۴- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۷۵.

۵- تحف العقول، ص ۳۱۲.

بِعَلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزُلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصِّفَا. ^۱
 عام نادان پریشان روزگار

به زدانشمند ناپرهیزگار

کان به نابینایی از راه اوفتاد

وین دو چشمش بود در چاه اوفتاد^۲

۲- انسجام پیام

محتوای تبلیغ باید هماهنگ باشد و صدر و ساقه آن یکدیگر را
 نقض نکند. همانطور که قرآن مجید: «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ
 بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ...»^۳ و «... إِنَّ الْكِتَابَ يَصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا.»^۴
 مطالب مبلغ نیز باید یک چنین انسجامی داشته باشد.

سخندان پرورده پیرکهن بیندیشد آنکه بگوید سخن
 مزن تاتوانی به گفتار دم نکو گوی گردیر گویی چه غم^۵

۳- نقش «بیم» و «امید» در تبلیغ

همه پیامبران الهی دعوت خود را با «بشارت» و «اِذْذَار» شروع

۱- اصول کافی، ج ۱، باب استعمال علم، روایت ۳، ص ۳۵. روایات دیگر این باب ملاحظه شود.

۲- کلیات سعدی، ص ۱۸۳.

۳- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۳۳.

۴- همان، خطبه ۱۸.

۵- کلیات سعدی، ص ۳۵.

کرده اند و در پیشبرد تبلیغ آنان این دو، نقش مهمی را ایفا کرده است. آیات زیادی از قرآن حاکی از بیم و امید است و سنت الهی بر این بوده که پیامبران تبلیغ خود را همراه بشارت و انداز سازند.

«وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ»^۱

قهرأ بشارت برای کسانی است که پذیرای دعوت الهی هستند و انداز به کسانی است که از پذیرش دعوت حق سرپیچی می کنند. در هر حال وظیفه رسول از بُعد مبلّغ بودن فقط «ابلاغ» و رساندن پیام الهی است. و مبلّغ هم از همین جهت وظیفه خود را انجام می دهد و اقدامات عملی بازدارنده، شأن حکومت اسلامی است که از راههای دیگر اقدام می کند.

ما نصیحت بجای خود کردیم روزگاری درین بسر بردیم
گریناید به گوش رغبت کس بر رسولان پیام باشد و بس^۲

۴- جامعیت تبلیغ

مبلّغ می بایست به همه عناصری که در تربیت و تعالی مردم نقش دارد توجه کند. در تبلیغ به برخی از مواد بسنده نکند. به عبارت دیگر در راستای «توسعه» گام بردارد. اگر «توسعه» را به معنای استفاده بهینه از پتانسیل موجود در عناصر فرهنگی و مادی جامعه بدانیم این توان در حد اعلا در فرهنگ اسلامی ما موجود است. و

۱- سوره انعام، آیه ۴۸ و سوره کهف، آیه ۵۶.

۲- کلیات سعدی، ص ۱۹۳.

مبلغ باید این عناصر را شناخته و عوامل «توسعه فرهنگی» را از عوامل «توسعه اقتصادی» جدا نموده و به خوبی به مردم ارائه دهد. مثلاً عناصری از قبیل: امر به معروف، نهی از منکر، اقامه حج، اقامه نماز جماعت، جمعه، عید، صلّه رحم، حسن خلق با همسایگان و ... از عوامل «توسعه فرهنگی» محسوب می‌شوند. و آرامش واقعی جامعه در سایه فعال ساختن اینگونه عناصر در جامعه بوجود می‌آید. همچنین مبلغ می‌تواند در پیام خود عناصری را که در جهت «توسعه اقتصادی» و رفع محرومیت از جامعه مؤثر است بگنجاند. مثلاً: موضوعاتی از قبیل: زکات، خمس، کفارات و ... اگر به خوبی مطرح شود و در جهت استفاده بهینه از این منابع اقدامات لازم صورت بگیرد مسلماً در «توسعه اقتصادی» تأثیر شگرفی خواهد گذاشت.

باید توجه داشت که مصرف زکات فقط فقرا نیستند بلکه ایجاد نوسازی در جامعه، ایجاد مراکز فرهنگی، گسترش راهها و شبکه‌های ارتباطی، ایجاد پل، سدسازی، ایجاد صنایع ملی که در راستای رفع نیازهای مردم است؛ همه و همه از مصارف زکات می‌باشد.

مبلغ باید به عوامل نوسازی فرهنگی و اقتصادی توجه داشته و ابلاغ کند چنانکه جعفر بن ابیطالب در برابر نجاشی در مقابل سران کهنه گرای قومه چنین گفت:

«ایها الملک کنا اهل جاهلیة نعبد الاصنام و نأکل المیتة و نأتی

الفواحش ونقطع الارحام ویاكل القوى منا الضعیف . حتی بعث الله إینا رسولاً منا نعرف نسبه وصدقه واما نته و عفاه فدعانا لتوحید الله وان لانشرك به شیئاً و نخلع ما كنا نعبد من الأصنام ، وامرنا بصدق الحدیث . واداء الامانة وصلة الرحم وحسن الجوار والكف عن المحارم والدماء ، ونهانا عن الفواحش وقول الزور . واكل مال الیتیم وأمرنا بالصلاة والصیام ... فأما به و... »^۱

بخش سوم: بایسته های مبلغ و مخاطب

مثل بخشهای پیشین نکات مربوط به این بخش را نیز بصورت مختصر و اشاره وار مطرح می کنیم .

۱- رعایت شرایط زمانی و مکانی

این نکته آنقدر مهم است که گاه موجب تغییر موضعگیریها می شود . نمونه ای از جعفرین ابیطالب که سخنگو و مبلغ مهاجرین مسلمان به حبشه بود ما را به اهمیت این نکته واقف می سازد .

نمایندگان قریش به نجاشی گفتند : اینان درباره حضرت عیسی عقیده عجیبی دارند . [از این طریق می خواستند نجاشی را وادار کنند که مسلمانان مهاجر را تحویل آنان دهد .]

نجاشی مسلمانان مهاجر را احضار کرد و درباره حضرت عیسی

از آنان سؤال نمود. در اینجا اگر یک مسلمان غیر هوشمندی می خواست پاسخ بدهد ممکن بود نمایندگان سیاسی قریش به اهداف خود برسند زیرا می توانست بگوید: «پیامبری بوده که با آمدن پیامبر ما شریعتش نسخ شده و بقاء بر آن دین از نظر ما کفر است و...» اما خوشبختانه رشته سخن در دست جعفر بن ابیطالب است. او کاملاً به حساسیت شرایط زمانی و مکانی وقوف دارد لذا چنین پاسخ می دهد:

«نقول فيه الذی جاء به نبینا: هو عبدالله ورسوله وروحه وکلمته
ألقاها الی مریم العذراء البتول.»

این جملات که با توجه کامل به فضای حاکم بر نجاشی و شرایط زمانی و مکانی ایراد شده بود چنان اراده نجاشی را بر حمایت از مسلمان جزم کرد که کفار قریش برای همیشه از نجاشی مأیوس شدند. نجاشی به مسلمانان چنین گفت: «اذهبوا فانتم امنون ما أحبّ أن لی جبلاً من ذهب، واننی أذیت رجلاً منکم.» وهدیه قریش را هم رد کرد و مسلمانها را در محل بهتری اسکان داد.

مبلغ می تواند در محرم به مناسبت، کتاب قیام عاشورا را بگشاید که سرشار از درسهای آموزنده است: درس ایثار، فداکاری، شجاعت، ظلم ستیزی، مردانگی و... و یا به مناسبت دهه آخر ماه صفر که رحلت پیامبر اسلام (ص) است، کتاب اخلاق پیامبر (ص) را بگشاید و درسهای اخلاقی را براساس استفاده از سیره آن حضرت مطرح سازد، اصل رسالت و اهداف آن را توضیح دهد و هکذا.

۲- اقدام در جهت استحکام روابط اجتماعی و رسیدگی به برخی از

امور حسبیّه

مبلغ اسلامی از هر کس دیگر برای انجام کارهایی که روابط اجتماعی حوزه تبلیغی او را استحکام می دهد شایسته تر است. «اصلاح ذات البین» که مورد سفارش شرع مبین است یکی از آن کارها است که مبلغ می تواند ایجاد کند.

رفع نیاز بینوایان و مستمندان و کارهایی از این قبیل در صورتی که زمینه وجود داشته باشد جا دارد که مبلغ اقدام نماید. و دیگران را نیز تشویق کند تا مردم نسبت به دیگران احساس مسؤولیت کنند چرا که در روایات آمده کسی که سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد مسلمان نیست. و من اصبح ولم یهتم بأمر المسلمین فلیس بمسلم.

۳- حفظ وحدت

در برخی از «حوزه های تبلیغی» ممکن است فرقه های مختلفی از مسلمانان زندگی کنند. مبلغ نباید زندگی صمیمی و برادرانه آنان را به خاطر ذهنیات غیر واقع بینانه به هم زند. بلکه باید سعی در جذب آنان داشته باشد. در برخی از مناطق در ایام محرم برادرانی از غیر شیعیان در مراسم عزاداری شرکت می کردند و حتی از نذورات تبرک می جستند. اما اکنون بر اثر عواملی از جمله اعمال ناشیانه برخی از مبلغین، آنان در اینگونه مجالس و مراسم نه تنها شرکت

نمی کنند بلکه دیگران را نیز از شرکت باز می دارند.
مبلغ باید بداند که حفظ وحدت اسلامی یک وظیفه است که ضرورت آن پس از تشکیل جمهوری اسلامی مقدس ایران چند برابر شده است. مبلغ می بایست در این جهت مولایش حضرت علی (ع) را سرمشق خود قرار دهد که فرمود:

«ولیس رجل - فاعلم - احرص علی جماعة امة محمد (ص) وافتها منی ابتغی بذلك حُسن الثواب وكرم المآب.»^۱
بدانکه هیچکس حریص تر و کوشاتر از من بر انتظام امر امت محمد (ص) و الفت و دوستی آنان نیست. و انتظارم پاداش نیکو و بازگشت نیک فرجام است.

خصوصاً با توجه به شرایط کنونی که دشمنان اسلام از هر طرف نقشه می کشند که مسلمانان را به نزاع با یکدیگر وادارند و سیاست شیطانی «فرق تَسُد» را اعمال نمایند. مبلغ با «مَرِّ کرام» حتی یاهو سراییها و سخنان جاهلانه را خنثی می کند. و قلب آنان را مجذوب خویش می سازد. «ولاتستوی الحسنة ولا السيئة ادفع بالتي هي احسن فاذا الذي بينك وبينه عداوة كأنه ولي حميم.»^۲

باید دانست که اسلام عزیز رشته ارتباطی بین همه فرقه های منسوب به اسلام است و انسان عاقل این رشته را از هم نمی گسلد. اسلامی که تا آنجا سعه صدر دارد که کفار و اهل کتاب را در تحت

۱- نهج البلاغه، نامه ۷۸.

۲- سوره فصلت، آیه ۲۴-۳۵.

شرایطی که در فقه بیان شده می پذیرد و اکنون در کمال آرامش و با حفظ حقوق در همه کشورهای اسلامی زندگی می کنند؛ هرگز راضی نمی شود که گروههایی که از نظر فقه اسلامی حکم مسلمان را دارند مورد اهانت قرار گیرند.

دو عاقل را نباشد کین و پیکار	نه دانایی ستیزد با سبکسار
اگر نادان به وحشت سخت گوید	خردمندش بنرمی دل بجوید
دو صاحب دل نگهدارند مویی	همیدون سرکشی و آرم جویی
و گر بر هر دو جانب جاهلانند	اگر زنجیر باشد بکسلانند ^۱

۴- تبلیغ را وسیله ای برای کوبیدن افراد قرار ندهید.

زبان گویا نعمت پروردگار است و شکر این نعمت به این است که مردم آزاری نکند اسرار مردم را فاش نکند. همین نعمت بزرگ خطرات عظیمی دارد که گاه همچون افعی گزندگی دارد مبلغ باید هوشیار باشد که زبانش تبدیل به افعی نشود. حضرت علی (ع) می فرماید:

«اللِّسَانُ سُبُعٌ أَنْ خُلِّيَ عَنْهُ عَقْرٌ»^۲

زبان درنده ای است که اگر جلویش باز گذاشته شود می گزد. گاهی زبان نقش «کلب عقور» را پیدا می کند نعوذ باللّه.

۱- کلیات سعدی، ص ۱۲۳.

۲- نهج البلاغه صبی صالح، حکمت ۶۰.

گاوآن و خران بار بردار به زآدمیان مردم آزار^۱
 در پایان متذکر می شوم آنچه تا اینجا مذکور افتاد بخشی از
 شرایطی است که به نظر می رسد لازم است در فرایند تبلیغ مد نظر
 قرار گیرد. و هرگز ادعا بر عدم کاستی داشتن آنچه که ذکر شده نیز
 نداریم و از دوستان تقاضای آن داریم که ما را از راهنماییهای خود
 بهره مند سازند.

سخنهای سعدی مثالست و پند به کار آیدت گرشوی کاربند^۲

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

۱- کلیات سعدی، ص ۵۶.

۲- همان، ص ۲۷۴.

آداب سخنوری

ویژگیهایی که یک سخنران دینی باید برخوردار باشد عبارتند از :

الف : اصول پنداری و بینش سخنرانی

- ۱- اعتقاد و ایمان صحیح، قوی، ثابت، فراگیر، برهانی و اخلاص در عمل و اعتماد به نفس
- ۲- ذهن نقاد و کاوشگر و به دور از عصبیت و لجاجت.
- ۳- خوش بینی و عطف نسبت به مخاطبین.
- ۴- همدلی و الفت و انس و صمیمیت با مخاطبین و ابراز احترام به ایشان.

- ۵- پیش بینی مشکلات احتمالی و برطرف کردن آن و آمادگی برای تحمل مشکلات (و آماده کردن مکان مناسب در محل سخنرانی) نور مناسب و هوای مناسب و ...
- ۶- وقت گذاشتن برای مخاطبین در ساعات مختلف برای پاسخ دادن به سؤالات.

- ۷- تعیین وقت ویژه‌ای بصورت عمومی تحت عنوان پاسخ به سؤالات .
- ۸- شخصیت دادن به مردم و بازدید از مریضان، گرفتاران، خانواده شهیدان، جانبازان، اسراء و ...
- ۹- محدود نشدن در یک مکان و منتظر آمدن مردم به مسجد نبودن را از اصل «طیب دوار بطبه» استفاده کردن .
- ۱۰- باتوجه به شرایط و مقتضیات به مدارس، دوائر و ... سرزدن و خسته نباشید گفتن و ایجاد انگیزه برای آشنایی با معارف .
- ۱۱- از ابزار و امکانات سمعی - بصری استفاده کردن و از کمترین امکانات حداکثر استفاده در جهت اهداف نمودن .
- ۱۲- به کارگیری نیروهای مختلف مخاطبین و تشکیل گروه اذان، نماز، سرود، جوانان، نونهالان تئاتر، خطاطی و خیاطی از برادران و خواهران .
- ۱۳- شناسایی نیروهای خدماتی - امدادی و آماده سازی ایشان برای وقت ضرورت .
- ۱۴- مشخص کردن موضوع یا موضوعات بحث هر جلسه از طریق تابلو با خط زیبا و یا اعلام نمودن آن برای حضار در خلال ساعاتی قبل از منبر .
- ۱۵- اعلام برنامه‌ها به صورت سمعی و بصری به مردم .
- ۱۶- تفکر قبلی پیرامون کیفیت و کمیت ارائه مطالب (تأمل در معنی و بیان مطالب، قبل از منبر)

- ۱۷ - تعیین اهداف از پیش تعیین شده با توجه به مناسبت‌ها و شرایط فرهنگی و اجتماعی .
- ۱۸ - آماده نمودن چند سخنرانی جامع که برای ارائه در محافل مختلف جشن، حزن و ... برای مخاطبهای مختلف .
- ۱۹ - تقویت مفردات منبر (حفظ آیات و روایات، اشعار، حکایات، تمثیلات، نکات، خاطرات و ...)
- ۲۰ - تمرین قبلی منبر بصورت کامل .

ب: اصول گفتاری سخنرانی بعد از آمادگی کامل جسمی و روحی عبارتند از:

- ۱ - خوش بیانی و شیرین گفتاری - لحن گرم و سخن نرم و پرهیز از سخن زشت .
- ۲ - به کارگیری صوت متین و ادا کردن درست کلمات و جملات .
- ۳ - به کارگیری الفاظ صحیح گویا، پرمغز، مأنوس و متعارف و پرهیز از به کارگرفتن الفاظ سبک و سنگین و غیر قابل فهم .
- ۴ - تنظیم زمانی گفتار و پرهیز از ایجاز مُخَلّ و اطناب مملّ .
- ۵ . مطابق با مقتضای حال سخن گفتن و به مباحث مورد نیاز پرداختن؛ یعنی «هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد .»
- ۶ - تسلط بر گفتار و پرهیز از کندگویی .
- ۷ - استفاده از تکنیکهای نوین سخنرانی که نوعاً در کلاسهای

درس برای دانشجویان اعمال می گردد.

۸- استفاده از گویش درست فارسی و پرهیز از گویشهای بومی با ترکیبات پیچیده عربی، غربی و مانند آن.

۹- استفاده از تمثیلات و داستانهای قرآنی و روایی و اجتماعی و استفاده از جملات اندیشمندان غیرمسلمان در تأیید مطالب و استفاده از طنزهای مناسب.

۱۰- به کارگیری خطابه های قضایی، حماسی، خطابی، سیاسی و اجتماعی با توجه به شرایط و مقتضیات.

۱۱- تکریم مستمعین در گفتار و پرهیز از توهین.

۱۲- پرهیز از غرور، تکبر و خودستایی در منبر.

۱۳- اشکالها و انتقادهای را به خود خطاب کردن مثلاً «بنده از قیامت غافل»، «وای بر من»، «من بیچاره هر روز فرسنگها به عالم آخرت نزدیکتر می شوم با اینکه مهیا نشده ام».

۱۴- تعادل، آرامش خاطر، و پرهیز از فکر پریشان، اعصاب متشنج، تسلط بر فکر، اعصاب و سخن.

۱۵- ایجاد شور و نشاط، احساس و حماسه، امید و نوید و بیداری و هوشیاری در مخاطبین. افلاطون می گوید: هر خطابه و گفتاری باید موجود زنده ای باشد ...

۱۶- برآوردن سخن از دل تا بر دل بنشیند- فاقد شیء نمی تواند معطی شیء باشد.

۱۷- پرهیز از بلند پروازی و ادعای بزرگ کردن و اجتناب از

ورود به مباحث هضم نشده یا غیر قابل هضم.

۱۹- توجه به نظافت ظاهری و زیباسازی عمامه، عبا، قبا، مو

و ...

۲۰- تبسم کنید تا نشاط ایجاد کنید.

۲۱- آرام بایستید یا بنشینید و از حرکات تند، سریع، حالت‌های

اضطراب آمیز و عصبی پرهیز کنید.

۲۲- ژست‌های مناسب بگیرید و از تکان دادن اعضاء و جوارح به

صورت نابجا پرهیز کنید.

ج: طرح و چارچوب کلی یک سخنرانی متعارف (با استفاده از اصول پنداری و گفتاری)

۱- خطبه ای کوتاه و شیرین به عنوان طلیعه سخن.

۲- طرح کلی و اجمالی موضوع مورد بررسی با دسته بندی

مناسب و تعیین محور برای مثال: عرایضم در سه فصل خلاصه

می شود: ۱- مقدمه ۲- ... ۳- ... ۴- ...

۳- تعیین مدخل مناسب برای آغاز بحث.

۴- مسائل در مقدمه به گونه ای طرح شود که برای یادگیری،

ایجاد انگیزه کند برای مثال اهمیت مسأله با «طرح سؤال» بیان شود

مانند:

۱- طرح یک مسأله (اعتقادی، فقهی، اجتماعی و ...) مورد

ابتلا و ضروری.

۲- استفاده اصولی و بجا از آیات، روایات، حکایات، قصص، تمثیل، اشعار پرمحتوا.

۳- پرهیز از یکنواختی منبر و ایجاد نشاط و زنده سخن گفتن، شخصیت دادن به مخاطب استفاده از جملات و عبارتهای حماسی.

۴- علاوه بر اقناع مخاطب با جملات و پاراگرافهای مشخص و پرمحتوا، تلویحاً به وی تفهیم شود که به این گونه محافل و مجالس برای یادگیری معارف اسلام نیازمند است.

۵- شاخ و برگ دادن و پروراندن مطلب با توجه به اصل:
(کم گوی گزیده گوی چون درّ

کز گفتن تو جهان شود گل)

۶- جمع بندی و نتیجه گیری از مطالب در پایان بحث.

۷- شناسایی مخاطبین از جهت استعداد و مراتب علمی- اخلاقی و تنظیم متن سخنرانی به طوری که برای همه حضار مفید باشد.

موخره:

۱- ورود مناسب از متن به قسمت پایانی (سوژه ای از متن سخنرانی گرفته و ذکر مصیبت را بر آن پایه بنا کردن).

۲- ذکر مصائب اهل بیت- علیهم السلام- به طور گذرا، دلنشین، محزون، کوتاه و خوش نغمه با استفاده از اشعار و مقاتل

۳- تقدیر و تشکر از موسسین جلسه و شرکت کنندگان و دعا‌های اجتماعی - همگانی برای آشنایی با معارف اسلامی، عمل نمودن، دعا به مراجع و رهبر انقلاب، دعا برای برطرف شدن مشکلات مملکت و ... (دعا به زبان مآثور یا پارسی به طور کوتاه و جامع باشد).

مبلغان عزیز برای آشنایی بیشتر به منابع زیر مراجعه کنند:

۱- آیین تبلیغ از آقای قرائتی.

۲- آیین بلاغت

۳- روش‌های تبلیغ و سخنرانی از آقای صادقی اردستانی

۴- المنطق بخش خطابه

۵- نکات و تجارب تبلیغی از آقای چراغی

۶- آیین سخنرانی از دیل کارنگی

۷- تجارب مبلغان هنرمند از آقای چراغی

۸- ناطقین زبردست

۹- چکیده اندیشه‌ها

۱۰- آیین سخنوری از آقای شریعتی سبزواری

و دیگر منابع پیرامون تکنیکها و مهارت‌های تبلیغی

هجرت و قیام حسین (ع)

«فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۱.
قیام مقدس حضرت سیدالشهدا (ع) را، به منظور ظلم ستیزی، مبارزه علیه سردمداران ظلم و فساد و سرانجام «اعلای کلمه توحید» و استمرار قیام انبیای الهی می دانیم.

در زیارت «وارث» می خوانیم: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ اِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللّٰهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللّٰهِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللّٰهِ...^۲

بنابراین، حضرت حسین (ع)، وارث همه پیامبران، از جمله: ابراهیم (ع)، موسی و حضرت محمد (ص) است و محوری ترین نقطه اشتراک بین قیام عاشورای سال ۶۰ هجری او، با تبلیغ رسالت سه پیامبری که اشاره شد، «هجرت از وطن» است. در این بحث، موضوع «هجرت الهی» حسین بن علی (ع) و جهات

۱- قصص (۲۸) آیه ۲۱.

۲- کامل الزیارات، ص ۲۰۷.

مشترك آن را با «هجرت پیامبران» و خصوصیات آن هجرت ها مورد بررسی قرار می دهیم .

اما خوب است که بدانیم ، هجرت از نظر قرآن کریم و احادیث اسلامی ، به طور کلی دو مرحله دارد :

هجرت از گناه

نقطه آغاز هجرت هر انسانی به خصوص انبیا و اولیا (که زیر بنای شخصیت آنان را شکل می دهد) و آنان را به صورت شخصیت وارسته ای در می آورد. هجرت از خویشتن است که باید از هر گونه صفت ناپسندی خود را پیراسته سازند تا با عنایت خداوندی به مقام مهم پیشوایی دست یابند .

خداوند متعال ، به پیامبر اکرم (ص) می فرماید : «وَالرُّجُزَ فَاهْجُرْ»^۱ از هر ناپاکی و ناروایی دوری کن و خویشتن را پیراسته ساز. رسول گرامی اسلام (ص) هم در بیانی فرموده است : «أَشْرَفُ الْهَجْرَةِ، أَنْ تَهْجُرَ السَّيِّئَاتِ»^۲ شرافتمندانه ترین هجرت ها آن است ، که از گناهان و لغزش ها ، خویشتن را وارهایی و پاک و پیراسته سازی» .

بنابراین ، کسی می تواند «هجرت فی سبیل الله» را در وجود خویش به وجود آورد ، که با ترك و دوری از گناهان ، قدرت ایمان و

۱- مدثر (۷۴) آیه ۵ .

۲- کنز العمال ، ج ۱ ، ص ۳۷ .

عقیده به مبدأ و معاد و مسؤولیت الهی خویش را در مقابل ذات مقدس پروردگار جهان متبلور سازد و آثار آن را در «حوزه عمل» به نمایش گذارد.

هجرت فی سبیل الله

در هجرت فی سبیل الله، که معروف و مصطلح در این باب است، ترك وطن را می طلبد و پیامبران نیز به خاطر «عدم ظرفیت مکانی و زمانی» جهت ادای رسالت خویش بدان دست یازیده اند، نمونه هایی را می توان آورد، که تعدادی از آن را قرآن کریم و احیاناً احادیث اسلامی بدین ترتیب تصریح نموده اند:

هجرت ابراهیم (ع)

ابراهیم خلیل، قهرمان توحید و پیامبر موحد بت شکن، که در برابر «بت پرستان» و «ستاره پرستان» و از همه دردناک تر در مقابل حاکمیت «نمرودیان» از ادای رسالت خویش ناتوان می ماند و با ناکامی مواجه می شود، در دو مرحله به دو هجرت اقدام نمود:

الف) حضرت ابراهیم (ع) که در شهر «حران» می زیست، با دختر عموی خویش «ساره» ازدواج کرد، قوم و قبیله خویش را به «آیین توحید» دعوت نمود، اما غیر از «لوط» و چند نفر دیگر کسی به او ایمان نیاوردند؛ ناچار این پیامبر (ع) و «لوط» که

باوی همراه گردید و گفت: «اِنِّیْ مُهَاجِرٌ اِلَی رَبِّیْ ...^۱ و نیز همسر او «ساره»، به سرزمین «شام» و نیز سرانجام به «مصر» هجرت کردند.

خداوند متعال، این هجرت از «زمان و مکان نامناسب» را ملاک ایمان و مبارزه با ظلم و ستم شمرده و به اهل ایمان خطاب می کند: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِیْ اِبْرَاهِیْمَ وَالَّذِیْنَ مَعَهُ ...^۲» تا این قیام مورد تقلید و اطاعت مؤمنان ظلم ستیز قرار گیرد.

ب) پس از مدتی اقامت، حضرت ابراهیم(ع) از «مصر» به «فلسطین» رفت و در حالی که از نداشتن فرزند سخت رنج می برد، همسرش «ساره» به وی پیشنهاد کرد: با «هاجر» خدمتگزار آن با نوی بزرگوار ازدواج کند، که محصول این ازدواج فرزند پسری به نام «اسماعیل» از اجداد پیامبر اسلام شد.

از روزگار ولادت «اسماعیل» مدّت زیادی نگذشته بود، که وجود او برای «ساره» همسر اول ابراهیم(ع) نگرانی ایجاد کرد. بدین جهت «ساره» به ابراهیم(ع) پیشنهاد کرد که همسر جدید (هاجر) و کودک نوزاد او (اسماعیل) را از نزد وی دور گرداند. بدین سبب، ابراهیم(ع) همسر و کودک خویش را برداشت و از «فلسطین» به سرزمین مکه هجرت کرد و با این سخن، آنان را نزد خانه خدا اسکان داد، تا نتیجه هجرت و وجود زن و فرزند او، موجب خیر و برکت و اعلای «مکتب توحید» شود.

۱- عنکبوت (۲۹) آیه ۲۹.

۲- ممتحنه (۶۰) آیه ۴.

«رَبَّنَا اِنِّیْ اَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِیْ بُوَادِ غَیْرِ ذِی دَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ اَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِيْ اِلَيْهِمْ وَاَرْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ ...»^۱.

هجرت موسی (ع)

حضرت موسای کلیم (ع) نیز برای انذار و تخویف فرعونیان با همسر خود «صفورا» دختر «شعیب» در حالی که آن بانو آبستن بود، سر به صحرا گذاشت و به سوی مصر مهاجرت نمود.

قرآن کریم، داستان را به طور خلاصه، این گونه بازگو می کند:
«هَلْ اَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى * اِذْ رَاى نَارًا فَقَالَ لِاَهْلِهِ امْكُثُوا اِنِّیْ اَنْتُمْ نَارًا لُّعَلِّیْ اَتِیْكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ اَوْ اَجْدُ عَلٰی النَّارِ هُدًى * فَلَمَّا اَتَاهَا نُودِیْ يَا مُوسَى * اِنِّیْ اَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی وَاَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا یُوحٰی»^۲.

مرزده ای دل، که مسیحا نفسی می آید

که ز انفاس خوشش، بوی کسی می آید

از غم و درد، مکن ناله و فریاد که دوش

زده ام فالی و فریاد رسی، می آید

ز آتش وادی ایمن، نه منم خرم و بس

موسی این جا، به امید قبسی می آید

۱- ابراهیم (۱۴) ۳۷.

۲- طه (۲۰) آیه ۹-۱۳.

هیچ کس نیست، که در کوی تواش کاری نیست

هر کس این جا، به امید هوسی می آید

کس ندانست، که منزلگه مقصود کجاست

اینقدر هست، که بانگ جرسی می آید^۱

به هر حال، موسی بن عمران نیز هجرت کرد، سر به صحرا گذاشت، در ظلمات شب، در کوران طوفان، در رگبار باران، سختی ها دید، تلخی ها چشید و حتی در میان آن همه اضطراب و پریشانی، درد و زایمان هم بر همسر او عارض شد؛ اما به مقام: «أَنَا أَخْتَرْتُكَ» و تلقی وحی الهی و هدایت و نجات امت خویش از انحراف و ستم فرعونیان نایل شد.

هجرت محمد(ص)

رسول گرامی اسلام هم، پس از سیزده سال دعوت و هدایت، در حالی که موانع زیادی را از جلو راه رسالت خویش برداشته بود، نتیجه مطلوب را به دست نیاورده بود، ناچار به پنجاه و سه سالگی در ربیع الاول سال چهاردهم بعثت، به دستور الهی^۲ و وطن خویش «مکه» را به قصد «مدینه» ترک کرد و هجرت آن حضرت موجب

۱- حافظ، چاپ اسلامی، ص ۱۲۷.

۲- انفال (۸) آیه ۳۰.

گسترش اسلام، ایمان و پدید آمدن جامعه نو بنیاد اسلامی شد.^۱
 قرآن کریم، در خطاب به رسول خدا (ص) می فرماید: «وَأَصْبِرْ
 عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا.»^۲

قبل از هجرت رسول خدا (ص) به مدینه، بازار هجرت مسلمانان به طور پراکنده گرم شده بود و گروه گروه به این کاروان معنوی الهی می پیوستند، تا از عنوان و پاداش معنوی آن بهره مند گردند، اما احیاناً افرادی هم بودند، که در آن اوضاع انگیزه مادی و غیر الهی داشتند و منظورهای مادی و دنیایی در سر می پروراندند، بدین جهت رسول گرامی اسلام برای این که هجرت را انگیزه، رنگ و مایه الهی بدهد، اعلام داشت: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَىٰ. فَمَنْ كَانَتْ هَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ وَمَنْ كَانَتْ هَجْرَتُهُ إِلَىٰ دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ تَبْتَغِيهَا فَهَجْرَتُهُ إِلَىٰ مَا هَجَرَ إِلَيْهَا.»^۳

به هر حال، جنبه نیت و انگیزه هجرت و عبادت، در کارایی و ماندگاری عمل، نقش تعیین کننده ای دارد. در باب جهاد هم وقتی حنظله بیست و دو ساله در جنگ «احد» با نیت الهی قدم به جبهه جنگ می گذارد و کشته می شود، لقب «غسیل الملائکه» می یابد و آن دیگری که در جبهه جنگ، صرفاً برای تصاحب یک چهار پا و به

۱- ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۳۸-۳۹.

۲- مزمل (۷۳) آیه ۱۰.

۳- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۱۱.

دست آوردن غنیمت جنگی قدم می گذارد و جان می بازد، «قتیل الحمار» نامیده می شود!

هجرت و جهاد امام حسین (ع)

حضرت سید الشهداء (ع) نیز در قیام و جهاد خویش، آن گاه که شب ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری، از بیم دشمن اموی، شبانه با اهل بیت خویش، شهر پیامبر (ص) و موطن مألوف خویش «مدینه» را ترک می گوید، تا بتواند به دعوت مردم عراق لبیک گوید و اصلاح، در امت جدش به وجود آورد و به سیره جد و پدرش امیرالمؤمنین (ع) رفتار نماید. آن طور که در کتابها اشاره و گاهی تصریح شده، امام حسین (ع) نیز، شعار داستان قیام و هجرت موسی بن عمران (ع) را زمزمه می کرد^۱.

«فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الظَّالِمِينَ»^۲.

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

و ندر آن ظلمت شب، آب حیاتم دادند

بی خود از شمشعه پرتو ذاتم کردند

باده از جام تجلی صفاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر، که این تازه براتم دادند

۱- موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۲۶۹.

۲- قصص (۲۸) آیه ۲۱.

من اگر کامروا گشتم و خوش دل، چه عجب

مستحق بودم و اینها به زکاتم دادند^۱

خلاصه این که، قیام و هجرت حسین(ع) وارث ابراهیم و موسی(ع) و محمد(ص)، که از بیم جان و برای مبارزه با ظلم و ستم، «مدینه» را ترك می کند، با هجرت و قیام انبیا(ع) این وجوه مشترك را دارد:

۱- آنان برای خدا هجرت و قیام کردند؛ و حسین(ع) نیز در همان مسیر گام برداشت.

۲- قرآن هجرت و قیام ابراهیم(ع) را اسوه و الگو معرفی می کند و حسین(ع) این الگو را ملاک کار خویش قرار می دهد.

۳- بعضی از آنان شبانه از وطن سر به صحرا گذاشتند و حسین نیز شبانه مدینه را ترك گفت.

۴- بعضی از پیامبران، زن و فرزند خویش را به همراه داشتند و حسین(ع) نیز همسر، خواهران، برادران، جوانان، پیران و حتی کودکان خود را به همراه داشت.

۵- آنان از نا امنی وطن و برای استمرار مبارزه با ظلم، شهر و دیار خود را رها کردند، چنان که حضرت سید الشهداء(ع) از بیم مزدوران اموی در وطن و حفظ جان خود، و استمرار مبارزه با آنان نخست از مدینه به مکه هجرت نمود و پس از اقامت ۱۲۵ روز در

۱- دیوان حافظ، چاپ حافظ نوین، ص ۱۱۷.

جوار «حرم آمن الهی» که احیاناً در صدد تهیه عدّه و عدّه بود، و این امکانات نیز به طور مطلوب فراهم نشد، ناچار «مکه» را به سوی «عراق» و سرانجام کربلا ترک کرد.

ما ز کعبه، رو به سوی کربلا خواهیم کرد

کربلا را قبله اهل ولا خواهیم کرد

از منای کعبه، گر امروز رخ برتافیتیم

وعدگاه کربلا را، چون منا خواهیم کرد

از پی آزادی حق باوران تا روز حشر

پرچم آزاد مردی را، به پا خواهیم کرد

کاخ استبداد را با خاک، یکسان می کنیم

پایه های عدل را، از نو بنا خواهیم کرد

انقلاب مذهبی، تا در جهان آید پدید

از ندای حق، جهان را پر صدا خواهیم کرد

بر نوای «قل هو الله احد» در نای حق

در زمین نینوا، چون نی نوا خواهیم کرد^۱

بدین سان، حضرت سیدالشهدا(ع) در پاسخ به دعوت مردم

عراق بدان سامان ره می سپرد و با اهل بیت خویش در سرزمین کربلا

به محاصرهٔ سپاه دشمن اموی در می آید و در عاشورای سال ۶۱

هجری، نیم روزی، به همراه یاران باوفایش شربت شهادت

۱- قاسم سروی ها، حسین پیشوای انسانها، ص ۱۳۴.

می نوشت.

آری، حسینی که برای رضای خدا به هجرت و جهاد اقدام نموده بود، با وجود این که فرزندان و عزیزان خویش را فدای دین کرده بود، خود هم در آخرین لحظه حیات زمزمه می کرد: «اللَّهُمَّ أَنْتَ تَرَى مَا يُصْنَعُ بِوَلَدِ نَبِيِّكَ ... صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ، يَا رَبَّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ.»^۱

هجرت‌های امام خمینی (ره)

ما انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران را انقلابی مبتنی بر معیارهای مکتبی، استمرار حرکت انبیا(ع) و ادامه راه حسین(ع) و عاشورا می دانیم. پیامبران و امام حسین(ع) و تمامی کسانی که باید وی از آنان هجرت را بر عافیت طلبی ترجیح دادند، با هجرت و قیام خویش، عقیده الهی خود را از سرزمینی به زمین دیگر منتقل کردند و در گسترش آن، آشنا ساختن افراد جامعه با معیارهای حق و باطل و داد و ستم، کوشیدند تا طالبان حقیقت، به سرمنزل مقصود برسانند و در این راه نتایج خوبی نیز به دست آوردند. یکی از این «هجرت» گزیده گان، حضرت امام خمینی -قدس سره- است. ایشان با هجرت به «بورسای» ترکیه، نجف اشرف و پاریس و سرانجام به تهران توانستند با رهبری صحیح و داهیانۀ خود، انقلاب عظیم

۱- عبدالرزاق مرقم، مقتل الحسین(ع)، ص ۳۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۱.

اسلامی را - که شرق و غرب جهان را به شگفتی واداشت - به وجود آورند.

داشتن روحی پاک، دوری گزیده از گناه و خودسازی است که می تواند خمیرمایه این هجرتها باشد؛ چگونه ای که انسان بتواند در برابر سختی ها و شداید، صبر و شکیبایی پیشه سازد، مقاومت ورزد و با ایمان و آگاهی همه جانبه بار مسئولیت را به منزل برساند.

حضرت ابا عبدالله (ع)، این پرورش یافته مکتب نبوت و امامت، که در خودسازی و کمال معنوی به مقام بلندی دست یافت و به مقام «وارث النبیین» رسید، با محو ظلم و ستم بنی امیه و تحریف ها و پیرایه های وقیح و زشتی را که بر ساحت مقدس اسلام وارد آورده بودند، قیام کرد و هجرت خود را شبانه از مدینه منوره آغاز کرد و با اهل بیت (ع) و یاران مؤمن و باوفای خویش، نخست راه مکه و سپس راه کربلا را در پیش گرفت.

ما ز کعبه رو به سوی کربلا خواهیم کرد

کربلا را کعبه اهل ولا، خواهیم کرد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين الصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين .

قال الله تعالى في كتابه :

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا»^۱ . وقال امام الحسين (ع) .
«مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ»^۲ .

یکی از مباحثی که در قرآن کریم و روایات اهل بیت عصمت و طهارت (ع) مطرح شده و بسیار حائز اهمیت می باشد، بحث عزت و ذلت است .

معنای عزت و ذلت

عزت به گفتهٔ راغب در مفردات ، در اصل ، آن حالتی است که انسان را مقاوم و شکست ناپذیر می سازد؛ لذا به همین جهت است که : به زمینهای محکم و غیر قابل نفوذ «عزاز» برون «آساس»

۱- فاطر (۳۵) آیه ۱۰ .

۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲ .

گویند. اَرْضُ عَزَّاز، یعنی زمین سخت و غیر قابل نفوذ و نقطه‌ی مقابل عَزَّت، ذَلَّت است^۱.

تمام عَزَّت از آن خداوند است

عزت، یعنی قدرت، صلابت و نفوذ ناپذیری. این که در قرآن می‌خوانیم خداوند عزیز است؛ یعنی خداوند، قدرتمند و شکست ناپذیر است. و در آیه «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا»، الف و لام جمع و لفظ جمعاً، دلالت دارد بر این که تمام عَزَّت، در اختیار خدای مَنَّان است و هر کس بخواهد عزیز شود، باید تحت مالکیت خداوند قرار گیرد و از دریای بی انتهای او بهره‌بردار.

«إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۲.

خداوند هم عزیز است و هم عَزَّت بخش و هر کس عَزَّت را از غیر او طلب کند ذلیل می‌شود.

به این آیه کریمه عنایت فرماید که چه زیبا قرآن کریم، مطلب را بیان فرموده است؛ «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۳؛ همانها که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود برمی‌گزینند، آیا اینها می‌خواهند از آنان کسب عَزَّت و آبرو کنند در حالی که تمام

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۹۲؛ و درسهای تفسیر آیه‌الله جوادی آملی (تفسیر آیه ۱۰، فاطر).

۲- یونس (۱۰) آیه ۶۵.

۳- نساء (۴) آیه ۱۳۸.

عزت‌ها مخصوص خدا است؟!

هشدار قرآن

آیه فوق، به تمام مسلمانان هشدار می‌دهد که عزت خود را در همه شوون زندگی (اعم از شوون اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، و مانند آن) از غیر خدا طلب نکنند. به دیگران اعتماد نمایند. اگر سران کشورهای اسلامی به این آیه و آیات مشابه توجه می‌کردند، امروز این طور ذلیل و برده استکبار جهانی و صهیونیسم غارتگر نبودند! اگر آنها عزت را از «خدا» طلب می‌کردند، دشمنان خدا، امروز این قدر ملل مسلمان را، در فشار و سختی قرار نمی‌دادند. مسأله‌ای که این قدر اسرائیل غاصب را جسور کرده که به لبنان مظلوم تجاوز کند، چیزی جز سازش ذلیلانه سران اکثر کشورهای اسلامی، با اسرائیل نیست اگر آنها مقاومت می‌کردند و از نیروی عظیم مسلمانان در سرتاسر جهان استفاده می‌کردند و به ندای قرآن، اهل بیت (ع)، امام راحل و مقام معظم رهبری، پاسخ مثبت می‌دادند، اسرائیل غلط می‌کرد که بتواند این همه به ملت‌های مسلمان ظلم و ستم کند. اینها با تن دادن به سازش با اسرائیل خود را در جرگه یهود درآوردند، زیرا قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأِنَّهُ مِنْهُمْ»^۱ هرکس از شما مؤمنان، با یهود دوستی کند، به

۱- مائده (۵) آیه ۵۱.

حقیقت از آنها خواهد بود». وقتی از سران بی غیرت کشورهای اسلامی پرسیده می شود که چرا تا به این حد تن به ذلت و خواری می دهید و این قدر در جهت به رسمیت شناختن اسرائیل با هم مسابقه گذاشته اید؟!

در پاسخ می گویند: «يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ^۱؛ از آن می ترسیم که مبادا در گردش روزگار آسیبی از آنها به ما برسد». شما را به خدا قسم، آیا ذلّتی از این بالاتر وجود دارد که انسان به عزّت و قدرت دروغین رو آورد و از خدای قدرتمند و عزیز کننده غافل باشد؟! خدایی که هر کس را بخواهد، عزیز می کند و هر کس را بخواهد، ذلیل می کند؛ «وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذَلِّلُ مَنْ تَشَاءُ»^۲.

ساحران زمان حضرت موسی وقتی به قدرت و عزّت دروغین فرعون دل بستند و با موسی مبارزه کردند شکست خوردند، در حالی که فکر می کردند غلبه با آنهاست؛ «وَقَالُوا بَعْزَةَ فِرْعَوْنَ أَنَا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ»^۳؛ گفتند: به عزّت فرعون، ماقطعاً پیروزیم». اما وقتی به خدای یگانه ایمان آوردند و گفتند: «وَقَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ»^۴، آن چنان عزیز و قدرتمند شدند که، توانستند در مقابل تهدیدها و شکنجه های فرعون مقاومت کنند و بگویند: «قَالُوا لِأَضْيَرَ

۱- مائده (۵) آیه ۵۲.

۲- آل عمران (۳) آیه ۲۶.

۳- شعراء (۲۶) آیه ۴۴.

۴- شعراء (۲۶) آیه ۴۷-۴۸.

أَنَا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ^۱؛ ساحران گفتند: هیچ زیبایی به ما نخواهد رسید، ما به سوی پروردگار خود باز می گردیم».

آری، وقتی قلب و دل انسان محل تابش أنوار الهی شد و نقوش باطله از قلب پاک شد، عزیز می شود.

دفتر حق است دل، به حق بنگارش نیست روا پُر نقوش باطله باشد. اگر انسان حقیقتاً بگوید:

گَر بَشَكَفْنَا سِرَّ اِبْرَاهِيمَ مِنْ جِزْءِ تَوْنِيَابِنْدِ اِعْضَايْ مِنْ

از ذلت نجات پیدا می کند و عزیز می شود. ایمان نورانیتی در

قلب ایجاد می کند که مانع پذیرش ذلت می شود؛ زیرا که خداوند

مؤمن را عزیز قرار داده و فرموده، «وَكَلَّمَهُ الْعَزَّةُ وَكَرَّسُوهُ وَلِلْمُؤْمِنِينَ

وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^۲. خداوند بالأصالة وبالذات عزیز است

و پیامبر و مؤمنان بالعرض و بالتبع. مؤمنان عزت حقیقی دارند و

مستکبران عزت دروغین؛ آنان هم در دنیا دلیلند و هم در آخرت؛

زیرا باطن مستکبران ذلیل است. «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»^۳. باطن آنها که

ذلت و خواری است آشکار میشود

عزت و ذلت در سخنان نورانی سالار شهیدان (ع)

در این قسمت از سخن، با استمداد از روح بلند و عزیز

۱- همان، آیه ۵۰.

۲- منافقون (۶۳) آیه ۸.

۳- طارق (۸۶) آیه ۹.

سیدالشهدا(ع)، عزّت و ذلّت را از دیدگاه آن حضرت مورد بحث و گفتگو قرار می دهیم:

امام(ع) با شعارهایی که در روز عاشورا مطرح فرمود، اهداف قیام مقدّسش را مشخص کرد. و بر ما پیروان آن حضرت، واجب است که آن شعارها را زنده نگه داریم، زیرا در پرتو زنده نگه داشتن شعارهای عاشورا است که اسلام و قرآن زنده می ماند. این که ائمه(ع) تأکید کرده اند که باید عاشورا را زنده نگه داشت، و مصیبت آن حضرت را هر ساله یادآوری کنند، برای آن است که نام حسین بن علی(ع) زنده بماند و نیز اسلام ناب محمدی(ص) به مردم معرفی شود. چرا که در پرتو عزاداری های واقعی است که اسلام ناب به مردم شناسانده می شود و دشمنان و خائنان به اسلام رسوا می شوند. مناسب است در این زمینه، بعضی از سخنان امام راحل را - آن شخصیت بزرگواری که همه وجودش، حبّ به اهل بیت عصمت و طهارت بود و در جهت زنده نگه داشتن شعائر عاشورا، اهتمام بسیار داشت و پیروزی ملت مسلمان ایران را مرهون قیام مقدّس امام حسین(ع) می دانست - عرض کنم.

امام راحل - قدس سره - فرمود:

«باید محرم و صفر را زنده نگه داریم به ذکر مصائب اهل بیت - علیهم السلام -، که با ذکر مصائب اهل بیت - علیهم السلام - زنده

مانده است این مذهب تا حالا^۱. و فرمود: «شهادت حضرت سیدالشهدا، مکتب را زنده کرد. خودش شهید، مکتب اسلام زنده شد و رژیم طاغوتی معاویه و پسرش را دفن کرد، شهادت سیدالشهدا، چیزی نبود که برای اسلام ضرر داشته باشد، نفع داشت برای اسلام، اسلام را زنده کرد»^۲.

شعارهای ما باید در عاشورا و تمام محرم و صفر، شعارهای حسینی باشد، شعارهای حسینی شعارهایی است که روح مجدد، عظمت، عزت طلبی، زیربار زور نرفتن و مبارزه کردن با حکومتهای فاسد را در انسان زنده کند. در روز عاشورا که دشمنان اسلام از هرسو، امام حسین(ع) را محاصره کردند و یاران و اصحاب فداکار او را به شهادت رساندند، شعار امام حسین(ع) این بود که: «مَوْتُ فِي عَزِّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلِّ^۳؛ یعنی، مرگ با عزت، بهتر است از زندگانی با ذلت». و در هنگام حمله به صفوف دشمن این اشعار حماسی را می خواند:

«الْمَوْتُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ

؛ مرگ در نزد من، از ننگ ذلت و پستی، بهتر و محبوبتر است و پذیرش ننگ بهتر از داخل شدن بر آتش است».

«أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ أَلَيْتٌ أَنْ لَا أَنْتَهَى

۱- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۰۳.

۲- صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۲.

۳- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۴- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

أَحْمَى عِيَالَاتِ أَبِي أَمْضَى عَلَى دِينَ النَّبِيِّ^۱
 سوگند یاد کرده ام که در مقابل دشمن سرفروود نیاورم، من از
 اهل و عیال پدرم حمایت می کنم و در راه آیین پیامبر کشته
 می شوم». علامه شهید، مرتضی مطهری می گوید: «اسم این شعار
 را باید گذاشت شعار آزادی، شعار عزت و شعار شرافت»^۲.

بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است

که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

نه ظلم کن به کسی نی به زیر بار ظلم برو

که این مرام حسین است و منطوق دین است

در روز عاشورا، آن گاه که ابن زیاد ملعون پیشنهاد تسلیم شدن را
 به امام داد، حضرت فرمود:

«أَلَا وَإِنَّ الدَّعَى بِنِ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَّةِ وَالذَّلَّةِ
 وَهِيَ هَاتِمَاتٌ مِّنَّا الذَّلَّةُ؛ مردم، آن زنازاده پسر زنازاده، آن امیر و فرمانده
 شما، به من پیشنهاد می کند که، یا باید خوار و ذلیل من شوی و یا
 باید از زیر شمشیر بگذری، به امیرتان بگویند که حسین می گوید:
 «هیئات مِّنَّا الذَّلَّةُ؛ محال است حسین تن به خواری دهد». «يَا بَلَّ اللَّهُ
 ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ»^۳.

کسی که در دامان پیامبر، علی و فاطمه پرورش یافته باشد،

۱- مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۳.

۲- حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۰۳.

۳- بحار، ج ۴۵، ص ۸.

هرگز تن به ذلّت و خواری نمی دهد. قربان کلامت ای سالار شهیدان که در آن لحظه های سخت روز عاشورا، درس عزّت، شرافت و آزادی، به همه انسانها آموختی و فرمودی: «لا وَاكَلَهُ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي اعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أفرُّ فرارَ الْعَبِيدِ»؛ من هرگز دست ذلت به شما نمی دهم و مانند بردگان فرار نمی کنم». و فرمود: «لا أرى الموتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيْرَةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمَأً»؛ مرگ در نظر من، جز سعادت چیزی نیست و زندگی با ستمکاران برای من خستگی آور است». این است شعارهای سالار شهیدان، و این است مکتب و نهضت خونین حسینی، و آن حضرت از ما می خواهد که عاشورا را با همه شعارهایش حفظ کنیم و زنده نگه داریم و به مضامین بلند شعارها عمل کنیم.

اعلامیّه از قتلگه کرب و بلا داد

بازینب و سجّاد سوی شام فرستاد

این جمله زخون بود در آن نشریه مسطور

باید بشر از قید اسارت شود آزاد

ابن ابی الحدید، شارح نهج البلاغه که یک عالم سنی است می گوید: حسین بن علی سیّد «ابات»^۳ است؛ یعنی سالار کسانی که زیر بار زور نرفتند، حسین بن علی است. عرب به مردمی که به

۱- مقرّم، مقتل الحسین، ص ۲۸۰.

۲- بحار، ج ۴۴، ص ۳۸۱؛ تحف العقول، ص ۱۷۶.

۳- حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۹۸.

هیچ وجه زیر بار زور نمی روند، «ابات» می گوید. آری، او سید ابات است که فلسفه قیام خودش را بر اساس حریت، آزادگی و عزت طلبی قرار داد و به ولید، استاندار مدینه فرمود: «وَبِمَثَلِي لَا يُبَاعُ مِثْلُهُ^۱؛ شخصیتی هم چون من، با مرد فاسدی مثل یزید بیعت نمی کند». و به مروان حکم فرمود: «أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذَا بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بَرَاعَ مِثْلِ يَزِيدَ وَلَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَيَّ آلِ أَبِي سَفْيَانَ^۲؛ اینک باید فاتحه اسلام را خواند که مسلمانان به حاکم فاسدی مثل یزید مبتلا شده اند». از جدّم پیامبر [ص] شنیدم که می فرمود: «خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است». و به برادرش محمد حنفیه فرمود: «يَا أَخِي لَوْلَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلْجَأٌ وَلَا مَأْوَى لَمَا بَايَعْتُ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ^۳؛ اگر در تمام دنیا هیچ پناهگاهی برای من نباشد، باز هم من با یزید بیعت نخواهم کرد».

روح سیدالشهدا، روح بزرگ و عزیز است. روح که بزرگ شد، تن به سختی می افتد و به قول آن شاعر عرب:

فَإِذَا كَانَتْ النَّفْسُ كِبَارًا تَعَبَتْ فِي مُرَادِهَا الْأَجْسَامُ

روح بزرگ و عزیز آسایش و رفاه ذیلان را به هیچ وجه نمی پذیرد و برای رسوا ساختن مفسدان، لحظه ای آرام نمی گیرد.

۱- لهوف، ص ۱۹؛ طبری، ج ۷، ص ۲۱۶.

۲- لهوف، ص ۲۰.

۳- ر.ك: سخنان امام حسین از مدینه تا کربلا، ص ۳۲ (به نقل از: مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸).

درس آزادی از آن رو ساخت توأم با عمل

تا خیانت پیشگان را در جهان رسوا کند.

حسین مظهر آزادی و آزادگی است، حتی در گودال قتلگاه هم، درس حریت و آزادگی می دهد، آن گاه که به آل ابی سفیان خطاب کرد و فرمود؛ «یا شیعة آل ابی سفیان ان کم یکن لکم دین و کتم لانتخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم»؛ ای آل ابی سفیان، اگر دین ندارید و از قیامت نمی ترسید، لااقل در دنیا آزاد مرد باشید».

حسین مظهر آزادگی و آزادی است

خوشا کسی که چنیش مرام و آیین است.

زخساک مردم آزاده بوی خون آید

نشان شیعه و آثار پیروی این است

راستی خوشا به حال کسانی که سالار شهیدان را أسوه و الگوی خود قرار دادند و از شعارهای کربلا و عاشورا درس آموختند.

آن که از دفتر آزادگی اش درس آموخت

پیش آمال ستمگر زچه تسلیم شود

اصحاب و یاران امام حسین آن قدر عاشق و دلباخته امام بودند و

از برکت وجود نورانی امام آن قدر بهره بردند و عزیز شدند که زبان

حالشان این بود:

« کاش ما را صد هزاران جان بُدی

تا نثار جلوه جانان بُدی»

و امام حسین (ع) در شأن آنها فرمود: «اصحابی با وفاتر از اصحاب خود ندیدم».

و وقتی حضرت زینب، در شب عاشورا از امام می پرسد آیا یارانت را آزموده ای؟ مبادا در موقع سختی شما را تنها بگذارند؟ امام می فرماید: «وَاللَّهِ لَقَدْ بَلَوْتُهُمْ فَمَا وَجَدْتُ فِيهِمْ إِلَّا الْأَشْوَشَ الْأَقْعَسَ يَسْتَأْنِسُونَ بِالْمَنِيَّةِ دُونِي اسْتَيْنَسَ الطُّبْلُ إِلَى مَحَالِبِ أُمِّهِ؛ آری، به خدا سوگند، آنها را آزموده ام و نیافتم مگر دلاور و غرنده و باصلابت و استوار، اشتیاق آنان به کشته شدن در پیش روی من، مانند اشتیاق طفل شیرخوار است به پستان مادرش».

گانندی مصلح بزرگ هند، درباره عظمت امام حسین و یاران آن حضرت می گوید: من برای مردم هند چیز تازه ای نیاوردم، بلکه فقط نتیجه ای که از مطالعات و تحقیقاتم درباره تاریخ زندگی قهرمانان کربلا به دست آوردم، ارمغان ملت هند کردم».

و نیز می گوید: «من زندگی امام حسین، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین پیروی کند»^۱.

۱- مقررّم، مقتل الحسین (ع)، ص ۲۶۲.

۲- مجله نور دانش، شماره ۳، ص ۹۶ (به نقل از: کتاب. درسی که حسین به انسانها

محمد علی جناح، مؤسس پاکستان می گوید: «هیچ نمونه ای از شجاعت، بهتر از آن که امام حسین از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد، در عالم پیدا نمی شود. به عقیده من تمام مسلمانان باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرد پیروی نمایند»^۱.

واشنگتن ایروینگ مورخ آمریکایی می گوید: «برای امام حسین ممکن بود که زندگی خود را با تسلیم شدن به اراده یزید نجات بخشد، ولیکن مسؤلیت پیشوا و نهضت بخش اسلام اجازه نمی داد که او یزید را به عنوان خلیفه به رسمیت بشناسد، لذا به زودی خود را برای قبول هر فشار و ناراحتی به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی امیه آماده ساخت»^۲.

یک عاشق و دلباخته سالار شهیدان، تلاش می کند فرهنگ حسینی را در جان و روح خود، در محیط خانواده و جامعه خود پیاده کند و با فرهنگ مبتدل بیگانگان مبارزه نماید؛ زیرا که عاشورا، الگویی عملی است برای مجاهده با ظالمان در طول تاریخ، و در فرهنگ عاشقان سیدالشهدا، همه روزها، عاشورا و همه زمینها، کربلاست. امام خمینی -رحمة الله علیه- در تبیین کلمه «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» می فرماید: «دستور است به این که هر

آمोخت؛ و کتاب حسین پیشوای انسانها).

۱- مجله نور دانش، شماره ۳، ص ۹۶ (به نقل از: کتاب. درسی که حسین به انسانها

آموخت؛ و کتاب حسین پیشوای انسانها).

۲- همان

روز و در هر جا، باید همان نهضت را ادامه دهید^۱. و نیز می فرماید: «محتوای این جمله این است که ارض کربلا در روز عاشورا، چه نقشی را بازی کرد؟ همه زمین ها باید این طور باشد... همه روز، باید ملت ما، این معنا را داشته باشد که امروز روز عاشورا است و ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا هم کربلا است و باید نقش کربلا را ما پیاده کنیم»^۲.

باید همه زمین ها از لوث وجود مفسدان و منحرفان پاک شود. باید در سرتاسر گیتی، آوای دل نشین آیات قرآن طنین انداز باشد. باید فرهنگ نورانی قرآن و اسلام، به سرتاسر جهان منتشر گردد. که این کار مهم، به برکت نهضت مقدس جمهوری اسلامی - که نشأت گرفته از نهضت مقدس کربلاست - شروع شده و ان شاء الله روزی به دست مبارک منجی بشریت، حضرت صاحب الامر که «معز الاولیاء و مذل الاعداء» است پرچم پر افتخار اسلام ناب، در سرتاسر عامل به اهتزاز درخواهد آمد.

در عصر ظهور بقیة الله الاعظم، تنها یک حکومت بر عالم حاکم خواهد بود، آن هم حکومت اسلامی تحت رهبری صاحب العصر والزمان، اما نکته مهمی که لازم است برای شما عزیزان خاطر نشان کنم این است که، دشمنان اسلام برای جلوگیری از فرهنگ نورانی قرآن، یک لحظه آرام ننشسته و نمی نشینند. باید هشیار و بیدار

۱- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۳۱.

۲- صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۰۲.

باشیم. مخصوصاً جوانان عزیز ما، باید بدانند که استعمارگران با تهاجم فرهنگی خود می‌خواهند، اصالت‌ها و ارزش‌های اسلامی و انسانی ما را از بین ببرند. باید بدانیم که عزت، مجد و عظمت ما در گرو اطاعت از خدای عزیز و تسلیم بودن در برابر اوامر الهی، و عمل کردن به قرآن کریم است. و دشمنان اسلام نمی‌خواهند جوانان ما روح و قلبشان مرکز تابش انوار الهی باشد. آنها تلاش می‌کنند با ترویج فرهنگ مبتذل غرب و اروپا و تبلیغات مسموم، اخلاق بشریت را آلوده کنند و عزتی که خداوند عزیز به ما داده است مبدل به ذلت نمایند.

علامه شیخ محمد اقبال لاهوری می‌گوید:

«سخن مرا باور کنید که اروپای امروز بزرگ‌ترین مانع در راه پیشرفت اخلاق بشریت است».

این سخن را متفکری می‌گوید که مدتی در اروپا زیسته و آن را شناخته است، او کسی نیست که در گوشه هند منزوی شده باشد و از دور شبحی از اروپا در نظرش مجسم شده باشد و سپس بخواهد انتقادهایی کند، او کسی نیست که با علوم جدید مخالف باشد یا مسلمانان را پرهیز دهد که علوم جدید را نیاموزند. اقبال خطر تمدن اروپایی را به خوبی درک کرد و آینده تمدن اروپا را بسیار شوم و خطرناک توصیف کرد. آن مصلح شهیر، خطر اخلاق، عادات و مسیری که اروپای امروزی دارد به صورت صریح بیان کرده و می‌گوید: «این فرهنگ و تمدن نیم‌مرده اروپایی، چگونه می‌تواند

کشورهای ایران و عرب را حیاتی نوین بخشد، در حالی که خود به لب گور رسیده است!^۱

اقبال از تقلید کورکورانه ای که مسلمانان از تمدن غربی دارند، به شدت انتقاد می کند و تنها عامل نجات و عزت مسلمانان را عمل به اسلام ناب می داند.

در این جا به عنوان حُسن ختام به بخشی از سخنان حکیمانه مقام معظم رهبری، حضرت آیه الله العظمی خامنه ای - ایدۀ الله تعالی - درباره تهاجم فرهنگی دشمن اشاره می کنم:

استعمار، همیشه دستی در مغزها دارد و دستی در معادن و قبل از نهی ساختن معادن، به تهی کردن مغزها می پردازد.

استعمار قبل از انقلاب بر سر راه جوانان، دام های زیادی گسترده بود که با اعجاز موسوی خنثی شد و امروز نیز دشمنان، دل به رجعت دیروز سیاه بسته اند، تهاجم فرهنگی، برای از بین بردن اصالت ها و ارزش های یک ملت است. دشمن با یک محاسبه، فهمید که انقلاب اسلامی ما با محاصره اقتصادی و تحمیل جنگ شکست نمی خورد، فهمیدند که باید عقبه ها را بمباران کنند، عقبه ای ما در مبارزه با دشمن، فرهنگ، ایمان و علاقه ای به اسلام بود، دشمن تأثیر اسلام را در روحیه ها فهمید و در صدد برآمد اسلام را از بین ببرد؛ برای مقابله با این تهاجم، باید از وجود عناصر مؤمن

۱- استاد شهید مرتضی مطهری، احیاء تفکر اسلامی، ص ۱۱-۱۷.

و خودی بهره برد. اینها را باید محترم بدارید و نگذارید منزوی شوند.

خلاصه سخن

خلاصه سخن این که در قرآن کریم، آیات متعددی درباره عزت و ذلّت آمده که تمام عزّت را اصالتاً از آن خدا شمرده است؛ خدا هم عزیز است و هم عزّت دهنده، پیامبر و مؤمنان به عزّت الهی، عزیزند و دیگران که عزّت کاذب و دروغین برای خود درست کرده اند، در حقیقت ذلیل و خارند. امام حسین (ع) با عزّت روحی که داشت، با دستگاه فاسد بنی امیه که حقیقتاً ذلیل بودند، به مبارزه برخاست و باشعارهای حیات بخش خود، روحیه تازه ای در کالبد مرده ی مردم آن زمان دمید و به آنها و تاریخ بشریت نشان داد که چگونه باید زندگی کرد. در روز عاشورا برای حفظ اسلام و قرآن، تمام مصائب را با چهره ی نورانی تحمل کرد.

گذشت از سر فرزند و جان و مال و برادر

چه دید می نتواند گذشت از سر دینش
و مسؤولیت ادامه ی تبلیغ نهضت مقدّسش را بر دوش حضرت
سجاد (ع) و حضرت زینب (س) نهاد و آنها نیز از عهده این
مسؤولیت به خوبی برآمدند و بنی امیه را مفتوح کردند.
امام (ع) به زینب فرمود: «یا أُختاه تَفَرّی بعزاء اللّهِ». خواهرم،
صبور باش. و زینب نیز در همه ی مراحل، صبر را پیشه ی خود

ساخت؛ در میان گودال قتلگاه، خاک زمین کربلا را به عشق یافتن حسین عزیزش می بویید و زمزمه می کرد.

روضه حضرت زینب در قتلگاه

بوی گل می آمد اما گل نبود	خاک را با یاد گل می کرد بو
آمد این آوا که این سویم بیا	ناگهان از زیر شاخ و برگها
ناگهان گم گشته اش شد آشکار	آمد و زد شاخه ها را برکنار
یاس برلاله، مبدل گشته بود	لیک از بس گل، به خون آغشته بود
پاره پاره، پیکر بی سر شده	یافت آن گل را ولی پرپر شده
آن که من گم کرده ام آیا تویی؟	گفت آیا یوسف زهرا تویی؟
از تونی پیراهن و نی هم تنی!	ماند از یوسف اگر پیراهنی
لیک یک جا از برای بوسه نیست	گرچه سرناپای تو بوسیدنی است

اول کسی که بعد از شهادت امام حسین در قتلگاه روضه خواند، زینب عقیله بنی هاشم بود، زینب آن قدر سوزناک روضه خواند که دوست و دشمن را به گریه انداخت و در بعضی از مقاتل آمده است: «حتی رأینا رموع الخیل تنحدر علی حوافرها؛ حتی اسبها گریه کردند». قروه بن قیس حنظلی نقل می کند: «به خدا سوگند، زینب را فراموش نمی کنم که با صوت فرین و قلب داغدار می گفت: «وَأُمِّمَّاهِ صَلَّى عَلَيْكَ مَلِيكَ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ مُرْمَلٌ بِالِدِمَاءِ مَقْطَعٌ»

الأعضاء وبناتك سبأيا؛ ای رسول خدا حسینت را بنگر که غرق در خون و قطعه قطعه شده است».

پس با زبان پرگله آن بضمعه ی رسول

رو در مدینه کرد که یا ایها الرسول!

این کشته فتاده به هامون حسین تست

این صید دست و پازده درخون حسین تست؟

این ماهی فتاده به دریای خون که هست

زخم از ستاره برتنش افزون حسین تست؟

این خشک لب فتاده و ممنوع از فرات

کز خون او زمین شده جیحون حسین تست؟

صلى الله عليك يا ابا عبد الله وعلى الأرواح التي حلت بفنائك .

مصیبت قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس (ع)

السلام عليك أيها العبدُ الصالحُ المطيعُ لله وكرسوله ولأمير المؤمنين

والحسن والحسين

عَبَسَتْ وَجُوهُ الْقَوْمِ خَوْفَ الْمَوْتِ

وَلِعَبَّاسٍ فِيهِمْ ضَاحِكٌ مُتَبَسِّمٌ

بَطْلٌ تَوَرَّثَ مِنْ أَبِيهِ شُجَاعَةً

فِيهَا أُتُوْفُ بَنِي الضَّلَالَةِ تُرْعَمُ

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۸.

۲- اشعار محتشم کاشانی.

ای ز صهبای حسینی مسرور

دست گیر همه عالم بی دست

ما همه دست به دامان تویم

میزبان غم و مهمان تویم

ای علمدار سپه کو عکمت

عکم و دست زیکر قلمت

چون زدی تشنه جگر بر دل آب

شد دل آب زسوز تو کباب

آشنا شد چو به فرق تو عمود

شد قیام تو مبدل به کبود

صدا زد یا آخا أدرك آخاک؛ برادر، مرادریاب

فَمَشَى لِمَصْرَعِ الْحُسَيْنِ وَطَرَفُهُ

بَيْنَ الْخِيَامِ وَبَيْنَهُ مَتَقَسِّمٌ

آقا به طرف قتلگاه عباس می آمد، اما نظرش را تقسیم کرده بود،

گاهی بر می گشت و نگاه به خیمه ها می کرد و گاهی به بدن برادر؛

یعنی برادر دیگر خیمه های من نگهبانی ندارد.

قَدْ رَامَ يَلِيمَهُ فَلَمْ يَرِ مَوْضِعَهُ

لَمْ يَدْمَهُ عَزُّ السَّلَاحِ فَيُلْسَمُ

امام خم شد بدن برادر را ببوسد، جای سالمی نیافت، نگاهی به

بدن و دستهای جدا شده کرد و فرمود:

«الآن انكسر ظهري؛ الآن كمرم شكست».

الْيَوْمَ نَامَتَ أَعْيُنُ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمَّا تَنَزَّلَتْ
السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَمَا خَلَّ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ
وَتَهَدَّتْ أَخْرَى وَوَقَلَّ مَنَامُهَا

از این لحظه به بعد دشمنان آرام می خوابند، اما فرزندان من خواب راحت نخواهند داشت.

بخشی از موجبات عزّت از دیدگاه روایات

۱- اطاعت خداوند: پیامبر(ص): «انَّ اللَّهَ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ: أَنَا رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيُطِيعِ الْعَزِيزَ؛ پروردگار شما همه روز می گوید: منم پروردگار عزیز، هر کس عزّت دو جهان خواهد، باید اطاعت عزیز کند.»

و حضرت علی(ع) فرمود: «لَا عِزَّكَاطَاعَةٌ؛ هیچ عزتی مثل اطاعت خدای نیست.»

۲- تقوای الهی: امام علی(ع): «لَا عِزَّ أَعَزَّ مِنَ التَّقْوَى؛ «لا كَرَمَ أَعَزَّ مِنَ التَّقْوَى»

۳- قرآن مایه عزت است: امام علی(ع) فی وصف القرآن: «...»

وَعَزَّ لَا تَهْزَمُ أَنْصَارُهُ وَعَزَّ لِمَنْ تَوَلَّاهُ»

۴- محترم شمردن او امر الهی: پیامبر(ص): «أَعَزَّ أَمْرُ اللَّهِ

يُعَزُّكَ اللَّهُ»

۵- اطاعت اولی الامر: امام سجاده(ع): «طَاعَةُ وِلَاةِ الْأَمْرِ تَمَامُ

العزّ». (اطاعت از اولو الامری که قرآن معرفی می کند مایه کمال عزّت است).

۶- ترك طمع: «من وصايا لقمان لابنه ان اردت ان تجمع عز الدنيا فاقطع طمعك مما في ايدي الناس»

۷- انصاف: امام على (ع): «الا انه من ينصف الناس لم يزد الله الا عزاً»

۸- عفو و بخشش: پیامبر (ص): «من عفى عن مظلمة أبدله الله عزاً في الدنيا والآخرة»

۹- تواضع: پیامبر (ص): «ذلّ النفس لا يزيد الله به الا عزاً»

۱۰- حفظ زبان: امام كاظم (ع) «احفظ لسانك تعزاً»

۱۱- صله رحم: امام باقر (ع): «ثلاث لا يزيد الله بهن المرء المسلم

الا عزاً: «الصفح عمن ظلم واعطاء من حرمه والصلة لمن قطعته»

۱۲- فرو بردن خشم: امام صادق (ع): «ما من عبد كظم غيظاً الا

زاده الله عزوجل عزاً في الدنيا والآخرة»

۱۳- صبر بر مصيبت: امام باقر (ع): «من صبر على مصيبة زاده

الله عزوجل عزاً على عزه وادخله جنته مع محمد واهل بيته»

۱۴- پرهیز از شرور؛ امام صادق (ع): «من برىء من الشر نال

العز»

۱۵- قناعت: امام على (ع): «القناعة تؤدى الى العز»

۱۶- شجاعت: امام على (ع): «الشجاعة أحد العزین»

۱۷- ترك دنيا پرستی: امام على (ع): «من سلاعن مواهب الدنيا

عز»

۱۸- حلم و بردباری: امام على (ع): «لا عز أرفع من الحلم»،

«لَاعِزٌّ كَالْحَلِمِ»

- ۱۹- صداقت و راستگویی : امام صادق (ع) : الصّدقُ عزٌّ
- ۲۰- ترك اذیت و آزار ؛ امام صادق (ع) : «شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ وَعِزُّهُ تَرْكُ الْأَذَى عَنِ النَّاسِ»
- ۲۱- جهاد : امام علی (ع) : «فَرَضَ اللَّهُ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ»
- ۲۲- ترك جدال ناصواب : امام علی (ع) : «حُسْنُ خُلُقِ الْمُؤْمِنِ مِنَ التَّوَاضِعِ وَعِزُّهُ تَرْكُ الْقَالَ وَالْقِيلِ»
- آدرس تمام موجبات عزّت میزان الحکمه - ج ۶ ص ۲۹۴ - ۲۹۰

بخشی از موجبات ذلّت از دیدگاه روایات

- ۱- ترك جهاد : امام علی (ع) : «فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَوْبًا الذَّلَّ وَشَمَلَةَ الْبِلَاءِ»
- ۲- دشمن جنگجو را راه دادن آن گاه با او جنگیدن : امام علی (ع) : «فَرَأَى اللَّهُ مَا عَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ الْأَوْقَدُ ذَلُّوا»
- ۳- فرار از میدان جنگ ! امام علی (ع) : «الْفِرَارُ أَحَدُ الذُّلِّينَ»
- ۴- طمع : امام علی (ع) : «الطَّمَعُ أَحَدُ الذُّلِّينَ» ؛ «لَا ذُلَّ كَذَلِّ الطَّمَعِ»
- ۵- دنیاطلبی : امام صادق (ع) : «مَنْ أَحَبَّ الْحَيَاةَ ذَلٌّ»
- ۶- مراعات نکردن حقوق دیگران : امام صادق (ع) : «تَرْكُ الْحَقُوقِ مَذَلَّةٌ»
- ۷- دروغگویی : امام صادق (ع) : «الْكَذِبُ ذُلٌّ»

۸- ذلت ظالم : امام صادق(ع) : «انَّمَا الذَّلِيلُ الظَّالِمُ» ؛ «انَّمَا
الذَّلِيلُ مَنْ ظَلَمَ»

۹- هر عزتی که دین ، آن را تأیید نکند ذلت است : امام علی(ع) :
«كُلُّ عِزٍّ لَا يُؤَيِّدُهُ الدِّينَ مَذَلَّةٌ»

۱۰- اهانت به مردم : پیامبر(ص) : «أَذَلَّ النَّاسَ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ»
آدرس تمام موجبات ذلت : میزان الحکمة ج ۳ ص ۴۴۰

تحلیلی از شخصیت ربانی حضرت ابا الفضل (ع)

«رجال لائلهيم تجارة ولا بيع عن ذكر الله»

نور، ۳۷

مرده را زیشان حیات است و بقا	هین که اسرافیل وقتند اولیا
بر جهد زآوازشان اندر کفن	جانهای مرده اندر گور تن
بر ضمیر جان طالب چون حیات	بر زند از جان کامل معجزات
زو بجو حق را و از دیگر مجو	مظهر حق است ذات پاک او

«مولوی»

مقدمه :

آنانکه می خواهند با زبان اندیشه یا هنر به معرفی نهضت جاوید و درخشان عاشورا پردازند نباید از شناخت کامل سه شخصیت ربانی که به منزله قهرمانان داستان این واقعه می باشند غفلت کنند : شخصیت حضرت سیدالشهدا(ع) که به عنوان خورشید و علت

اصلی یا سرچشمه جوشان واقعه است، حضرت ابوالفضل (ع) به عنوان قهرمان دوم نهضت و حضرت زینب (ع) که نقش قهرمان سوم داستان را ویژه خود ساخته است؛ با توجه به اینکه تمام یاران سیدالشهدا از برکت ولایت و معرفت آن ولی الهی از مقام و منزلت والایی برخوردارند که تحلیل شخصیت و سیره شان مایه عبرت و درخور فکرت است.

راهیابی نسبی به ملکوت شخصیت این قهرمانان از دو طریق ممکن است: روش سیر و حرکت در قوس نزول و دیگر سیر صعودی یا حرکت فکر در قوس صعود. در شیوه نخست، تحلیلگر در صدد آن است که معلول را در آینه علت یا دانی را در سیمای عالی بنگرد ولی در اسلوب دوم می کوشد از طریق آثار به مؤثر پی برد یا اینکه علت را در آینه معلول تماشا کند. به عبارت دیگر، اهل تحقیق ممکن است بخواهند از طریق معرفت به ملک شخصیت‌های ربانی به ملکوت مقام و منزلت آنان دست یابند چنانکه ممکن است گاهی از طریق شناخت ملکوت به ملک شخصیت آنان منتقل شوند.

اهل پژوهش در قلمرو معرفت قهرمانان نهضت کربلا بیشتر شیوه حرکت صعودی را برگزیده و کمتر به روش حرکت نزولی توجه کرده اند، آنهم نه به قصد شخصیت شناسی درخور و شایسته مقام آن بزرگان، که به قصد توصیف ظاهری تجلیات یا شرح جنبه های عاطفی آن.

حوادثی نظیر واقعه عاشورا هر چند از بعد یا ابعادی جانکاه است ولی از ره آوردهای مثبت آن این است که هویت راستین و گوهر افراد را هویدا می کند چنانکه حوادث تلخ و ناملایمات عصر خلافت علی (ع) گوهر ابعاد وجودی و فضایل آن حضرت را نمایان ساخت و خود فرموده است: «فی تقلب الاحوال علم جواهر الرجال»^۱؛ دانش و شناخت گوهر افراد در تحول و دگرگونیهای حالات نهفته است. و همین است فلسفه ای که وجود چنین حوادثی را برای حق جویان قابل تحمل و با حکمت ربوبی منطبق می سازد.

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد شکوه شخصیت علمدار عاشورا فراتر از آن است که صرفاً در تجلیاتی چون سقایی، علمداری و حتی بریده شدن دستهای مبارک او جستجو شود. بلکه باید بکوشیم با تأمل در ملکوت و ملک شخصیت آن حضرت به مقام بلند ربانی وی دست یابیم آنگاه با زبان هنر و اندیشه به معرفی سیمای تابناک آن اسوه کامل پردازیم. این بررسی فشرده در صدد آن است که شخصیت ربانی علمدار نهضت حسینی را در سه مرحله مورد تحلیل قرار دهد: ابعاد شخصیت آن بزرگ، عوامل تکوین شخصیت او و جایگاه او در نظرگاه اهل بیت (ع).

۱. ابعاد شخصیت آن بزرگ

۱- الف- در آئینه انسان کامل:

انسان تنها موجودی است که در این هستی ناپیدا کرانه می تواند مظهر تجلی اسماء و صفات حضرت حق- جلت عظمته- بشود و به مقام کمال یا شخصیت ربانی (در برابر شخصیت زیستی و عقلانی) دست یابد و ویژگیهای برجسته ای که انسانهای ربانی را از تپهای اجتماعی و فرهنگی دیگر متمایز می سازد پنج ویژگی است که قرآن و معصومین (ع) بر آنان تأکید ویژه دارند: عشق و محبت آتشین به حضرت حق و انبیا و اولیا، عقل و توانایی برتر، تلازم با کثرت یا دنیا و اجتماع و حماسه عرفانی.

این ویژگیها در قرآن و شخصیت نبی اکرم (ص) آشکار گردید. سپس در وصی بلا فصل او، مولی الموالی علی (ع) به ظهور رسید و در حضرت زهرا (ع) و یازده نفر از سلاله او تداوم یافت.

شخصیت حضرت ابوالفضل (ع) از چنین آبشخوری سیراب گشته است. نه تنها می توان سیمای ربانی آن بزرگ را در آئینه انسان کامل نگریست که می توان سیمای انسان کامل را در آئینه وجود مبارک او نظاره کرد. ویژگیهای شخصیت ربانی نه تنها در رفتار و گفتار آن حضرت در جریان نهضت کربلا متجلی است که القاب متعدد و متواتر آن بزرگ چون عبد صالح، علمدار، سقای حسین (ع)، باب الحوائج، عاشق ترین و مطیع ترین یاور حضرت حسین (ع)، معدن

وفا، سپهسالار لشکر حسین (ع) و ... گواه روشن این مدعاست. عبد صالح لقبی است که قرآن در مورد انبیای الهی به کار برده است و آن به مفهوم شخصیتی است که جامع صفات و فضایل یک شاکلهٔ ربانی است و گرنه صاحب صلاحیت یک یا چند بعد از ابعاد کمال راعبد صالح نمی گویند. چنانکه لقب علمدار، سقایی خیمه ها و سپهسالاری، ناشی از فضیلت توانایی برتر (روحی و جسمی) و حماسهٔ عرفانی او است. لقب باب الحوائج از توانایی برتر و قدرت تکوینی او سرچشمه می گیرد که حاصل تقرب و نیل به مقام ولی الهی است و لقبهای معدن وفا، عاشق و مطیع حضرت حسین (ع) بودن از اولین ویژگی شخصیت‌های ربانی پرده بر می دارد؛ یعنی، عشق به حضرت حق موجب می شود که ربانیون به اولیای خاص خداوند نیز عشق بورزند. عشق و ارادت علمدار کربلا و وفاداری و اطاعت کم نظیر وی نسبت به سالار شهیدان بسی فراتر از عاطفهٔ برادری و حتی تکلیف شرعی است او امام حسین (ع) را بهترین آیین یافته است که خدا با تمام اسماء و صفاتش در او تجلی کرده است او مولای خود را اسرافیل حق و احیاگر مردگان و مظهر خدا می شناسد.

هین که اسرافیل وقتند اولیا مرده را زیشان حیات است و بقا
مظهر حق است ذات پاک او زو بجو حق را و از دیگر مجو
اینک در برتری معرفت و قدرت عقلانی و مقام علمی حضرت
نیز نمی توان تردید داشت زیرا مقام عشق برتر به حق و اولیای خاص

او، مقام قدرت و توانایی برتر یا ولایت و تلازم میان وحدت و کثرت فرع بر مقام معرفت و علم برتر است زیرا بدون نیل به این مقام نمی توان به قله دیگر مقامات قدم نهاد و بر بلندای آن پرگشود.

۲- ب- در عرصه عاشورا:

حضرت ابا الفضل (ع) بسیاری از ابعاد شخصیت ربانی خویش را در عرصه عاشورا آشکار ساخت. عشق او به حضرت حق در محبت آتشین او به ولی الهی و اطاعت و وفاداری او متبلور شد. این محبت به حدی است که شخصیتی چون آن حضرت خود را مانند غلام و نوکر حضرت حسین (ع) تلقی می کرد. در عصر عاشورا بدون نظر خواهی از ولی الهی با دشمن مذاکره نکرد و در پاسخ امان نامه بدون اجازه مولای خود سخنی نگفت و در روز عاشورا بدون نوشیدن مولایش آب فرات را بر روی آب ریخت. مقام حماسی و سلحشوری فوق العاده حضرت نیز آنجا به ظهور می رسد که شریعه فرات را با بیست نفر از یاران از چنگال چهار هزار نفر بیرون می آورد و در روز عاشورا خود به تنهایی همان چهار هزار نگهبان را پس می زند و به فرات دست می یابد. در قلمرو تلازم با سیاست و اجتماع نیز چون مولایش ماهیت معاویه و نظام امویان را عمیق شناخته و در مورد لزوم حرکت به سمت کوفه آن هم در رکاب ولی خدا تردید به دل راه نمی دهد.

پس بسیاری از فضایل و مقامات آن حضرت در عرصه عاشورا

نمایان شد هر چند آن بزرگوار مقاماتی دارد که فقط مولایش حسین (ع) آن را می شناخت و به همان سبب فوق العاده به او عشق می ورزید.

۲. عوامل تکوین شخصیت او

در این فراز این پرسش مطرح می شود که چه عواملی در تکوین شاکله و شخصیت آن حضرت دخیل بوده است؟ روانشناسان تربیتی عوامل عمده مؤثر در شاکله را در عامل وراثت و محیط خلاصه می کنند و محیط را نیز به محیط خانواده، محیط اجتماع و معلم و مربی و دوستان و گروه هم سن تقسیم می کنند. اگر عوامل مؤثر در شخصیت حضرت را در همین موارد هم منحصر بدانیم باید بگوییم که تمام شرایط و عوامل در حد عالی بلکه کم نظیر فراهم بوده است زیرا پدر او مولی الموالی است؛ یعنی، کسی که بعد از رسول اکرم (ص) قرآن ناطق و آئینه خدا نماست و مادر او از اصیلتترین طایفه و از بزرگترین خاندان که شمه ای از این فضایل در رفتار و گفتارهای او در ماجرای نهضت عاشورا و واکنشهای آن بزرگ نسبت به حادثه پیداست. از بعد عوامل محیطی نیز علمدار کربلا فرزند حوادث و در گود بحرانها بوده است او در نبردهای پدر در صفین شرکت دارد^۱ و پس از شهادت مولی الموالی در ماجرای

توطئه های پیاپی معاویه علیه ولی الهی، امام حسن (ع) در کنار آن حضرت است تا آنکه شهادت برادر و ولی خدا را با چشم نظاره می کند و وارد بحران سهمگین دیگر یعنی، حکومت یزید می شود. پس حضرت ابوالفضل (ع) در بستر تاریخی ترین حوادث دیده به جهان گشود، و در کوران بحرانهای سهمگین تاریخ اسلام پرورش یافت. بی شک این عوامل همه در ساختن شخصیت آن بزرگ مؤثر بوده است ولی این عوامل برای برخی دیگر از فرزندان علی (ع) و تا حدودی برای برخی از اصحاب آن حضرت و یاران امام مجتبی (ع) و امام حسین (ع) نیز فراهم بود پس چرا حضرت عباس (ع) و حضرت زینب (ع) به چنین مقامی نایل آمدند؟ اینجاست که باید در پی عاملی گشت که فراتر از همه این عوامل باشد و آن، عامل ارتباط و همنشینی (توأم با معرفت و عشق متقابل) با اولیای الهی است. این عنصر است که مس وجود آدمی را به طلای ناب تبدیل می کند و شخصیت عقلانی را به ربانی مبدل می سازد.

هر کجا هست آن حکیم اوستاد	بانگ او زین کوه دل خالی مباد
چون شوی دور از حضور اولیا	در حقیقت گشته ای دور از خدا
چشم نیکو باز کن در من نگر	تا ببینی نور حق اندر بشر
عقل کامل را قرین کن با خرد	تا که باز آید خرد زان خوی بد
مرتو را عقلی است جزوی در نهان	کامل العقلی بجواندر جهان
جزو تو از کل او کلی شود	عقل کل بر نفس چون غلی شود

هین که اسرافیل وقتند اولیا مرده را زیشان حیات است و بقا^۱
 حضرت باب الحوائج در عنفوان نوجوانی و جوانی خود سایه
 مولی الموالی و صاحب ذوالفقار را بر سر داشت و در رکاب او به
 نبرد می رفت و پای خطبه هایش می نشست و معرفت می آموخت و
 از دریای دانشش سیراب می شد پس از شهادت او و غروب آن
 خورشید، همنشینی امام حسن (ع) را برگزید و بر ولایت او سر
 سپرد و پس از رحلت آن بزرگ بر ولای فرزند فاطمه زهرا (ع) سالار
 شهیدان دل داد و لحظه ای از حضورش غایب نشد. این عشق و
 ارادت آتشین موجب گردید تا صفات محبوب در محب آشکار گردد
 و علمدار نهضت عاشورا به منصف ظهور رسد.

۳. جایگاه او در نظر گاه اهل بیت (ع)

طریق دیگر برای کشف عظمت شخصیت و مقام حضرت
 ابوالفضل (ع) مطالعه در جایگاه و انعکاس او در دل اولیای خاص
 الهی یعنی، اهل بیت (ع) است. اهل بیت امام حسین (ع) و یاران
 بزرگوار او همه مورد قبول و محبت آن حضرت بودند امام
 حسین (ع) آنان را با عنوان «یا کرام»؛^۲ ای بزرگواران خطاب
 می فرمود ولی عشق و محبت آن حضرت به علمدار لشکر خود چیز
 دیگری است که از مقام و شخصیت او پرده بر می دارد. در غروب

۱- تمام مثنویها از مولوی است.

۲- ر. ک، موسوی المقرم، قمر بنی هاشم، العباس بن امیر المؤمنین (ع)، ص ۲۹۷.

تاسوعا و قتی سپاه عیدالله به خیمه‌ها هجوم آورد امام حسین (ع) او را با عنوان «ارکب بنفسی انت یا اخی»^۱؛ ای جانم به فدایت برادرم پای بر رکاب بگذار! خطاب فرمود. آری رسیدن به مقامی که ولی خاص خدا بگوید: «جانم به فدایت» آسان نیست بیانگر آنست که او از مقام محبین گذشته و محبوب حضرت حق شده است و گرنه محبوب ولی خاص خدا (تا این مرتبه) نمی‌گردید. بعد از شهادت حضرت ابوالفضل (ع) نیز عکس العمل حضرت اباعبدالله (ع) حال و هوای دیگری داشت به گونه‌ای که حضرت از آن به شکستن کمر خود و بسته شدن راه چاره تعبیر فرمود که قطعاً نمی‌تواند صرفاً منشأ عاطفی داشته باشد چنانکه در روایات از مرگ عالم به عنوان موجب افتادن شکاف در دین و باعث گریه زمین و آسمانیان تعبیر شده است. شگفت‌انگیزتر از همه آن است که امام صادق (ع) در زیارتنامه او از حضرت به عنوان «عبدصالح» یعنی، شخصیت ربانی و انسان کامل یاد کرده است^۲ و امام زین العابدین (ع) بعد از تصریح به اینکه عمویمان عباس جان را فدای برادر نمود و در راه دین سخته‌های فراوان کشید می‌فرماید: «عموی ما عباس (ع) در پیشگاه خداوند چنان مقام بلندی دارد که در روز قیامت تمام شهیدان راه خداوند به مقام او غبطه می‌خورند.»^۳

۱- ر. ک، ارشاد، شیخ مفید، ص ۲۳۰.

۲- ر. ک، مفاتیح الجنان، مرحوم شیخ عباس قمی، زیارت حضرت ابوالفضل (ع) و کامل الزیارات، ص ۲۵۶.

۳- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۸ و العباس، ص ۱۲۴.

امام صادق (ع) در حدیث عجیب دیگری پرده از مقامات بلند حضرت بر می دارد و می فرماید: «کان عمنا العباس بن علی (ع) نافذ البصيرة، صلب الايمان، جاهداً مع ابي عبدالله (ع) وابلي بلاءً حسناً ومضى شهيداً.»^۱ عموی ما عباس (ع) دارای بصیرت عمیق، ایمانی استوار (تردیدناپذیر) بود، به همراه ابا عبدالله (ع) جهاد کرد و خوب مورد امتحان قرار گرفت و با شهادت دیده، از دنیا فرو بست. اینک آیا در عظمت مقام علمدار نهضت عاشورا کمترین تردیدی باقی می ماند؟

حاصل سخن این است که حضرت ابوالفضل (ع) به عنوان دومین شخصیت نهضت عاشورا است او مصداق بارز انسان کامل قرآنی و شخصیت ربانی است. تحلیل انسان آرمانی در عرفان متعالی و بررسی نقش حضرت در عرصه عاشورا بهترین گواه این مدعا است. این شخصیت عظیم شاکله اش معلول عوامل وراثت و محیط است ولی بیشترین سهم از آن ارتباط توأم با معرفت و محبت با اولیای خاص الهی است. حضرت بسیار مورد عنایت و توجه سالار شهیدان، امام زین العابدین (ع) و امام صادق (ع) است که حکایت از بلندی مقام و بزرگی شخصیت او دارد. بنابراین معرفی آن حضرت به عنوان الگوی انسان آرمانی اسلام و اسوه آزادگان، رسالت اهل هنر و اندیشه خواهد بود.

علل تداوم و اسرار جاودانگی

نهضت عاشورای حسینی (ع)

مقدمه

در سال ۶۳ قمری در سرزمین کربلا حماسه‌ای خونین به وقوع پیوست که شعله‌های پیام آن در تمام اعصار و قرون تا به امروز، در سطح جهان نور افشانی می‌کند و نسل‌های بشری را به سوی یکتا پرستی دعوت و از هرگونه شرک و بت پرستی و بازگشت به سنت‌های جاهلی باز می‌دارد.

چنین نهضتی با اهداف انسان ساز و بلندی که دارد هرگز نباید فراموش گردد و با زنده ماندن آن، باید زبانه‌های آتش فساد و انحراف، خاموش و دین پاک رسول الله (ص) و مرام معصومین (ع) از هرگونه تحریف و بی‌راهه و خمودی محفوظ بماند.

برای رسیدن به این هدف، شناخت عوامل تداوم نهضتی با آن

رسالت بزرگ و حیاتی، از موضوع های مهمی است که ما در این مجموعه به بررسی آن پرداخته ایم تا با شناسایی و حفظ آن عوامل از چنین نهضتی حراست کنیم.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) باالگوگیری از آن نهضت، یکی از دستاوردهای نهضت حسینی به شمار می آید که شایسته است با توجه به آن عوامل، از چنین انقلاب شکوهمندی تحت رهبری خردمندان حضرت آیه الله العظمی خامنه ای - مد ظله - حراست نموده و آن را از دستبرد استکبار جهانی، با دفع توطئه های خائنان به این انقلاب، حفظ کنیم. اینک این عوامل با شرحی مختصر درباره هر یک، تحت عنوان «علل تداوم و اسرار جاودانگی نهضت عاشورای حسینی» پیش روی خوانندگان گرامی قرار می گیرد.

تبیین موضوع گفتار

ارزش و اعتبار و عظمت شخصیت دلربای حسین (ع) و نهضتش بر همگان روشن است؛ به طوری که نه تنها دوستان و پیروانش بلکه بی گانگان هم در مقابل نام با شکوه و خواستنی او سر تعظیم فرود آورده و قیام مقدس کربلا را همراه با احترام و تکریم یاد می کنند، آن هم نه در یک برهه ای از زمان بلکه هر چه از تاریخ وقوع آن حادثه شگرف می گذرد، بر عظمتش افزوده می گردد و بیشتر توجه ها و اندیشه های حق طلبان و آزادی خواهان را از هر مسلک و عقیده ای

به خود معطوف می‌دارد، تا آن جا که گانندی، مصلح بزرگ و پیشوای رهایی هند، در برابر حسین (ع) و عاشورای پر افتخارش تعظیم می‌کند و خطاب به مردم هند می‌گوید: «مردم هند! من برای شما چیز تازه‌ای نیاورده‌ام، تنها نتیجه‌ای را که از مطالعات و تحقیقاتم دربارهٔ تاریخ زندگی قهرمانان کربلا دریافت داشتم، ارمان ملت هند کردم... بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد بایستی از سر مشق حسین (ع) پیروی کند.»^۱

و نیز قائد اعظم و مؤسس کشور پاکستان، آقای محمد علی جناح می‌گوید: «هیچ نمونه‌ای از شجاعت، بهتر از شجاعتی که امام حسین (ع) از لحاظ فداکاری و شهامت نشان داد در عالم پیدا نمی‌شود. به عقیده من بر تمامی مسلمانان گیتی است که از شهید گران قدری که خود را در سرزمین عراق قربانی راه حق و عدالت کرد، سر مشق گرفته از او پیروی نمایند.»^۲

هم چنین کارلایل، مورخ و اندیشمند انگلیسی می‌نویسد:
 «بهترین درسی که از تراژدی کربلا می‌گیریم این است که حسین (ع) و یارانش ایمانی بس استوار به خدا داشتند، آنان در عمل روشن کردند که فزونی عدد، در جایی که حق و باطل رو به رو می‌گردد، اهمیتی ندارد. پیروزی حسین (ع) با وجود اقلیتی که

۱- مجله الغری، ربیع الاول ۱۳۱۸ ق.

۲- مجله نور دانش، سال دوم، شماره ۳، ص ۹۶.

داشت باعث شگفتی من است^۱

واشنگتن ایروینگ، نویسنده شهیر امریکایی نیز با خضوع در برابر آن حضرت، او را «روح فنا ناپذیر» می خواند و می گوید:

«برای امام حسین (ع) ممکن بود که زندگی خود را با تسلیم شدن در برابر اراده یزید نجات بخشد، اما مسؤولیت پیشوایی نهضت نجات بخش اسلام اجازه نمی داد که او یزید را به عنوان خلیفه به رسمیت بشناسد. او به زودی خود را برای پذیرش هر ناراحتی و فشاری به منظور رها ساختن اسلام و مسلمانان از چنگال رژیم آماده ساخت.

در زیر آفتاب سوزان سرزمین خشک و بر روی ریگ های تفتیده عربستان، روح حسین (ع) فنا ناپذیر برپاست. هان ای پهلوان و ای نمونه شجاعت و ای شهسوار من، حسین! بر تو هزاران درود و سلام.^۲»

بر خلاف سنت تاریخی که همه چیز در این جهان، حتی کوه ها و ستارگان کهنه و فرسوده می شود، اما نام امام حسین (ع) روز به روز بیشتر مورد عنایت قرار گرفته و ابعاد نهضت آن امام همام آشکارتر می شود و آثار بیشتری از آن حرکت انسان ساز و رهایی بخش، پدیدار می گردد. این حادثه به مرور زمان نه تنها فراموش نمی شود بلکه درخشندگی و سایه گستری آن بیشتر می گردد.

۱- مجله نور دانش، سال دوم، شماره ۳، ص ۹۶.

۲- همان مدرک.

اینک سؤال این است که چه عواملی در جاودانگی و تداوم این نهضت نقش داشته اند؟

بررسی دقیق نشان می دهد که عناصر متعدد و مختلفی در این مسأله نقش داشته اند که بیان همه آن ها تدوین چندین جلد کتاب را می طلبد؛ اما با توجه به بنای این مجموعه بر اختصار، ما تنها به بیان شش عامل از عوامل مذکور می پردازیم.

۱ - مشیت الهی بر تحقق نهضت عاشورا و تداوم آن

از زمان حضرت آدم(ع) تا عصر وقوع حادثه عاشورا انبیا و ائمه معصومین(ع) پیوسته یاد آور آن واقعه بوده اند و حتی به ذکر جزئیات آن پرداخته اند. این پیش بینی ها همه و همه، الهام گرفته از گفتگوی الهی با پیام آورانش، به ویژه آخرین و برترین آنان پیامبر خاتم(ص) در رابطه با واقعه جان سوز عاشورا و شهادت امام حسین(ع) بوده است که مادر این جا به بعضی از آن موارد اشاره می کنیم.

در تفسیر آیه «فتلقى آدم من ربه كلمات...»^۱ روایت شده است که حضرت آدم(ع) بر ساق عرش، نام پیامبر(ص) و امامان(ع) را دید و جبرئیل به او تلقین کرد که (هنگام توبه و مناجات) بگو: «یا حمید بحق محمد، یا عالی بحق علی، یا فاطر بحق فاطمة، یا محسن بحق الحسن والحسين ومنك الاحسان».

هنگامی که جبرئیل نام حسین (ع) را برد، اشک از چشمان آدم (ع) روان شد و دلش شکست. از جبرئیل پرسید
 «و عن ذکر الخامس ینکسر قلبی» با ذکر نام حسین (ع) دلم شکسته
 و اشکم سرازیر می گردد. جبرئیل جریان مصیبت امام حسین (ع) را
 با ذکر جزئیاتی از آن برای آدم (ع) نقل کرد:
 «... فیذبح ذبح الشاة من القفا؛ سر آن بزرگوار نظیر گوسفند از
 قفا جدا می گردد».

آن گاه جبرئیل و آدم (ع) برای مصائب امام حسین (ع) و
 همراهانش، مانند زن فرزند مرده گریه کردند.^۱
 - زمانی که حضرت نوح (ع) بر کشتی سوار شده و در زمین سیر
 می کرد، به زمین کربلا رسید، زمین کربلا کشتی او را نگه داشت.
 حضرت نوح از خطر غرق شدن ترسان شد و گفت: پروردگارا
 من همه دنیا را گردش کردم، در هیچ جا مانند این جا خوفناک
 نشدم. جبرئیل نازل شد و گفت: این جا موضعی است که سبط
 خاتم انبیا کشته خواهد شد.

حضرت نوح گفت: قاتل او کیست؟ جبرئیل گفت: قاتل او
 کسی است که اهل هفت آسمان و زمین او را لعنت می کنند.^۲
 - همین که گذر حضرت ابراهیم (ع) به سرزمین کربلا افتاد،
 اسبش برو در آمد. آن حضرت از بالای اسب به زمین افتاد، سرش

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۳.

۲- همان، ص ۲۴۳.

شکست و خون جاری شد. حضرت زیان به استغفار گشود و گفت: پروردگارا، آیا از من گناهی صادر شده است؟ جبرئیل نازل شد و گفت: گناهی از تو سر نزده، بلکه پسر خاتم انبیا در این مکان شهید خواهد شد و خون او به موافقت خون او جاری گردد. حضرت ابراهیم گفت: قاتل چه کسی خواهد بود؟ جبرئیل گفت: آن کسی که اهل آسمان ها و زمین او را لعنت خواهند کرد^۱.

- امام علی (ع) می فرماید: روزی به حضور رسول خدا (ص) رفتیم. پس از صرف غذا آن حضرت وضو گرفت و رو به قبله نشست و به دعا و راز و نیاز پرداخت. سپس در حالی که اشک بسیار از چشمانش سرازیر بود به زمین افتاد. حسین (ع) بر دوش آن حضرت جهید و گریه کرد. پیامبر (ص) به او فرمود: پدر و مادرم به فدایت، چرا گریه می کنی؟ حسین (ع) عرض کرد:

ای پدر! امروز تو را به گونه ای محزون و گریان دیدم که هرگز تو را چنین ندیده بودم. پیامبر (ص) فرمود: پسر، امروز از ملاقات شما بسیار شادمان شدم که هرگز چنین شاد نشده بودم حبیب جبرئیل نزد من آمد و به من خبر داد که شما کشته می شوید و محل قتل شما دور از یکدیگر است. از این رو محزون شدم و دعا کردم و از خدا برای شما تقاضای خیر نمودم^۲.

- ابن عباس می گوید: در جریان جنگ صفین، هنگامی که امام

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۳.

۲- وفاء الوفاء للمهدوی، ج ۲، ص ۴۶۹.

علی (ع) در سر راه از کربلا عبور کرد، توقف نمود و فرمود: ای ابن عباس، آیا این سرزمین را می شناسی؟ گفتم: نه. فرمود: اگر مثل من آن را می شناختی تا گریه نمی کردی از آن عبور نمی کردی.

آن گاه چنان گریه کرد که اشکش بر سینه اش جاری شد و چنین مرثیه سرایی می کرد و می گفت: آه آه! آل ابو سفیان را با من چه کار؟ آل حرب را با من چه کار؟ ای ابا عبدالله شکیبا باش که پدرت از این مردم همان ببیند که تو بینی باز آن حضرت مطالبی فرمود و گریه کرد^۱.

هم چنین در میان کلمات و سخنان خود امام حسین (ع) از انجام قریب الوقوع آن حادثه به عنوان قضا و مشیت الهی یاد شده است؛ از جمله:

آن حضرت به هنگام خروج از مدینه در مقابل پیشنهاد یکی از یاران مبنی بر انتخاب راه فرعی کوهستانی جهت در امان ماندن از حمله احتمالی مأموران یزید، می فرماید: «لا واللّه لا افارقه حتی تقضی اللّهُ ما هو قاضٍ^۲؛ نه به خدا سوگند مسیر عمومی را ترک نخواهم کرد تا خداوند به خواسته خود تحقق بخشد.»

نمونه های ذکر شده، همگی بیانگر تحقق حادثه عاشورا بر اساس قضا و مشیت الهی است و خداوند که همواره رحمت و لطفش

۱- نفس المهموم، ترجمه آیه الله کمره ای ره، ص ۷۲.

۲- ارشاد شیخ مفید، چاپ نجف اشرف، ص ۲۰۲.

شامل حال بندگانش بوده و هست، اراده اش بر این تعلق گرفته که برای هدایت انسان‌ها تا همیشه، نهضت عاشورای حسینی به عنوان چراغی فروزان و مشعلی هدایتگر و روشنگری جاودانه تحقق پذیرد و همواره از دستبرد نابکاران محفوظ بماند. «یریدون لیطفوا نورالله بافواهمم والله متمّ نوره ولو کره الکافرون»؛ کافران می‌خواهند تا نور خدا را به گفتار باطل خاموش کنند و البته خدا نور خود را کامل و محفوظ خواهد داشت هر چند کافران را خوش نیاید.»

مشیت الهی بر جاودانگی عاشورا از زبان زینب(ع)

آنگاه که در عصر روز یازدهم، اسراء را از کنار پیکرهای غرفه بخون شهداء و بی سر امام حسین(ع) عبور دادند و چشم زین العابدین(ع) به آن منظره دل خراش افتاد آن چنان متأثر شد که نزدیک بود روح از بدنش پروا کند^۲ زینب(ع) شیر زن میدان کربلا با شتاب خود را به پسر برادر رسانید و با ارائه مفاد حدیثی که ام ایمن از پیامبر(ص) برای زینب(ع) نقل کرده بود و پدرش علی(ع) هم آن را تأیید فرموده بود به تسلیت خاطر زین العابدین(ع) پرداخت و گفت:

لا یجزعنک ما تری فوالله انّ ذلك لعهد من رسول الله(ص) الی جدک وایبک وعمک ولقد اخذ الله میثاق اناس من هذه الامة لاتعرفهم

۱-صف، ۶۱، آیه ۸.

۲-نفس المهموم، چاپ تهران، ص ۲۴۲؛ درسی که حسین بانسانها آموخت، شهید هاشمی نژاد، ص ۲۹۶.

فراعنة اهل الارض وهم معروفون في اهل السموات انهم يجمعون هذه الاعضاء المتفرقة فيوارونها وهذه الجسوم المفرجة وينصبون لهذا الطفّ علماً لقبر ابيك سيد الشهداء (ع) لا يدرس اثره ولا يعفوا رسمه على كرور اللبالي والأيام وليجتهدن ائمة الكفر واشياء الضلالة في محوه وتطميسه فلايزداد اثره الا ظهوراً وامره الا علواً.

پس برادرم! این منظره های دل خراش شما را بی تاب نکند ... ، خداوند جمعی از این امت را خواهد فرستاد که ستمگران زمین آن ها را نمی شناسند ولی فرشتگان آسمان با آن ها آشنا هستند ، آن ها این بدن های پاره پاره را جمع می کنند و دفن می سازند و بر این زمین نشانه ای برای قبر سید الشهداء (ع) نصب می کنند که اثر آن محو نخواهد شد و گذشت تاریخ آن را کهنه نخواهد ساخت و هر چند که جباران و پیروان ضلالت برای نابودی آن کوشش کنند بر عظمت و شوکت آن افزوده خواهد شد .

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نگشت

آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست

پرچم کفر نگون سلطنت کفر نگون

سلطنت سلطنت توست که پاینده لواست

«قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شى قدير؛^۱
«بگو ای پیمبر! بار خدایا، ای پادشاه ملک هستی! تو هر که را

خواهی ملک و سلطنت بخشی و از هر که خواهی بگیری و به هر که خواهی عزت و اقتدار بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی هر خیر و نیکویی به دست تو است و تنها تو بر هر چیز توانایی .»

۲- استواری نهضت عاشورا بر «حق» و دستاوردهای بزرگ و جاودانه آن

استواری نهضت عاشورا بر اساس عناصر ارزنده ای همچون: حق طلبی، عدالت خواهی و اصلاح جامعه و طاغوت زدایی و ستم ستیزی در چهار چوب وحی، از عوامل مؤثر در جاودانگی و ابدیت آن نهضت به شمار می آید و این تضمینی است که در قرآن کریم داده شده است خداوند در قرآن با ترسیم تصویر دقیقی از منظره حق و باطل، حق را به آب گوارای مفید، سودمند و حیات بخش برای انسان ها و هستی، و باطل را به کف بیهوده و میان تهی تشبیه کرده است و آن گاه بقا و جاودانگی حق سود رسان و پر برکت را تضمین کرده است:

(فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ^۱)؛ (باطل چون) آن کف بزودی نابود می شود ولی آنچه به مردم سود می رساند در زمین می ماند.

برکات، فواید، دستاوردها، درس ها و عبرت های زخداد عظیم

عاشورا در عرصه های مختلف، پس از گذشت قرن ها برای همگان ملموس و روشن است که بحث مفصل و مستقلى را مى طلبد نتیجه آن که براساس آیه فوق حقانیت هدف و دستاوردها و آثار بزرگ نهضت امام حسین (ع) از رازهای جاودانگی آن نهضت به شمار مى آید.

یزید سـفـله پـنـدارد کـه با چـوب

زند مـهـرِ خـمـوشی بر دهانم

ولی غافل که حق پوشیدنی نیست

عیان است این چه حاجت بر بیانست؟

نمونه هایی از بیانات حق طلبی امام حسین (ع)

— آنحضرت پس از فرود به سرزمین کربلا خطبه ای ایراد مى فرماید که در فرازی از آن اشاره به برقراری حق در سایه نهضت خویش دارد . . . الاترون ان الحق لا يعمل به والى الباطل لا یتناهی عنه لیرغب المؤمن فى لقاء الله محققاً، فانی لا اری الموت الا سعادة والحیاة مع الظالمین الا برماً .

نمی بینید که به حق عمل نمی شود و نیکی ها چگونه دارد مهجور و متروک می شود؟ و نمی بینید زشتیها چگونه رائج شده است که در چنین محیط آلوده و ناپسند انسان مؤمن و شریف شایسته است به

سوی فیض دیدار پروردگارش بشتابد من در چنین محیط ذلت باری
مرگ را جز سعادت و خوش بختی و زندگی با این ستم گران را جز
رنج، نکبت نمی بینم.

وصیّت نامه امام حسین (ع)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ : هَذَا مَا أَوْصَىٰ بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ إِلَىٰ
اَخِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَةِ اَنَّ الْحُسَيْنَ يَشْهَدُ اَنَّ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ
لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِهِ وَاَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ ، وَالنَّارَ
حَقٌّ وَالسَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيْهِ وَاَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَاِنِّي لَمْ اُخْرَجْ
اِشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مَفْسُدًا وَلَا ظَالِمًا وَاِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلْبِ الْاِصْلَاحِ فِيْ اُمَّةٍ
جَدِّي (ص) اَرِيْدُ اَنْ اَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَاَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاَسِيرَ بِسِيْرَةِ جَدِّي
وَاَبِي عَلِيٍّ بِنِ ابِي طَالِبٍ فَمَنْ قَبَّلَنِيْ بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللّٰهُ اَوْلَىٰ بِالْحَقِّ وَمَنْ رَدَّ
عَلَيَّ هَذَا اَصْبُرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللّٰهُ بَيْنِيْ وَبَيْنَ الْقَوْمِ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِيْنَ
وَهَذِهِ وَصِيَّتِيْ اِلَيْكَ يَا اَخِي وَمَا تُوْفِيْقِيْ اِلَّا بِاللّٰهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَاِلَيْهِ
اُنِيْبُ .^۱

امام به هنگام حرکت از مدینه به سوی مکه این وصیّت نامه را
نوشت و بامهر خویش مهور ساخته به برادرش محمد حنفیه تحویل
داد بسم الله الرحمن الرحيم، این وصیّت حسین بن علی است به
برادرش محمد حنفیه حسین گواهی می دهد به توحید و یگانگی

خداوند و گواهی می دهد که برای خدا شریکی نیست و شهادت می دهد که محمد بنده و فرستاده اوست و آئین حق (اسلام) را از سوی خدا آورده است و شهادت می دهد که بهشت و دوزخ حق است و روز جزا بدون شک بوقوع خواهد پیوست و خداوند همه انسانها را در چنین روزی زنده خواهد نمود.

امام (ع) پس از ابراز عقیده خویش درباره توحید و نبوت و معاهدات بلند و حق طلبانه خود را از این سفر اینچنین بیان می فرماید: و من نه از روی خودخواهی و یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد و ستم گری از مدینه خارج میگردم بلکه هدف من از این سفر امر بمعروف و نهی از منکر و خواسته ام از این حرکت اصلاح مفاسد امت و احیاء و زنده کردن سنت و قانون جدّم رسول خدا (ص) و راه و رسم پدرم علی بن ابیطالب (ع) است. پس هر کس این حقیقت را از من بپذیرد راه خدا را پذیرفته است و هر کس ردّ کند من با صبر و استقامت راه خود را پیش خواهم گرفت تا خداوند در میان من و این افراد حکم کند که او بهترین حاکم است.

و برادر! این است وصیت من بر تو و توفیق از طرف خدا است.
و بر او توکل می کنم و برگشم بسوی او است.

- در منزل «قصر بنی مقاتل» و در او آخر شب امام دستور داد جوانان مشکها را پر از آب کردند و بسوی منزل بعدی حرکت نمودند به هنگامی که قافله در حرکت بود صدای امام (ع) بگوش رسید که کلمه استرجاع را مکرّر بر زبان می راند: انا لله وانا اليه راجعون

والحمد لله رب العالمین .

حضرت علی اکبر فرزند عزیزش که بسیار مورد علاقه پدر بود از انگیزه این استرجاع سؤال کرد: یا ابتاه لم استرجعت؟
فرمود: در عالم خواب صدای هاتفی به گوشم رسید که گفت:
القوم یسیرون والموت تسیربهم .

این قافله در حرکت اند مرگ است که این قافله را حرکت می دهد، برای من معلوم گردید که سرنوشت، مرگ است .
حضرت علی اکبر(ع) عرضه داشت: «أوکسنا علی الحق؟ مگر نه اینست که ما بر حقیق؟

امام(ع) فرمود: بلی بخدا سوگند که ما بجز راه حق قدم بر نمیداریم . علی اکبر عرضه داشت: اذاً لا نبالی أن نبموت محققین .
اگر بناست در راه حق بمیریم ترس از مرگ نداریم .
امام در این هنگام او را دعا فرمود: جزاک الله من وکد ... خداوند برای تو بهترین پاداش فرزندی را عنایت کند .^۱

۳- حسین محبوب دل ها و مهمان قلب ها

این که قلبهای با ایمان پیوسته در هوای زیارت او است و نام روح بخش او در دل های با ایمان اثری عمیق بر جای می نهد و با ورود ماه غمبار محرم که ماه او است، قلب ها را لبریز از اندوه

۱- طبری، ج ۷، ص ۳۰۶؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۲ .

می سازد و با تکرار فاجعه غمبار عاشورا و مصائب او ذره ای از عشق و سوز و گداز نسبت به او کاسته نمی شود و به تعبیر مقام معظم رهبری - دام ظلّه - نام حسین دل ها را مثل مغناطیس و کهر با به خود جذب می کند^۱ « همه و همه، آثاری از محبت و مهر خدادادی در انسان ها نسبت به آن حضرت است، همان مهری که خداوند به شایستگان وعده وقوعش را در دل ها و قلب ها داده است که می فرماید: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن وداً»؛ همانا آنان که به خدا ایمان آوردند و نیکوکار شدند خدای رحمان آنان را (در نظر خلق) محبوب می گرداند.»

هر جا که بود غذای روحی از سفره نعمت حسین است
دل های همه خدا پرستان کانون محبت حسین است
و همین محبت و عشق حسینی (ع) در دل ها است که به او و نهضتش جاودانگی و ابدیت بخشیده است، به گونه ای که با ذکر نام و مصائب او قلب ها و احساسات انسان های پاک جریحه دار و توجه ها به نهضت او معطوف می گردد و مانع فراموش شدن نهضتش می شود و هر سال با ورود به ماه محرم بلکه در تمام سال میلیون ها انسان سر از پا نشناخته و عاشقانه در سوگش به عزا می نشینند و در ماتمش اشک می ریزند.

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۶/۱۰/۷۴.

۲- مریم، ۱۹، آیه ۹۶.

ویژگیهای محبوبیت آخرین

اینک شایسته است درباره آنچه که به حسین (ع) چنین محبوبیتی داده است بحث شود. خداوند در آیه مذکور ایمان و عمل صالح را به عنوان دو عامل محبوبیت در دلها معرفی فرمود که حسین (ع) هر دو را در حد اتم و اکمل دارا بود. در میان کردار و اعمال پسندیده آن حضرت آنچه در حادثه عاشورا بیشتر خود نمایی می کند و به عنوان ویژگیهایی که سرچشمه این محبوبیت قرار گرفت، تنها به چهار عنصر از آن عناصر اشاره می شود، عناصری که هر یک در جای خود نیز راز جاودانگی حسین (ع) و حماسه اش می تواند باشد.

تسلیم و رضای والای حسین (ع)

از ابتدای شروع مقدمات این نهضت و تصمیم آن حضرت بر قیام و حرکت به سوی عراق تا روز شهادتشان، در میان افراد معروف و مخصوصاً خاندان اقوام آن حضرت کسانی بودند که آینده این حرکت را فاجعه ای غمبار و جبران ناپذیر، یعنی شهادت آن حضرت، پیش بینی می کردند. از این رو پیشنهاد انصراف از آن حرکت را می دادند.

بارها نیز خود آن حضرت چنین آینده ای را متذکر می شد؛ از آن جمله، آن گاه که ام سلمه به آن حضرت می گوید: «لا تحزنی بخروجك الى العراق، در پاسخ می فرماید: «یا امه وانا اعلم انی

مقتول مذبوح، ظلماً؛ مادر، خود من بهتر می دانم که از راه ستم کشته خواهم شد و سرم از تنم جدا خواهد گردید.

و نیز در خطابه آتشین آن حضرت در مکه آمده است:

«الحمد لله وما شاء الله ولا قوة الا بالله و صلى الله على رسوله،
 خُطَّ الموت على ولد آدم مَخَطَّ القلادة على جيد الفتاة وما اولهني الى
 اسلافي اشتياق يعقوب الي يوسف وخير لي مصرع انا لاقيه كاتي
 باوصالي تنقطعها عسلان الفلوات بين النواويس و كربلا فيملا ن مني
 اكراشاً جوفاً واجربة سغباً لامحيص عن يوم خُطَّ بالقلم رضا الله
 رضانا اهل البيت؛ سپاس برای خدا است، آنچه خدا بخواهد
 همان خواهد شد و هیچ نیرویی حکمفرما نیست مگر به اراده خداوند
 و درود خداوند بر، فرستاده خویش، مرگ بر انسان ها لازم افتاده
 همانند اثر گردن بند که لازمه گردن دختران است، من به دیدار
 نیاکانم آنچنان اشتیاق دارم مانند اشتیاق یعقوب به دیدار یوسف و
 برای من قتلگاهی معین گردیده است که در آنجا فرود خواهم آمد،
 گویا با دیدگان خویش می نگرم که درندگان بیابان ها بین سرزمین
 نوایس و کربلا اعضا و اندامهای پیکرم را قطعه قطعه و شکم های
 گرسنه خود را سیر و انبان های تهی شان را پر می کنند . . . بر آنچه
 خدا خشنود و راضی گردد ما خاندان وحی و رسالت خشنود

۱- خرائج راوندی، ص ۲۶؛ مدينة المعاجز بحرانی، ص ۲۴۴.

۲- لهوف سيدبن طاووس، چاپ تهران، ص ۵۳؛ منیرالاحزان، ابن نما، چاپ تهران، ص ۲۱.

خواهیم بود.

امام (ع) نه تنها از شهادت بلکه از جزئیات شهادت خویش سخن به میان آورد و از چنین وظیفه پر مخاطره ای با تمام پیامدهایش استقبال و با تعبیر «رضا الله رضانا اهله البیت» در بالاترین درجه از درجات رضا و تسلیم در برابر حق به بزرگ ترین رخداد غمبار زندگی پرفراز و نشیب خود که قطعه قطعه شدن و پایمال شدن پیکر پاکش در راه خدا برای بقای ارزشهای الهی و نابودی بدعت های جاهلیت اموی است، تن می دهد و خداوند عملی که براساس وظیفه الهی و بر مبنای رضایت و تسلیم در مقابل اراده او انجام پذیرد، عمر جاودان و ابدی می بخشد.

۱- اخلاص و یکتا پرستی

از نظر اسلام ارزش و اعتبار هر عملی بر قصد و نیت صاحب آن عمل استوار است. پیامبر (ص) فرمود: «انما الاعمال بالنیات»^۱؛ ارزش هر عمل به نیت صاحبش ارتباط دارد».

و در روایتی دیگر فرمود: «ان الله لا ينظر الى صوركم واموالکم بل ينظر الى قلوبکم واعمالکم»^۲؛ خداوند به ظاهر مال و ثروت شما نگاه نمی کند، بلکه می نگرد به قلب های شما که مرکز افکار و نیات شماست.»

۱- جامع السعالات، ج ۳، ص ۱۱۲.

۲- همان.

در طول تاریخ، هجرت های سرنوشت سازی توسط الهام آوران الهی رخ داده است، اما هجرت اباعبدالله (ع) با گذشت قرن ها به عنوان هجرتی نمونه و حماسه آفرین و جاودانه مطرح است که ریشه این عظمت و جاودانگی، همان خلوص نیت امام (ع) است. قرآن مجید می فرماید:

«... ومن ینخرج من بینه مهاجراً الی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله وکان الله غفوراً رحیماً؛^۱ و هرگاه کسی از خانه خویش (و شهر خود) برای هجرت به سوی خدا و رسول او بیرون آید و در سفر، مرگ وی فرارسد، اجر و ثواب چنین کسی بر خداست (یعنی خدا دردو عالم به او رحمت و تفضل خواهد فرمود) و خدا پیوسته بر خلق آمرزنده و مهربان است.»

حسین (ع) پس از خارج شدن از مجلس ولید والی مدینه آن شب خواب به چشمش راه نیافت، یکسر کنار قبر جدش پیامبر آمد و با روح بزرگ پیامبر (ص) از بدبختی و بیچارگی مسلمانان، از ستم بنی امیه و از وضع رقت بار امت، درد دل کرده، آن گاه از روح الهی پیامبر (ص) کسب تکلیف نمود. در این هنگام چند لحظه او را خواب گرفت و در عالم خواب، پیامبر (ص) را ملاقات کرده که به او می گوید: «یا حسین اخرج الی العراق فان الله تعالی شاء ان یراک قتیلاً...^۲؛ وظیفه تو حرکت به سوی کربلا و عراق است و خداوند

۱- نساء، ۴، آیه ۱۰۰.

۲- لهوف، سید ابن طاووس، چاپ تهران، ص ۶۵.

خواسته است که تو را کشته ببیند. »

امام (ع) از این که وظیفه خویش را از زبان پیامبر (ص) شنید، خوشحال و خندان به منزل آمد و فردای آن روز با چهره ای مصمم و قاطع از منزل بیرون آمد و در ملاقات با مروان در مقابل درخواست مکرر وی مبنی بر بیعت با یزید فرمود: «وعلی الاسلام السلام اذ قد بلیت الأمة بوال مثل یزید»^۱؛ فاتحه اسلام را باید خواند روزی که زمامدار مردم عنصری پست و فرومایه همچون یزید باشد. »

آری حسین (ع) این هجرت را به عنوان یک تکلیف الهی انجام داد و عملی که برای خدا صورت گیرد، خداوند جاودانگی آن را تضمین می کند. چنین عملی در حریم خدا واقع شده و از دستبرد زمان و حوادث روزگار مصون می ماند. «من عمل صالحاً من ذکر او انشی و هو مؤمن فلنحییته حیوة طيبة ولنجزینهم اجرهم باحسن ماکانوا یعملون»^۲؛ هر کس از مرد و زن کار نیکی به شرط ایمان به خدا به جای آرد ما او را در زندگانی، خوش و زنده ابدی می گردانیم و اجری بسیار بهتر از عمل نیکی که انجام داده به او عطا می کنیم.

-شکیبایی همه جانبه-

تحمل و صف ناپذیر و قهرمانانه حسین (ع) در مقابل شدیدترین آزمایش روزگار، از شاهکاری بزرگ آن حضرت است و نه تنها خود

۱- لهوف، سید بن طاووس ص ۲؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲- نحل، ۱۶، آیه ۹۷.

شکیبا بود که در همه مراحل، دیگران را نیز به شکیبایی سفارش می کرد. در زیارت آن حضرت آمده است که: «ولقد عجبت من صبرك ملائكة السموات^۱؛ از شکیبایی تو در برابر رخدادهای عظیم و مصائب بزرگ فرشتگان آسمان ها شگفت زده شدند.»

امام سجاد(ع) می فرماید: «هر چه کار بر او سخت تر می شد، رنگ چهره اش درخشان تر و وجودش پرامین تر می گشت تا جایی که دشمن کینه توز با شگفتی بسیار او را قهرمانی خواند که در راه حق و عدالت هرگز به مرگ نمی اندیشد.»^۲

استواری او در مقابل امواج کوه افکن مشکلات و هجوم عوامل اضطراب، عظمت صبرش را نمایان می سازد. آن گاه که با زخمهای بی شمار و فرق شکافته و پیشانی شکسته و سینه در هم کوبیده و سوراخ سوراخ شده بر ریگ های تفتیده نینوا افتاده است و در همان حال تیرهای ستم در گلو و حلق و گردنش فرو نشسته، زبان از شدت عطش و بسیار حرکت، مجروح و جگر شعله ور و لب ها خشک است، قلب مبارکش از سویی با دیدن انبوه شهیدان به خون طپیده سوخته و از دیگر سو با نظاره بر خاندان محاصره شده اش، سخت بریان و در تاب و تب است، چون کوهی ثابت و استوار بر موضع بر حق و قهرمانانه اش ایستاده است نه آهی می کشد، نه قطره ای اشک ضعف در برابر دشمن می ریزد. و تنها زیر لب زمزمه می دارد که:

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۴۰.

۲- همان مدرک، ج ۲۲، ص ۱۵۷.

«صبراً علی قضائك لا معبود سواک یا غیاث المستغیثین صبراً علی حکمک یا غیاث من لا غیاث له^۱؛ بار خدایا، من در برابر حکم تو شکییایم، جز تو معبودی نیست ای فریادرس دادخواهان بر حکم و تقدیر تو شکییایم هستم، ای فریادرس آن که فریادرسی ندارد...»

این شکییایی آن حضرت از او شخصیتی بی همتا و ابدی ساخت و برای همیشه او را زنده نگاه داشت «ما عندکم ینفذ و ما عندالله باق ولنجزین الّذین صبروا اجرهم باحسن ما کانوا یعملون^۲ آنچه نزد شما است پایان یابد و آنچه نزد خداست پاینده و جاوید است. و هر آینه پاداش دهیم آنان را که صبر ورزیدند مزدشانرا بنکوترین چیزی که می کردند داده میشود.»

- شهادت و از خود گذشتگی

مرگ سرخ در بستر جهاد فی سبیل الله که در فرهنگ اسلام «شهادت» نامیده می شود تجلی شکوهمندی از عرصه عشق و جاودانگی در ساحت قرب الهی است در نظام ارزشی اسلام شهادت معیاری است که ارزش های دیگر و اعمال صالح انسان با آن سنجیده شده و در طبقه بندی ارزش ها جایگاه بس رفیع به آن اختصاص داده شده است.

پیامبر(ص) فرمود: «فوق کل ذی بربرّ حتی یقتل فی سبیل الله

۱- مقتل الحسین مرقم، ص ۲۸۳.

۲- نحل، ۱۶، آیه ۹۶.

فاذا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلْيَسْ فَوْقَهُ بِرٍ.^۱»

شهادت برای انسان های پاکباخته و از دنیا رسته ای که خدا جو بوده و عاشقانه راه می پویند، راه میان بری است که آنان را زودتر از دیگران به هدف های والائی در مسیر قرب الهی می رساند. شهید با ایثار قطرات خورش، خون گرم و زنده ای را در پیکر جامعه به جریان می اندازد و این خون، راه خدا را باز می کند و سدّها و موانع را از پیش پای مجاهدان برمی دارد.

شهادت بالاترین آزمایشی است که شهید با موفقیت از آن بیرون می آید و دیگر رستگاری و جایگاه رفیع او در جنت نعیم الهی تضمین خواهد شد. خداوند همه این فضیلت ها را در حدّ اکملش برای سیدالشهدا حسین بن علی (ع) قرار داده است. آن حضرت با ایثار خون خود برای همیشه تاریخ، نهضتش را جاودانه ساخت و از نشستن هرگونه غبار فراموشی بر نهضتش جلوگیری کرد و همچون شمعی به راه انسان های حق جو روشنائی بخشید و این پیام را برای همه نسل ها بارمغان آورد که «خون بر شمشیر پیروز است». «ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللّٰه امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون»^۲؛ البته نپندار که شهیدان راه خدا مرده اند بلکه زنده و ابدی شدند و در نزد خدا متنعم خواهند بود.

و این جاودانگی حسین (ع) در سایه جوشش خورش

۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۶۱.

۲- آل عمران، ۳، آیه ۱۶۹.

رایامبر(ص) چنین بیان فرمود:

«ان لقتل الحسين حرارة في قلوب المومنين لا تبرد ابداً؛ براستی که برای شهادت حسین(ع) در قلب های مردم با ایمان، شور و حرارت وصف ناپذیر و جاودانه ای است که به سردی نخواهد گراید».

۴- رهبری بی نظیر

بررسی سیاست و روش خاص حسین بن علی(ع) در نهضت عاشورا نشان می دهد که آن حضرت با به کارگیری صحیح ترین اصول مدیریتی، نهضت را رهبری کرد و برای بهره برداری از آن نیز برنامه های دقیق و حساب شده ای به اجرا گذاشته که جلوی هرگونه تحریف از سوی بنی امیه و خاموش کردن آن نهضت را گرفت.

رهبر معصوم انقلاب کربلا جهت خنثی کردن نقشه های شیطانی فرزند معاویه برای خاموش کردن پیام نهضت حسینی، آن چنان برنامه های آینده نگری را طراحی کرد که هرچه از زمان وقوع آن حادثه فاصله می گیریم، بیشتر به عظمت آن رهبری پی می بریم. ترك کردن مدینه و هجرت به سوی مکه، همراه با حرکت های تبلیغاتی گسترده در میان افراد و قبایل در آن شهر، قطع مراسم حج و خروج نا به هنگام از مکه، آگاه کردن انسان های خفته نسبت به

اعمال ضددینی حکومت یزید، حتی خنثی کردن طرح ترور خویش از سوی مأموران یزید با خروج از مکه، همراه بردن زنان و کودکان با وجود دشواری‌هایی که این امر به دنبال داشت، و نیز بیان خطبه‌ها، دعوت‌ها، و تلاش‌های عاطفی او در روز عاشورا در سرزمین خون و منظره دل‌خراش گودال قتلگاه، همه و همه، جلوه‌هایی از هنر رهبری جاودانه آن حضرت در تحقق این نهضت است که تمام آن منظره‌های سوزناک و فداکاری‌های فوق‌تصوّر، نهضت را از خطر به فراموش سپاری رها ساخت و به آن جاودانگی ویژه‌ای بخشید.

۵- اسیران پیروز

از شاهکارهای امام حسین(ع) در نهضت عاشورا بردن زنان و کودکان به همراه خود به عراق بود. این امر برای همگان سؤال برانگیز بود که چرا امام حسین(ع) آنان را همراه خویش می‌برد. وقتی محمد حنفیه از برادرش سؤال کرد که چرا زن‌ها را با خود می‌بری، در جواب فرمود: «ان الله شاء ان يريهن سبايا» خداوند می‌خواهد آنان را اسیر ببیند.

برای اهمیت همراه بردن زنان و کودکان همین بس که امام حسین(ع) بیان انگیزه کوچ آنان را در کنار بیان انگیزه حرکت و کوچ

خود به کربلا قرار می‌دهد و کاروان شهادت و قافله اسارت را هم دوش یکدیگر بیان می‌کند و برای اولین بار از نقش مهم و حیاتی کاروان اسیران سخن به میان آورده و به طرز مهم و سر بسته اهمیت نقش اسیران پیروز را در این نهضت یاد آور می‌گردد چنانچه مرور زمان نیز نشان داد که چرا خدا می‌خواهد آنان را اسیر ببیند.

به راستی اگر آنان نبودند حکومت استبدادی یزید به آسانی می‌توانست این حادثه را تحریف کرده و وارونه جلوه دهد و خون امام حسین (ع) و یارانش را پایمال سازد و برای همیشه آن انقلاب عظیم را به فراموشی بسپارد؛ اما آن اسیران که در قید و بند فرعون آل امیه بودند و وظیفه خویش را به خوبی انجام دادند ندا های آسمانی و گفته های آتشین و کوبنده حسین (ع) ایراد که در طول سفر و در روز عاشورا درباره فساد حکومت و نیز بیان اهداف اسلامی و انسانی پیکار خویش ایراد فرموده بود، در نوارهای دل و جان خود حفظ کردند و آن‌ها را به گوش جهانیان رسانیدند این سازمان تبلیغ حسینی (ع) با روشن بینی خاص در طول راه از فرصت‌های مناسب با همان محمل‌های بی‌روپوش و همان بازوهای به ریسمان بسته استفاده کرده و با خطبه‌ها و سخن‌گفتن‌ها یزید را در برابر اجتماع ملت به محاکمه کشیدند و آشکارا محکومیت و رسوایی و ننگ او را ثابت کردند و ماهیت فاجعه طف را از دستبرد و تحریف حکومت حفظ کرده و با همان قداست و عظمت، آن را در برابر نسل‌های اسلامی قرار دادند و تا به امروز بر حاکمیت عاشورا بر قلب‌ها تداوم

بخشیدند .

امام حسین (ع) آینده نیک کاروان اسرا و نقش کوبنده و رسوا کننده آنان علیه یزید در وقت وداع با اهل خیسام را چنین پیش بینی فرمودند :

استعدوا للبلاء واعلموا ان الله حافظكم وحاميكم وسينجيكم من شر الاعداء ويجعل عاقبة امركم الى خيرٍ ويعذب اعدايكم بانواع البلاء ويعوضكم الله عن هذه البليّة بانواع النعم والكرامة^۱ .

مهیّا و آماده تحمل سختی ها باشید و بدانید خداوند شما را حفظ و حمایت می کند . شما را نجات خواهد داد و سرانجام کار شما را نیک خواهد کرد ، دشمنان شما را به اقسام عذابها گرفتار خواهد کرد و به شما بعوض این شدائد و بلایا انواعی از نعمتها و کرامتها خواهد داد .

زینب (ع) هم با الهام از همان کلمات برادرش به یزید گفت : فكد كيدك واسع سعيك و ناصب جهدك فوالله لا تمحوا ذكرنا ولا تميت و حيناً^۲ . هر حيله اى كه مى خواهى بكار ببرى و هر چه دلت ميخواهد كوشش كن اما بخدا قسم نخواهى توانست نام و محبوبيت و احترام ما را از بين ببرى و نمى توانى وحى زنده خدا كه درخاندان ما پيدا شده بميرانى .

۱- مقتل الحسين مرقم، ص ۲۷۶ .

۲- همان، ص ۳۵۹؛ لهوف سيد بن طاوس، چاپ قم، ص ۱۰۹ .

۶- تعالیم پیشوایان معصوم(ع) و پاسداری از نهضت

عاشورا

پس از وقوع حادثه کربلا جناح باطل و حاکمان جائر در منزوی کردن و از یاد بردن و تحریف اهداف نهضت امام حسین(ع) تلاش بسیار کردند. در مقابل، ائمه معصومین(ع) نیز با تعالیم عملی و گفتاری عمیق و ظریف خود ضمن خنثی کردن تبلیغات تحریفی امویان، از حماسه خونین حسینی برای همیشه پاسداری کردند. در این جا این موضوع را در دو بخش، تعالیم عملی و تعالیم گفتاری ائمه در زنده نگه داشتن نهضت عاشورا بررسی می کنیم.

تعالیم عملی

برای احیا و ابقای نهضت امام حسین(ع) و اهداف آن، پیشوایان معصوم(ع) هر یک به گونه ای ابتکاری تلاش بسیار کردند که ما نمونه هایی از آن را بیان می کنیم:

امام زین العابدین(ع) و احیاء نهضت عاشورا

- امام زین العابدین(ع) که خود در این حادثه دل خراش حضور داشت، پس از شهادت پدر، پرچم این نهضت را به دوش گرفت و با خطبه های کوبنده خود اهداف پدر را با صراحت تبیین کرد و با گریه های روشنگرانه و بیدار کننده به چنین رسالتی ادامه داد.

- از امام صادق (ع) روایت شده است که امام زین العابدین (ع) چهل سال (یا ۳۵ سال) برای پدرش گریست و در این مدت روزها را روزه و شب‌ها را در عبادت به سر می‌برد و هنگام افطار وقتی غذا نزدش می‌آوردند، اشک می‌ریخت و می‌فرمود: «قتل ابن رسول الله جائعاً قتل ابن رسول الله عطشاناً»؛ پسر رسول خدا (ص) حسین (ع) گرسنه و تشنه کشته شد. «و پیای همین را می‌گفت تا خورا کش از اشک چشمش خیس می‌شد.

- نیز در شرح حال آن حضرت نوشته شده است که آن حضرت وقتی قصابی را می‌دید که گوسفندی را ذبح می‌کند، به یاد امام حسین (ع) می‌افتاد و می‌فرمود: «به گوسفند آب بدهید، پدرم را با لب تشنه سر بریدند.» و در پاسخ به یکی از خادمان که از روی دلسوزی به او گفت: گریه نکنید که به خطر می‌افتید، فرمود: «حضرت یعقوب پیغمبر بود، یکی از دوازده فرزندش (یوسف) غائب شد با اینکه می‌دانست اوزنده است آن قدر از فراغ او گریست که چشمانش سفید شد ولی من اجساد پاره پاره پدر، برادران و دوستانم را دیدم چگونه غم و اندوه من پایان یابد؛ من هر وقت بیاد آنان می‌افتم بی اختیار قطره‌های اشک از چشمانم جاری و سرازیر می‌شود.»^۲

۱- نفس المهموم، ترجمه آیه الله کمره‌ای، ص ۶۰۲؛ لهوف سیّد بن طاووس، ص ۲۰۹.

۲- مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۷۷.

امام صادق(ع) و احیاء نهضت عاشورا

- روزی که نزد امام ششم نام امام حسین را می بردند، دیگر تا شب تبسم نمی کرد^۱.

- ابی عماره نوحه خوان می گوید: در محضر امام صادق(ع) نوحه امام حسین(ع) را خواندم، امام صادق(ع) گریست، باز خواندم، او نیز گریست، مرثیه را ادامه دادم تا سراسر خانه را گریه فرا گرفت^۲.

- جعفر بن عفان بر امام صادق(ع) وارد شد، امام(ع) او را احترام کرد و نزدیک خود نشانید. امام(ع) به او فرمود: شنیده ام درباره حسین(ع) شعر می گویی و خوب می گویی. عرض کرد. آری، فدایت شوم و اشعار مرثیه حسین(ع) را در آن مجلس خواند. امام صادق و کسانی که با او بودند، گریستند و اشک بر محاسن امام(ع) جاری شد^۳.

- جعفر بن قولویه از داود رقی نقل می کند که به حضور امام ششم(ع) رسیدم، ایشان وقتی که آب نوشید گریه اش گرفت و چشمانش پر از اشک شد و فرمود: «خدا لعنت کند کشنده حسین را...»^۴

- شیخ کلینی به اسنادش از داود بن فرقد گوید: در خانه امام

۱- نفس المهموم، ترجمه آیه الله کمره ای، ص ۵۹.

۲- نفس المهموم، محدث قمی(ره)، ترجمه آیه الله کمره ای، ص ۵۹.

۳- همان مدرک، ص ۶۰.

۴- نفس المهموم، ترجمه آیه الله کمره ای، ص ۶۲.

ششم (ع) نشسته بودم، به کبوتری که آوازی سوزناک سر می داد نگریستم. امام (ع) به من نگریست و فرمود: می دانی چه می گوید، گفتم: فدایت شوم نه به خدا. فرمود: برکشنده گان حسین لعن می کند، آن را در خانه های خود نگهدارید^۱.

امام موسی بن جعفر (ع) و احیاء نهضت عاشورا

- این شهر آشوب می نویسد: منصور با اصرار موسی بن جعفر (ع) را در روز عید نوروز و ادار به جلوس جهت دیدار ملوک و امرا و لشکریان با ایشان و دریافت هدایا و تحف کرد. هدایای بسیاری جمع شد. در این میان، پیرمردی آمد و گفت: یابن رسول الله (ص)! من مردی بیچاره ام و مالی ندارم سه بیت شعر که جدم درباره جدت حسین سروده، برایت تحفه آورده ام و آن ابیات را خواند. موسی بن جعفر (ع) او را احترام کرد و هدیه او را پذیرفت و به وی فرمود: بنشین! باریک الله فیک. آن گاه امام برای تحفه ها و هدایا از هارون نظر خواهی کرد، جواب آمد که همه هدایا از آن شما باشد. امام (ع) به آن پیرمرد فرمود: همه این اموال را به تو بخشیدم و در چنین موقعیتی حساس موسی بن جعفر (ع) خاطره عاشورای جدش را زنده کرد^۲.

۱- همان.

۲- همان، ص ۶۲۷.

امام رضا(ع) و احیاء نهضت عاشورا

- دعبل خزاعی می گوید: در ایّام عاشورا به خدمت علی بن موسی الرضا رسیدم، آنحضرت اندوهناك نشسته بود و جمعی از شیعیان در خدمتشان نشسته بودند، چون نظر آن سرور بر من افتاد، فرمود: مرحبا ای دعبل که به دست و زبان خود یاری کننده مایی. پس مرا طلبید و نزدیک خود نشانید و فرمود: ای دعبل... هر که بر مصیبت جدّ من حسین بگرید، البته حق تعالی گناهان او را بیامرزد. پس حضرت دستور دادند که پرده بستند و پردگیان حرم عصمت و طهارت در پس پرده نشستند برای آن که در مصیبت جدّ خود حسین(ع) بگریند. پس فرمود: ای دعبل برای حسین مرثیه بخوان. پس شعری چند در مرثیه آن حضرت خواندم. آن حضرت با مردان و زنان حاضر بسیار گریستند که صدای گریه از خانه آن حضرت بلند شد^۱.

حضرت ولی عصر و احیای نهضت عاشورا

سعدبن عبدالله می گوید: از حضرت ولی عصر(عج) در حالی که کودک بود، تفسیر آیه کهیعض را جويا شدم، پس از بیان مفصلی فرمود: این از حروف غیبیه خداوند است که جریان شهادت و

۱- علامه مجلسی، جلاء العیون، ص ۴۷۱.

مظلومیت امام حسین (ع) را برای زکریا شرح می دهد که: «ك» اشاره است به سرزمین «کربلا»، «ها» اشاره است به «هلاکت» عترت طاهره، «یاء» اشاره است به «یزید» قاتل آن حضرت و یارانش، «ع» اشاره است به تشنگی و «عطش» آن حضرت، «ص» اشاره است به «صبری» که ایشان در مقابل مصائب کردند و...^۱

تعالیم گفتاری

پیشوایان معصوم (ع) در فرصتهای مناسبی که برایشان پیش می آمد، با بیانات عاطفی، کوبنده، سازنده و بیدار کننده خود، شیعیان را به اموری چند که نقش احیاگرانه و حفظ کننده نهضت جدشان امام حسین (ع) را داشت، ترغیب و توصیه می کردند؛ از جمله سفارش به: اندوهناک بودن، گریستن و گریاندن در مصائب امام حسین (ع)، مرثیه خوانی و نوحه سرایی، بر پا داشتن مجالس و اجتماعات سوگواری، هزینه کردن اموال برای مراسم بزرگداشت امام (ع)، سرودن شعر در زمینه ابلاغ پیام عاشورا و جنایات بنی امیه و مصائب وارده بر آن حضرت (ع)، زیارت کربلای حسین (ع)، ارج نهادن و سجده نمودن بر تربت آن حضرت (ع)، یاد کردن حسین (ع) هنگام نوشیدن آب و بزرگداشت اربعین حسینی.

۱- نفس المهموم، مرحوم محدث قمی (ره)، ترجمه آیه الله کمره ای، ص ۶۴.

همین توصیه های معصومین (ع) همراه با ذکر پاداش و اجر معنوی آن و نیز تأکید و اهتمام بزرگان دین و علما و مراجع شیعه و حوزه های علمیه و در این عصر، رهنمودهای ارزنده بنیان گذار جمهوری اسلامی امام خمینی (ره) و بیانات سودمند رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله خامنه ای - دام ظلّه - سبب شد تا با عزاداری و گرامی داشت حماسه خونین کربلا در شکل های مختلف عزاداری، اعم از مجالس و عظ و مرثیه، دسته های سینه زنی و زنجیر زنی، توسل به شهیدان کربلا، تعزیه خوانی، ساختن تکایا و حسینیه ها، تشکیل هیأت های عزاداری، نصب پرچم های سیاه بر در و دیوار و دیگر مظاهر سوگواری، تا امروز نام و یاد حسین (ع) جاودانه بماند. در این جا به برخی از آن روایات و سخنان اشاره می شود:

اندوه و اشک:

پیامبر اکرم فرمود (ص): «مَنْ بَكَى اوَابَكِى اوْتَبَاكِى (علی الحسین) وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ^۱؛ کسی که بر فاجعه غمبار عاشورا (و بر حسین) بگرید یا دیگران را بگریاند یا همگون عزاداران حسینی گردد بهشت خدا بر او زینده است.»

نیز رسول اکرم فرمود (ص): «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَعْيُنُ بَكَتْ عَلَيَّ مَصَابِ الْحُسَيْنِ فَانْهَاهَا ضَاكِحَةٌ، مُسْتَبْشِرَةٌ بِنَعِيمِ الْجَنَّةِ^۲؛ هر

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۸.

۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳.

چشم در روز قیامت گریان است، مگر چشمی که برای مصائب امام حسین (ع) گریه کرده باشد. چنین کسی در قیامت خندان و شادان به نعمتهای بهشتی است. «

امام سجّاد (ع): «ایما مؤمن زرفت عنیاه لقتل الحسین (ع) حتی تسیل علی خده بواه الله عرفا فی الجنة یسکنها احقابا؛ هر مؤمنی که دیدگانش به خاطر کشته شدن حسین (ع) پر از اشک گردد، به گونه ای که بر صورتش روان شود، خداوند غرفه از بهشت را برای او اختصاص دهد.»

امام صادق (ع): «و ما بکی... الا رحمه الله قبل ان یخرج الدمعة من عینه^۱؛ سرگوار حسین (ع) پیش از آن که اشک از دیدگانش فرو ریزد، مورد مهر و محبت خدا قرار می گیرد.»

«و ما بکی احد... فاذا سال دموعه علی خده فلوان قطرة من دموعه سقطت فی جهنم لأطفات حرّها حتی لا یوجد لها حرّ^۲؛ هنگامی که اشک از دیدگان سوگوار بر حسین (ع) جاری می گردد، اگر قطره ای از آن به آتشیهای شعله ور و پر شراره دوزخ بیفتد، آن را خاموش می سازد.»

روایات فوق و ده ها روایت دیگر، همه و همه، بیانگر ارزش و فضیلت ریختن اشک در مصائب حسین (ع) است که این حجم با

۱- لهوف، سید بن طاووس، ص ۹.

۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۰.

۳- همان.

شکوه پاداش و فضائل اشک ریختن در سوک آن حضرت، به خاطر تجلیل از فداکاری و ایثار بی نظیر ایشان و حفظ خاطره آن حماسه خونین و جاودانه ماندن آن است.

مجالس و عظ و اجتماعات سوگواری و نوحه سرایی:

در ترغیب به برپایی اجتماعات دینی و مجالس ذکر و احیا کننده یا دوخاطره اهل بیت، به ویژه خاطره کربلا دستورات اکیدی وارد شده است تا در چنین تجمع‌هایی به بیان معارف دینی و ویژه‌گی‌های شخصیت ائمه (ع) و شهدا پرداخته شود و در نهایت موجبات بقای مکتب و گسترش تعالیم وحی و تداوم و جاودانگی نهضت عاشورا فراهم گردد. به برخی از این دستورات اشاره می‌کنیم:

پیامبر اکرم (ص): «علیک بمجالس الذکر^۱؛ بر شما باد به برپایی اجتماعات دینی و شرکت در آن.»

و در روایت دیگر می‌فرماید: «ارتعوا فی ریاض الجنة قالوا: یا رسول الله وما ریاض الجنة؟ قال: مجالس الذکر^۲؛ هرگاه به باغ‌های بهشت برخورد کردید، در آن حاضر شوید. سؤال شد که باغ‌های بهشت چیست، فرمود: مجالس ذکر «اجتماعاتی که در آن یاد خدا و اهل بیت و حسین (ع) زنده می‌شود». امام رضا (ع): «من

۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۶۵؛ میزان الحکمة، ج ۲، ص ۵۶.

۲- همان، ج ۹۳، ص ۱۶۳؛ میزان الحکمة، ج ۲، ص ۵۶.

جلس مجلساً یحیی فیہ امرنا لم یُت قلبه یوم یموت القلوب^۱؛ هر کس شرکت کند در مجلسی که امر ما اهل بیت در آن زنده می شود، دلش نمی میرد آن روز که همه دل ها مرده است. « امام امت (قدسه) نیز در فرواید این نوع مجالس و اجتماعات حسینی (ع) می فرماید: «الآن ۱۴۰۰ سال است که با این منبرها؛ با این روضه ها و با این مصیبتها و با این سینه زنی ها ما را حفظ کرده اند، تا حال آوردند اسلام را.»^۲

مرحوم آیه الله شهید مطهری در این باره می فرماید: جوانی از من پرسید اگر بناست مکتب امام حسین (ع) احیاء شود آیا ذکر مصیبت امام حسین (ع) هم ضرورتی دارد؟ گفتم بله، دستوری است که ائمه اطهار (ع) بما داده اند و این دستور فلسفه ای دارد و آن اینکه هر مکتبی اگر چاشینی از عاطفه نداشته باشد و صرفاً مکتب و فلسفه و فکر باشد آنقدرها در روح ها نفوذ ندارد و شانس بقاء ندارد ولی اگر یک مکتب چاشینی از عاطفه داشته باشد این عاطفه به آن حرارت می دهد معنی و فلسفه یک مکتب، آن مکتب را روشن می کند به آن مکتب منطقی می دهد آن مکتب را منطقی می کند بدون شک مکتب امام حسین (ع) منطقی و فلسفه دارد درس است باید آموخت اما اگر ما دائماً این مکتب را صرفاً به صورت یک مکتب فکری بازگو کنیم حرارت و جوشش اش گرفته می شود و اساساً کهنه

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۲.

۲- صحیفه نور، ج ۸، ص ۶۹.

می‌گردد این بسیار نظر بزرگ و عمیقانه‌ای بوده است یک دور اندیشی فوق‌العاده عجیب و معصومانه‌ای بوده است که گفته‌اند برای همیشه این چاشنی را شما از دست ندهید چاشنی عاطفه، ذکر مصیبت حسین بن علی (ع) یا امیرالمؤمنین (ع) یا امام حسن (ع) یا ائمه دیگر و یا حضرت زهرا (ع) این چاشنی عاطفه را حفظ و نگهداری بکنیم.^۱

صرف اموال برای احیا و بزرگ داشت یاد امام حسین (ع):
 پس از آن که خداوند امتیازهای امت پیامبر خاتم (ص) را بر سایر امت‌ها بیان می‌کند، که از جمله آن‌ها «العاشوراء» است، حضرت موسی (ع) به خداوند عرضه می‌دارد: «... یا ربّ وما العاشورا؟ قال: البكاء والتبكي على سبط محمد المرثية والعزاء على مصيبة وكدم المصطفى يا موسى ما من عبد من عبدي في ذلك الزمان بكى او تبكى وتعزى على ولد المصطفى الا و كانت له الجنة ثابتاً فيها وما من عبد انفق من ماله في محبة ابن بنت نبيه طعاماً وغير ذلك درهماً او ديناراً الا وباركت له في دار الدنيا الدرهم بسبعين درهماً وكان معافاً في الجنة وغفرت له ذنوبه...^۲؛ حضرت موسی (ع) گفت: بار خدایا عاشورا چیست؟ خداوند فرمود: گریه کردن و شبیه گریه کننده بودن و مرثیه خوانی و عزاداری کردن برای سبط مصطفی (یعنی امام

۱- آیه الله شهید مطهری، سیری در سیره نبوی، ص ۵۸.

۲- مجمع البحرين، ماده عشر.

حسین). یا موسی! هیچ بنده‌ای از بندگان من در آن زمان برای پسر پیغمبر گریه نمی‌کند و خود را شبیه به گریه کننده نمی‌نماید و عزاداری نمی‌کند مگر این که بهشت جایگاه همیشگی او خواهد بود. هیچ بنده‌ای درهم و دینار و طعامی از مال خود را در راه محبت فرزند پیغمبر خود انفاق نمی‌کند مگر این که من در مقابل هر درهمی هفتاد درهم در دنیا به مال او برکت خواهم داد و او را در بهشت جای گزین خواهم کرد و گناهان او را خواهم آمرزید. به عزت و جلال خودم قسم هیچ مرد و زنی نیست که در روز عاشورا یا غیر عاشورا اشک چشمانش (برای حسین) جاری شود و ولو یک قطره، مگر این که اجر صد شهید را برای او خواهم نوشت.

سرودن شعر دربارهٔ نهضت عاشورا و مصائب آن:

امام صادق(ع) فرمود: «مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَ شَعْرِ بَنِي اللَّهِ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ»؛ هر کس درباره ما خاندان یک بیت شعر بسراید، خداوند برایش خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند.

امام صادق(ع) به یکی از شاعران شیفتهٔ راه حسین(ع) جعفر بن عقیان طائی فرمود: «به من خبر رسیده که درباره حسین(ع) شعر می‌گویی و خوب هم شعر می‌گویی. گفت: آری. آن گاه بخشی از شعرها و مرثیه‌هایش را در محضر امام صادق(ع) خواند. امام و

اطرافیان به شدت گریسند تا آن جا که سیلاب اشک بر صورت و محاسن آن حضرت جاری شد. سپس امام فرمود:

ای جعفر؟ به خدا سوگند در این لحظه که سوگنامه حسین (ع) را می خوانی فرشتگان مقرب پروردگار، شاهد و شنوای سخنت بودند و چون ما و بیشتر از ما گریستند، خداوند بهشت را بر تو لازم کرد و تو را آمرزید و سپس فرمود: ما من احد قال فی الحسین شعراً فبکی و ابکی به الا اوجب الله له الجنة و غفر له؛ هیچ کس درباره حسین (ع) شعری نگفت که بگرید و بگریاند جز آن که خداوند، او را خشنود ساخته و بهشت را بر او واجب گرداند. «.

در طول تاریخ کربلا و نهضت ابا عبدالله (ع) شاعران شیعی درزنده نگه داشتن آن نهضت نقش مؤثری داشته اند که همواره اشعار آنها به مجالس حسینی و دسته های عزاداری آن حضرت، گرمی و شور بخشیده است.

زیارت قبر حسین (ع):

ترغیب و توصیه معصومین (ع) به زیارت قبور ائمه، به ویژه حسین بن علی (ع)، در طول تاریخ، پیوسته شیعیان را به سوی کربلا و مزار حسینی سوق داده و به این وسیله خاطرۀ عاشورا و فداکاری های حسین (ع) و یاران باوفای آن حضرت را زنده

نگاه داشته است. در توصیه به زیارت قبر امام حسین (ع) تعبیر بلند و امیدبخشی وجود دارد که به بعضی آن‌ها اشاره می‌شود:

«من زاده کمن زار الله فی عرشه^۱؛ زیارت کننده حسین به سان

کسی است که خدای را در عرشش زیارت کرده است.»

- روزی حسین (ع) بر دامان پیامبر (ص) بود و آن حضرت او را به بازی سرگرم ساخته می‌خندانید عایشه که این منظره را تماشا می‌کرد، گفت: چقدر به این کودک محبت می‌ورزی! پیامبر (ص) فرمود: چگونه محبت نثارش نکنم و به او نبالم با این که او میوه دل و نور دیده و گل خوش بوی زندگی است، اما گروهی از مدعیان مسلمانی او را شهید خواهند ساخت و کسی که او را پس از شهادت زیارت کند، خداوند برایش پاداش یک حجّ از حجّ‌های مرا خواهد نوشت عایشه شگفت زده پرسید: یک حجّ از حجّ‌های شما را؟ فرمود: آری! بلکه دو حجّ از حجّ‌های مرا پرسید دو حجّ؟ فرمود: بلکه چهار حجّ، و همین گونه چند برابر ساخت تا به نود حجّ، که در عمر پر بارش انجام داده بود، رسانید^۲.

خود آن بزرگوار فرمود: «من زارنی فی حیاته زرتّه بعد وفاته^۳؛ هر کس مرا در زندگی اش زیارت کند، پس از مردنش باز دیدش خواهم کرد.»

۱- همان، ج ۱۰۱، ص ۷۶.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۵.

۳- همان، ج ۱۰۱، ص ۱۶.

تربت حسین (ع):

امام صادق (ع) کیسه ای داشت که در آن تربت سیدالشهداء بود و هنگام نماز، آن تربت را در موضع سجودش می ریخت و بر آن سجده می کرد و می فرمود: «السَّجُودُ عَلَى تربةِ الْحُسَيْنِ (ع) يَخْرِقُ الْحِجَبَ السَّيِّعَ^۱؛ سجده بر تربت حسین (ع) حجاب های هفت گانه را کنار می زند.»

ساختن مهر و تسبیح با تربت آن حضرت از پیامدهای همین تعلیمات بود^۲.

و نیز امام صادق (ع) می فرماید: «حَنَكُوا اولادکم بتربةِ الْحُسَيْنِ، فانَّها امان»^۳ کام فرزندان خود را پس از ولادت با تربت قبر حسین بن علی (ع) بردارید.»

یاد کردن حسین (ع) هنگام نوشیدن آب:

داود رقی می گوید: حضور امام صادق (ع) بودم که آب خواست و چون نوشید، گریه اش گرفت و چشمانش پر از اشک شد و فرمود: «ای داود، خدا لعنت کند کشنده حسین را، هیچ بنده ای نیست که آب نوشد و یاد حسین کند و قاتلش را لعن کند. مگر این که

۱- همان، ج ۸۲، ص ۱۵۳.

۲- همان، ص ۳۳۳.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۰.

خدا صد هزار حسنه برایش بنویسد و صد هزار گناهش را فرو ریزد و صد هزار درجه برایش بالا برد و چنان است که صد هزار بنده آزاد کند و خدا روز قیامت سیرایش محشور کند.^۱

براساس این روایت و سایر روایات وارده در فضیلت یادآوری عطش اباعبدالله (ع) و لعن قاتلان آن حضرت (ع) مراجع تقلید یکی از آداب آشامیدن آب را در رساله های عملیه این چنین ذکر کرده اند:

«بعد از آشامیدن آب، حضرت ابی عبدالله (ع) و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.^۲»

از زبان خود آن حضرت رسیده است که فرمود: «شیعتی ما ان شربتم ماء عذب فاذکرونی^۳؛ شیعیان من هنگام نوشیدن آب گوارا از تشنگی من یاد کنید.»

بزرگ داشت اربعین حسینی (ع)

از امام ابی محمد عسکری روایت شده است که فرمود:

«علامات المؤمن خمس: صلوة احدى و خمسين و زیارة الاربعین و التختیم بالیمین و تعفیر الجبین و الجهر یبسم الله الرحمن الرحیم^۴؛ علائم مؤمن پنج چیز است: پنججاه و یک رکعت نماز، زیارت اربعین، بلند گفتن بسم الله، وانگشتر در دست راست کردن و

۱- نفس المهموم، ترجمه آیه الله کمره ای، ص ۶۲.

۲- توضیح المسائل امام خمینی، مسأله ۲۶۳۸.

۳- مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۰۷.

۴- شیخ طوسی، تهذیب، ج ۲، ص ۱۷؛ مصباح المتعجد، ص ۵۵۱.

پیشانی بر خاک گذاشتن .»

راز توصیه و سفارش به بزرگ داشت اربعین اباعبدالله (ع) به ویژه در کنار قبرش این است که عزاداران با اجتماع و تشکیل مجالس عزا با آن حضرت تجدید عهد کنند و از ستمی که بر آن بزرگوار رفته است، اظهار تأثر و تأسف کنند و پیوسته خاطره عاشورا را زنده نگاه داشته و جنایات بنی امیه را افشاگر باشند. همه این توصیه ها و سفارش ها این مسأله را دنبال می کردند که انسان ها متوجه این شمع نورانی باشند و از آن بهره گیرند و با جلب توجه ها به این واقعه، نهضت عاشورا حفظ شود.

خلاصه گفتار

در این گفتار، علل تداوم و اسرار جاودان گی نهضت عاشورا در شش محور ارزیابی شد:

اول: محور مشیت الهی بر تحقق و تداوم چنین نهضتی تا برای همیشه به سان مشعلی هدایت کننده و بیدارگر به انسان ها و نسل ها در هر عصر و مکان نورانیت بخشد.

دوم: از آن جا که این حرکت بر شالوده حق و حقیقت استوار بوده، بر اساس وعده الهی لباس ابدیت بر اندام آن پوشانده شده است.

سوم: بر اساس قانون الهی به صالحان و پاکان وعده محبوبیت در دل ها داده شده است و لذا محبوبیت حسین (ع) را خداوند در حدّ

کمال در تمام قلوب انسان های مؤمن قرار داده است .
 چهارم : نقش رهبری تعیین کننده و خردمندانه و آینده نگر
 اباعبدالله (ع) خود از اسرار جاودانگی نهضت به شمار می آید .
 پنجم : بررسی نقش قافله اسرا و رسالت آن نشان می دهد که
 اسرا تأثیر به سزایی در ابقا و تداوم نهضت داشته اند .
 ششم : نقش بسیار ارزنده معصومین (ع) پس از حادثه کربلا در
 حفظ و بقای نهضت .
 امید است خوانندگان محترم جهت بارور شدن بیشتر این
 موضوع ما را با ارائه پیشنهادها و تذکرها ی سودمند و انتقادهای
 خود ، یاری کنند .
 قابل ذکر است در تهیه این مجموعه غیر از عناوین مندرج در پی
 نوشتها از کتابهای :

الخصائص الحسينیه مرحوم شوشتری ره ترجمه آقای اکرمی اصفهانی

سخنان حسین بن علی (ع) نوشته آقای نجمی

چشمه خورشید (۱) سال ۷۴ مقاله آقای محدثی

و سوگنامه آل محمد (ص) نوشته آقای محمدی اشتهاردی

نیز بهره گرفته شده است .

تربیت فرزندان بر محبت اهل بیت - علیهم السلام -

مقدمه:

یکی از شگفتیهای عاشورا و کرامت ولیّ خدا و انسان کامل، در آن واقعه حیاتی و مهمّ که نجات بشریت، بسته به آن بود، رهبری کاروانی است که زن و مرد، کهنسال و خردسال، جوان و نوجوان را به همراه داشت. یعنی امام - علیه السلام - این کار عظیم را با ترکیب این چنین یارانی به انجام رسانید. دو مطلب مهم از این سازماندهی بدست می آید:

۱ - اهمیت تمام گروه های سنی جامعه اعم از خردسال و بزرگسال، زن و مرد، در بوجود آوردن مهمترین حرکت های اجتماعی و بلکه حرکتهای تاریخی و جهانی.

۲ - پرتوی از تجلی هدایت معصوم - علیه السلام - (به عنوان الگوی جهانیان) در لزوم ارتباط رهبران جامعه با همه قشرهای آن. یعنی امام - علیه السلام - بگونه ای زندگی می کند که به عنوان پدر و

بزرگ خانواده، آن چنان ارتباطی با فرزندان خود دارد که مکارم و فضایل پدر به آنان انتقال پیدا کرده و در صحنه عاشورا آن چنانکه پدر می گوید: «فَأَنَّى لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً»^۱، فرزند نیز می گوید: «إِذَا لَأُنْبَالِي بِالْمَوْتِ»^۲.

و امام - علیه السلام - به عنوان رهبر جامعه آن چنان ارتباطی با افراد جامعه دارد که انسانیت و مناقب آنرا به زن و مرد، کوچک و بزرگ، منتقل نموده است (البته آنهایی که زنده بودند و به تعبیر قرآن، گوش شنوا و چشم بینا داشتند). آن چنانکه آن مادر قهرمان پس از شهادت همسرش در اولین حمله دشمن در روز عاشورا به فرزندش می گوید:

پسرم برو و از امام، اجازه نبرد بگیر. او هم نزد امام آمد و اجازه

۱- لهوف ص ۶۹.

۲- علامه سماوی در ابصار العین نقل می کند در ضمن راه مکه به کربلا، امام حالت خواب پیدا کردند: ناگهان بیدار شدند و فرمودند: انا لله و انا الیه راجعون والحمد لله رب العالمین. چند بار امام این جمله را فرموده علی اکبر در حالی که سوار بر اسب بود به پدر نزدیک شد و پس از استرجاع گفت: پدرم، جانم فدایت چرا استرجاع کردی و سپس حمد الهی بجا آوردی؟ امام فرمود حالت خواب پیدا کردم. شخص سواره ای را دیدم که می گوید: این قافله می رود و مرگ در پی اوست. علی اکبر گفت: پدرجان بدنبینی آیا ما بر حق نیستیم؟ امام فرمود: قسم بخدا که ما بر حقیقیم. علی اکبر گفت: پس از مرگ باکی نداریم. امام خشنود شد و در حق او دعا فرمود. (ابصار العین (ص ۲۲)).

شب عاشورا هنگامی که امام به اصحاب و اهل بیت فرمود: جملگی فردا کشته خواهید شد. قاسم عرض کرد: عموجان آیا من هم کشته خواهم شد امام قبل از پاسخ فرمودند: مرگ در نظر تو چگونه است؟ عرض کرد: أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ از عسل شیرین تر است آنگاه امام پاسخ داد: تو بعد از بلای عظیم کشته می شوی و عبدالله شیرخوار هم شهید می شود ... (الوقایع و الحوادث، ج ۳، ص ۶۲).

خواست ولی امام، اذن نفرمود. او را صدا کرد، امام فرمود: این جوان، پدرش در حملهٔ اول، شهید شده است. شاید مادرش از اعزام او به جبهه، ناخشنود باشد. جوان عرض کرد: مادرم به من امر نمود^۱. در رجال مامقانی اضافه می‌کند که وقتی امام فرمود: شاید مادرش کراهت داشته باشد. جوان گفت: یا بن رسول الله هی الَّتِي أَمَرْتَنِي بِذَلِكَ وَأَلْبَسْتَنِي لِابْسَةِ الْحَرْبِ. هم او به من امر کرد و لباس رزم بر تنم نمود^۲. در این حال امام (ع)، اجازه فرمود و او هم، مسرور از این سعادت، پا به میدان عشق نهاد و برای معرفی خویش به دشمن چنین گفت:

أَمِيرِي حُسَيْنٌ وَنِعْمَ الْأَمِيرُ سُرُورُ الْفُؤَادِ الْبَشِيرُ النَّذِيرُ

فرمانده من، حسین است و چه خوبامیری است. او که مایه شادی قلب من، بشارت دهنده و بیم دهنده است. علی (ع) و فاطمه (س) پدر و مادر اویند. آیا نظیری برای او می‌شناسید؟^۳ پس از اندک زمانی به فیض شهادت رسید. سپاه دشمن، سر از بدن آن جوان را جدا کرد و برای تضعیف روحیه لشکر امام (ع) و مادر این جوان، سر او را به طرف خیام افکند مادر قهرمان و صبورش جلو رفت و سر پاك سرباز شهید حسین (ع) را به دامن گرفت و گفت: أَحْسَنْتَ يَا بَنِيَّ يَا سُرُورَ قَلْبِي وَفُورَةَ عَيْنِي، و سپس با همین سر بریده به

۱- ابصار العین، ص ۹۴.

۲- تنقیح المقال ج ۲، ص ۳۲۷.

۳- فرسان الهیجاء، جزء دوم، ص ۴.

سپاه دشمن، حمله آورد و چنین رجز می خواند:

أَنَا عَجُوزٌ سَيِّدِي ضَعِيفٌ - خَالِيهِ بَالِيهِ نَحِيفَةٌ - أَضْرِبُكُمْ بِضَرْبَةِ عَنَيْفَةٍ
- دُوبَنِي فَاطِمَةَ الشَّرِيفَةِ . من پیرزنی ضعیف و شکسته حالم . در عین
حال، شما را به ضربه ای سخت می کوبم تا از فرزندان شریف
فاطمه (س)، حمایت کنم .

در بعضی از کتب تاریخی سنّ این جوان را ۲۱ سال ذکر کرده اند ولی علامه مامقانی او را ۹ یا ۱۱ ساله دانسته است^۱. به هر حال، آن جوان شجاع و مؤمن به همراه پدر به ملکوت اعلی پیوست و مادر قهرمان خود را گذارد تا به ادامه نقش حسّاس خود در قالب کاروان اسیران پیروز کربلا به همراه زین العابدین (ع) و زینب کبری (س) باشد. آن شهیدان، چنان سعادت یافتند که لایق سلام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شدند. در زیارت ناحیه مقدسه امام عصر (ع) هم بر پدر او و هم بر اختصار، بر خود او سلام فرستادند. در زیارت رجبیه چنین فرمود: السلام علی جنادة بن كعب الانصاري الخزرجي وابنه .»

و اگر در بزرگترین معجزه قرن حاضر و انفجار نور یعنی انقلاب اسلامی ایران که تداوم مسیر عاشورا است دقت کنیم، می بینیم رهبر گبیر آن، آنچنان در سیره، تابع روش معصومین (ع) است که حاصل آن در انقلاب و جنگ تحمیلی تجلّی می کند. تا جائی که، مادران،

۱- تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۲۷.

فرزندان خود را به جبهه می فرستند و در مقاطعی حتی به خود اجازه نمی دهند در غم آنها گریه کنند. فرزندان و جوانان، حماسه ها می آفرینند، آنچنان که امام راحل (ره) می فرماید: رهبر ما آن طفل دوازده ساله ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگتر است، با نارنجک، خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود شربت شهادت نوشید^۱.

این محبت و عشق به دین خدا و رهبران آن از کجا و چگونه است؟

با بررسی روایات اهل بیت - علیهم السلام - در موضوع تربیت فرزندان، در زمره عناوینی همچون نام گذاری نیکو، تعلیم قرآن و عدالت بین آنها به عنوان تربیت فرزندان بر محبت خاندان رسالت - علیهم السلام - بر می خوریم. امیرمؤمنان علی - علیه السلام - می فرماید: **أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ وَحُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ**^۲

این موضوع مهم، از چند بُعد، قابل بررسی است: یکی، راههای عملی ایجاد محبت و دیگری موانع شکل گیری دوستی اهل بیت - علیهم السلام - در قلب فرزندان که این بُعد نیز از جنبه های موانع بیرون از خانواده و موانع درونی، قابل توجه است. از آنجا که یکی از زمینه ها و بلکه مهمترین آنها برای استفاده از

۱- کلمات قصار ص ۶۱.

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۶، ح ۴۵۴۰۹.

عوامل ایجاد محبت و رفع موانع آن از طریق خانواده‌ها (که مورد خطاب مبلغین هستند)، ارتباط سالم و نافذ آنها با فرزندان است و از طرفی براساس آخرین ارزیابی مراکز تحقیقاتی در امور فرهنگی و تربیتی، اولین مشکل جوانان (که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند) نداشتن ارتباط مورد نیاز با اولیاء است، ما در این نوشتار، مختصری را پیرامون رهنمودهای اهل بیت - علیهم السلام - درباره روش ایجاد ارتباط سالم و لازم اولیاء با فرزندان تقدیم می‌داریم.

نخست، تحلیل و تصویر موضوع

سفر والدین با فرزندان را در ذهن، مجسم کنیم. این سفر برای شرکت در مراسمی است که اقوام دور و نزدیک و دوستان میزبان در آن حضور دارند. به طور معمول ارتباط بزرگسالان با یکدیگر در این گونه مجالس به کندی و بعد از مدت زمانی در شکل ابتدایی و رسمی حاصل می‌شود و لکن دقت کنیم:

فرزند مثلاً ۱۲ - ۱۰ ساله این خانواده بعد از اینکه در کنار نوجوانی در سن خود از خانواده دیگر قرار گرفت با اینکه هیچ آشنایی با هم نداشته‌اند و حتی اسم یکدیگر را نمی‌دانند و کسی نیز آنها را به هم معرفی ننموده است با این حال، بعد از دقایقی، هم صحبت می‌شوند. سپس با گذشت اندک زمانی، هم بازی شده و پس از آن با سپری شدن زمان کوتاهی، هم راز می‌شوند.

در حیات خانه مشغول صحبت هستند. تنگاتنگ، در کنار هم،

از همه جا می گویند (داستانهایی که خوانده اند یا شنیده اند، خاطرات سفر، فیلم هایی که دیده اند و از خانواده خود و ...).
 اتفاقی می افتد: کسی از راه می رسد! پدر یا مادر، برادر بزرگتر یا خواهر بزرگ، معلّم و خلاصه بزرگتری. با حضور او در کنار این جمع صمیمی، ناگاه! سکوت در این جلسه گرم، حاکم می شود و دیگر هیچ نمی گویند!؟

این غریبان، نگاه غریبی دارند. تمام نکته اینجاست که پیام این واکنش چیست؟

پیام در یک کلام، وجود سدّ و پرده ای محکم در ارتباط با آنها است.

آنها با زبان حال می گویند: شما چندین سال از ما بزرگترید، اطلاعات شما از ما بیشتر است. طرز فکر شما تمایل به واقع گرایی دارد بر خلاف تخیل گرایی ما. زندگی شما از برخورد با واقعیّات تشکیل شده ولی زندگی ما سرتاسر، بازی است. با این فاصله های طولانی، ما شما را از خود دور می بینیم و شما خود را به ما نزدیک و هم زبان ما و خلاصه محرم اسرار ما نمی کنید. پیام خطرناکی است.

در این حالت، امکان انتقال مکارم اخلاقی والدین از طریق آنها و ارزشهایی که آنان می خواهند فرزندانشان از آنها ارث ببرند^۱، تقریباً منتفی است. (البته منظور، بررسی چگونگی انتقال

۱- عن ابی عبداللّه علیه السلام: اِنَّ خَيْرَ مَا وَرَّثَ الْاَبَاءُ لِابْنَانِهِمُ الْاَدَبُ لَا الْاَمَالُ. (روضه کافی ۱۵۰/).

ارزشها به فرزندان از طریق والدین است و الا راههای دیگر همچون مدرسه، دوستان و ... تأثیر غیر قابل انکاری دارند.

راه حل مشکل:

(الف) مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَ لَهُ^۱.

یکی از راهها برای برداشتن فاصله های والدین و فرزندان، اقدام عملی والدین و مربیان یعنی همانند سازی رفتاری است. همانگونه که در لسان حق و مبین معصوم - علیه السلام - آمده است مرّبی (به معنای اعم)، در برخورد با کودک باید کودکی کند. طبیعی است این اقدام، در مورد نوجوان و جوان نیز برخورد نوجوانی را می طلبد. اگر مثلاً آنها تمایل به بازی، تفریح، سرگرمی و مسافرت دارند در مقاطعی که با او هستند در این جهات، برای او هم فکر، هم زبان و هم راه مطمئن و با وفایی باشند.

(ب) أَحِبُّوا الصَّبِيَّانَ وَأَرْحَمُوهُمُ^۲ (التَّلَطُّفُ بِالصَّبِيَّانِ مِنْ عَادَةِ الرَّسُولِ)

یکی از امور مهم در ایجاد و استحکام روابط حسنه، محبت کردن است که می تواند به شکل های گوناگون، ظهور پیدا کند:

(۱) نگاه محبت آمیز: قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا نَظَرَ الْوَالِدُ إِلَى

۱- من لایحضره الفقیه ج ۳ ص ۴۸۳.

۲- میزان الحکمة، ج ۱۰، ۶۹۹.

وَكِدَّةٍ فَسَرَّهُ كَانَ لِلْوَالِدِ عَتَقٌ نَسَمَةٌ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ نَظَرَ سَتِينَ وَثَلَاثُمِائَةَ نَظْرَةً قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ^۱. پدری که با نگاه مودت آمیز خود، فرزندش را مسرور می کند خداوند به او اجر یک بنده آزاد کردن را عنایت می فرماید. عرض شد: اگر چه ۳۶۰ بار نگاه کند. حضرت، تأیید فرمودند.

(۲) خطاب محبت آمیز: عبارتهای یا بنی، ثمرة فؤادی، و ... در روایات دیده می شود عن ابراهیم بن محمد بن عبد الله الجعفری قال كُنَّا نَمُرُّ وَنَحْنُ صَبِيَّانُ فَتَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِي الْمَسْجِدِ مِنْ مَاءِ الصَّدَقَةِ فَدَعَانَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا بَنِي لَا تَشْرَبُوا مِنْ هَذَا الْمَاءِ وَأَشْرَبُوا مِنْ مَائِي^۲ ابراهیم می گوید: در زمان خردسالی، با بچه ها می رفتیم. برای رفع تشنگی از آب صدقه ای که در مسجد بود نوشیدیم. امام صادق - علیه السلام - ما را صدا زدند و فرمودند: پسران من از این آب نخورید و از آب من، بنوشید.

(۳) بوسیدن: وقال عليه الصلاة والسلام: قَبِّلُوا أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قُبْلَةٍ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ خَمْسُمِائَةُ عَامٍ^۳ فرزندانان را ببوسید که اجر هر بوسه ای برای شما، درجه ای در بهشت است که ما بین هر دو درجه ای، پانصد سال، فاصله است.

(۴) رعایت حال و علائق:

۱- بحار ج ۷۴، ص ۸۰ باب ۲/۸۳.

۲- بحار، ج ۹۶، ص ۷۳ باب ۷/۴.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۷۶.

پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - در میان نماز جماعت، سجده ای را طولانی نمودند. آنگاه پس از نماز در بیان عدلت آن فرمودند «وَلَكِنَّ ابْنِي ارْتَحَلَنِي فَكَرِهْتُ أَنْ أُعَجِّلَهُ حَتَّى يَقْضِيَ حَاجَتَهُ»^۱ فرزندم سوار من شده بود (بر پشت کمرم قرار گرفته بود) لذا دوست نداشتم عجله کنم تا اینکه او به حاجت و خواسته خود برسد.

تذکر این نکته لازم است که حال و علائق فرزندان در سنین مختلف با حال و علائق والدین در همان سنین (در دوران کودکی، نوجوانی و جوانی والدین) فرق می کند لذا علی - علیه السلام - فرمودند «لَا تَقْسِرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ»^۲ فرزندانتان را بر تخلقات اخلاقی خود، مجبور نکنید چرا که آنها در غیر زمان شما، خلق شده و به دنیا آمده اند.

(ج) اَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ^۳

از موارد روشن تعظیم و بزرگ شمردن فرزندان، رعایت احترام آنان در اجتماع، بین خانواده و دوستان او است. البته این جنبه مهم تربیتی نیز براساس سنین مختلف فرزندان، مصادیق گوناگونی پیدا می کند، همانطور که در آن روایت معروف، سه مرحله تربیتی را برای فرزندان بیان می کند و فرزند را در ۷ سال سوّم زندگیش (از ۱۵

۱- بحار ج ۴۳، ص ۲۹۹، باب ۱۲/۶۳.

۲- شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰، کلمه ۱۰۲.

۳- میزان الحکمه ج ۱۰/۷۲۱ «اكرموا اولادكم واحسنوا آدابهم».

تا ۲۱ سالگی) مشاور خانواده معرفی می نماید^۱. یعنی اکرام و احترام به او در این سنین با توجه کردن به نظرات او و حتی مشورت نمودن در امور روزمره خانواده با او، تحقق پیدا می کند.

* اما نمونه هایی از اکرام به فرزندان در کودکی :

دختر خردسالی از رسول اکرم - صلی الله علیه وآله - خواست تا دستان مبارکش را در دست او قرار دهند. حضرت نیز اجابت فرمودند. آن دختر کوچک، پیامبر (ص) را با خود به بیرون مدینه برد و پس از آن به حضرت عرض نمود، حالا به خانه تان بروید. پیامبر خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - این عمل خود را در جواب اصحاب، خیلی با ارزش ارزیابی نمودند^۲.

نوجوانی می گوید: می خواستم خدمت امام خمینی (ره) برسم، اما هنگام ورود به اتاق، فراموش کردم، اجازه بگیرم. بدون در زدن، وارد اتاق شدم. امام (ره) در حالی که استراحت می نمودند مشغول مطالعه نیز بودند، وقتی متوجه داخل شدن من شدند پاهای خود را به احترام من جمع کردند.

(د) اِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَارًا يُقَالُ لَهَا دَارُ الْفَرَحِ لَا يَدْخُلُهَا اِلَّا مَنْ فَرَّحَ

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۱۵، پیامبر (ص). «الولد سيد سبع سنين و عبد سبع سنين و وزير

سبع سنين.»

۲- نقل از حجة الاسلام قرائتی.

الصَّيَّانُ^۱.

(۱) هدیه و شوخی:

مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلِ
صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِيحٍ وَلَيَبْدَأُ بِالْأُنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ^۲. کسی که از
بازار، هدیه ای برای خانواده اش می آورد مانند کسی است که
صدقه ای را برای قومی که محتاج هستند، حمل می کند. (این تشبیه
شاید بیان احتیاج روانی و عاطفی خواننده به هدیه دادن پدر است).

(۲) بازی کردن:

در آن داستان معروف، علی - علیه السلام - (خلیفه مسلمین در
کهن سالی) برای خوشحال کردن آن دو یتیم روی دستها و
پاهایشان، به دنبال آنها می رود و با در آوردن آن صدای مخصوص،
آنها را می خنداند.

* تذکر:

به جهت اختصار، از توضیح بیشتر پیرامون موضوعات مذکور،
اشاره بیشتر به مطالب علمی و تربیتی و همینطور از آوردن نمونه های
دیگر خودداری نمودیم. این بحث یعنی ایجاد زمینه برای ارتباط
نزدیک فرزندان با والدین، یکی از مهمترین مقدمات در القاء و

۱- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۴۸.

۲- مکارم الاخلاق ص ۲۲۱.

انتقال ارزشها به فرزندان است .

وجود این زمینه و ارتباط، به طور طبیعی درصد زیادی از روی آوردن فرزندان را به ارزشهای دینی، افکار و حالات والدین از جمله، محبت اهل بیت - علیهم السلام -، تأمین می کند . البته راه های عملی برای تقویت آن، نیاز به بحث جداگانه و مفصلی دارد که در اینجا به فهرستی از برخی نکات کاربردی آن اکتفا می شود . امید است خداوند متعال، ما را بر محبت و پیروی از آن نوران پاك، ثابت قدم بدارد .

۱ - استفاده از نام مبارك معصومین علیهم السلام - برای نام گذاری فرزندان .

۲ - احترام ویژه به فرزندان به جهت داشتن نام یا لقب خاندان رسالت - علیهم السلام - همراه با روشن نمودن جهت این احترام مخصوص برای آنان .

عن السكونی قال : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ... فَقُلْتُ لَهُ : وَوَلَدْتُ لِي بِنْتٌ ... فَقَالَ : مَا سَمَّيْتَهَا فَقُلْتُ : فَاطِمَةَ فَقَالَ : آه آه ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ ... فَقَالَ ... أَمَا إِذَا سَمَّيْتَهَا فَاطِمَةَ فَلَا تَسْبِهَا وَلَا تَلْعَنُهَا وَلَا يَضْرِبُهَا .

سکونی می گوید بر امام صادق - علیه السلام - وارد شدم ... عرض کردم : دختر دار شدم ... فرمود : چه نامی بر او نهادی؟ عرض

کردم: فاطمه. حضرت چند بار آه کشیدند سپس دستشان را بر پیشانی خود قرار دادند... فرمودند: ... اکنون که نام او را فاطمه گذاشتی نباید به او بدگویی و او را نباید لعن کنی و نباید بزنی.

۳- اهمیت دادن به اعیاد اسلامی به ویژه میلادهای خاندان نبوت - علیهم السلام- که می تواند با عیدی دادن، هدیه، و یا حداقل تهیه مقداری شیرینی و شکلات، شکل عملی پیدا کند.

۴- شمردن فضایل و مکارم اخلاقی معصومین - علیهم السلام- برای فرزندان.

۵- به یاد آوردن کرامتها و عنایات آنها به شیعیان.

* مقدمه ذکر مصیبت :

نقل می کنند روزی رسول خدا - صلی الله علیه وآله - با عده ای در مسیری می رفتند. با جمعی از کودکان که مشغول بازی بودند روبرو شدند. پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - در کنار یکی از آنها نشست، مابین دو چشم او را می بوسید و او را مورد ملاحظت قرار می داد. سپس او را بر دامن خود نشانید و بسیار وی را بوسید. همراهان، از علت این برخورد پیامبر - صلی الله علیه وآله - سؤال نمودند. حضرتش فرمودند: روزی شاهد بازی کردن این کودک با حسینم بودم و دیدم او خاک زیرپاهای حسین - علیه السلام - را پاک نموده و با آن صورت و چشمانش را مسح می کند. لذا من او را به جهت محبتی که به فرزندم حسین دارد، دوست می دارم. و جبرئیل

به من خبر داده است که در واقعه کربلا، از یاران حسین - علیه السلام - است^۱.

* کتابهای مورد مراجعه (غیر از مواردی که در پاورقی ها آمده است)

- الحکم الزاهرة، علیرضا صابری یزدی

- مقاله ای از کنکرة بین المللی امام خمینی (ره) سید محمد

سعیدی

- الحدیث (روایات تربیتی)، جمع آوری شده از کتابهای گفتار

فلسفی

- سوگنامه آل محمد (ص)، محمد محمدی اشتهاردی

شیوه‌های تحریف‌شناسی در نهضت عاشورا^۱

نهضت عاشورا آینه‌ی زلالی است که انسانهای ایده‌آل اسلام را به طور مجسم و بی‌هیچ شائبه‌ای در منظر حق جویان تاریخ به نمایش می‌گذارد. در چهره‌ی قهرمانان این حادثه نه تنها می‌توان شکوه قرآن و اسلام ناب نبوی را به وضوح نگریست که می‌توان الگوهای انسان کامل قرآنی را در سیمای پیر و جوان، مرد و زن و نوجوان و میانسال این نهضت به تماشا نشست.

بدیهی است که گنجینه‌ی اینچنین عظیم برای جستجوگران اسلام ناب هیچ‌گاه ارباب زر و زور و تزویر را آرام نخواهد گذاشت؛ از همین روی این واقعه نیز همچون گنجینه‌های دیگر عالم اسلام از دسیسه‌ی تحریف‌گران و جهل جاهلان مصون نمانده است. از سوی دیگر، این نهضت مانند قرآن دریایی ناپیدا کرانه

۱- تفصیل این مقاله در کتاب «خورشید شهادت» در مجموعه‌ی مقالات سمینار ابعاد زندگی امام حسین (ع) توسط دانشگاه امام حسین (ع) چاپ شده است.

است، پس اندیشه عادی بشر نمی تواند بر تمامی ابعاد آن پرتو افکند و سیمای واقعی آن را به نمایش بگذارد به همین سبب، تصویرهایی که درباب اندیشه و هنر از آن ارائه داده اند از نمایش سیمای راستین آن عاجز بوده است. بنابراین، بر چهره تابناک این رستاخیز عظیم انبوهی از غبار تحریف (لفظی و معنوی) نشسته است.

از دیر باز فرزنانگان وادی اندیشه و پژوهشگران تاریخ اسلام برای تحریف زدایی از سیمای این نهضت، شیوه های مختلفی را آزموده اند که هر یک در جای خود در خور تأمل و شایسته تحسین است ولی باید اعتراف نمود که با همه این کاوشها فقط روزه هایی از شیوه پژوهش گشوده شده و زاویه هایی محدود از سیمای آن رخ نموده است.

این بررسی فشرده در صدد آن است که شیوه های ممکن در تحریف شناسی عاشورا را مطرح و اندکی تجزیه و تحلیل کند.

روشهای ممکن در تحریف شناسی عاشورا

اسلوبهایی که برای معرفی سیمای عاشورا ممکن است به کار رود در پنج شیوه اساسی قابل بررسی است: شیوه تاریخی (تاریخ نقلی)، شیوه جامعه شناسی یا روش علت یابی عقلانی و علمی حوادث، شیوه عرفانی، روش فقهی و تحریف شناسی در پرتو انسان شناسی.

غالب مورخان شیوه نخست را در پیش گرفته اند. شیوه دوم را

ابن خلدون پایه گذاری کرد. برای اسلوب سوم که طریقه اهل عرفان است گنجینه الاسرار مرحوم عمان سامانی نمونه بارزی است و شیوه فقهی نیز گاهی در تحلیل این نهضت به کار رفته است. اینک به هر یک از شیوه های یاد شده نظری می افکنیم:

۱ - شیوه تاریخی:

یکی از اسلوبهای کشف وقایع تاریخی به کارگیری اسلوب نقلی است در این شیوه مورخ می کوشد وقایع را از طریق منابع دست اول یا دست دوم همانگونه که اتفاق افتاده اند معرفی کند. در این شیوه مورخ بیشتر به بررسی سندی اهتمام می ورزد و می کوشد تا واقعه، توسط راویان مورد اطمینان یا از طریق آثار و شواهد معتبر ثبت شود. استاد مطهری می نویسد: «پس علم تاریخ در این معنی یعنی، علم به وقایع و حوادث سپری شده و اوضاع و احوال گذشتگان؛ زندگینامه ها، فتحنامه ها، سیره ها که در میان همه ملل تألیف شده و می شود از این مقوله است. علم تاریخ در این معنی اولاً جزئی، یعنی، علم به یک سلسله امور شخصی و فردی است نه علم به کلیات... ثانیاً، علم نقلی است نه عقلی، ثالثاً، علم به بودن هاست نه شدن ها، رابعاً، به گذشته تعلق دارد نه به حاضر. این نوع تاریخ را تاریخ نقلی اصطلاح می کنیم.»^۱

ابن خلدون نیز به چنین شیوه‌ای اشاره دارد آنجا که می‌گوید: «باری مردم اخبار را تدوین کرده و آثاری فراوان به یادگار گذاشته و تواریخ ملت‌ها و دولت‌ها را در سراسر جهان گردآورده‌اند... مانند ابن اسحاق و طبری و ابن کلبی و محمدبن عمر واقدی و سیف بن عمر اسدی و مسعودی و دیگر نامورانی که در میان همه مورخان متمایزند.»^۱

۲- روش جامعه‌شناسی یا عقلانی:

ابن خلدون پایه‌گذار شیوه نوین در تحریف‌شناسی حوادث تاریخی است. او با نوشتن مقدمه، هم اصول و مبانی علم جامعه‌شناسی را بنا نهاد و هم تحول تازه‌ای در شیوه اثبات صدور حوادث تاریخی پدید آورد. او مدعی شد که برای اثبات اعتبار اسناد تنها توثیق راوی و بررسی سندی کافی نیست؛ بنابراین، ممکن است حادثه‌ای به ظاهر در منابع و اسناد معتبر ذکر شود اما طبیعت حوادث اجتماعی بر آن مهر بطلان زند او می‌گوید: «اگر (مورخ) تنها به نقل کردن اخبار اعتماد کند، بی‌آنکه به قضاوت اصول عادات و رسوم و قواعد سیاستها و طبیعت تمدن و کیفیات اجتماعات بشری پردازد و حوادث نهان را با وقایع پیدا و اکنون را بارفته بسنجد چه بسا که از لغزیدن در پرتگاه خطاها و انحراف از شاهراه راستی در امان

۱- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، ج ۱، ص ۳.

نباشد.^۱

پس این اسلوب در صدد آن است که حوادث تاریخی را فقط از منظر عقل و اندیشه تماشا کند و عینک عقل را واقع‌نماترین آینه می‌شناسد. شاید بر اساس همین مبنا برخی از محققین کوشیده‌اند نهضت عاشورا را در پرتو عقل و علم بشری تحلیل کنند و این اسلوب را کاراترین و آموزنده‌ترین شیوه‌ها می‌دانند ولی چنانکه خواهیم گفت، عنایت به این بعد مانند ابعاد گذشته شرط لازم است نه شرط کافی.

۳- شیوه‌ اهل عرفان:

اهل عرفان حوادثی نظیر عاشورا را در چارچوب عرفان نظری و عملی تفسیر می‌کنند. در این نگرش نهضت حسینی زائیده عشق است. قهرمانان عاشورا عاشقان پاک باخته‌ای بودند که به پیمان «الست» وفا کردند و عاشقانه به حق پیوستند و فانی شدند. به عبارت دیگر، آنان سالکانی بودند که از مقام سالک محب به مقام سالک محبوب راه یافته بودند. بنابراین، حضرت حق آنان را به مقام فنا و نوشیدن باده وصل رساند و در اعلا علین جایشان داد.

عمان سامانی از فرزاندانی است که حادثه عاشورا را بسیار هنرمندانه بر اساس نگرش اهل عرفان تبیین کرده است او می‌گوید:

حضرت حق در تجلی اول - که از عشق ناشی شده بود - به اعیان ثابت
تعیین بخشید. سپس طلوع آفتاب عشق از سرچشمه لاهوتی به
جبروت و از جبروت به ملکوت و پس از آن به ناسوت رسید:

گوید او چون شاهدهی صاحب جمال حسن خود بیند به سر حد کمال
از برای خودنمایی صبح و شام سر برآرد گه ز برزن گه زبام
با خدنگ غمزه صید دل کند دید هر جا طایری بسمل کند
جلوه اش گرمی بازاری نداشت یوسف حسنش خریداری نداشت^۱
امانتی که خداوند بر آسمانها و زمین عرضه داشت و هر یک از
پذیرفتن آن سرباز زدند امانت عشق حضرت حق بود این بار امانت را
فقط انسان به دوش کشید:

پرده ای کاندر برابر داشتند وقت آمد پرده را برداشتند
ساقی با ساغری چون آفتاب آمد و عشق اندر آن ساغر شراب
پس ندا داد او نه پنهان بر ملا کالصلا ای باده خواران الصلا
همه ذرات عالم، عالی و دانی (بیش و کم) از آن مایه حیات
نوشیدند ولی ساغر از می خالی نشد. حضرت ساقی ندا کرد؛ فقط
انبیا و اولیا دگر باره به ندای او لبیک گفتند:

مرد خواهم همتی عالی کند ساغر ما را از می خالی کند
انبیا و اولیا را با نیاز شد به ساغر گردن خواهش دراز
ولی باز ساغر، پر از می بود، ساقی دگر باره حریفان را به

نوشیدن آن فراخواند:

باز ساقی گفت تا کی انتظار ای حریف لا ابالی سربرآر
این بار حضرت حسین(ع) به ندای ساقی لبیک گفت و ساغر می
را به طور تمام نوشید:

چون به موقع ساقیش درخواست کرد پیر میخواران زجا قد راست کرد
زینت افزای بساط نشأتین سرور سر خیل مخموران حسین(ع)
آنگاه حضرت حسین(ع) به مقام فنا و بقا رسید و خود ساقی
تشنگان گردید تا آنجا که خود فانی شد و یاران او نیز در پرتو ولای او
به مقام وصل و فنا نایل شدند. در این منطق از عواطف ساده و
بحثهای اجتماعی و فقهی خبری نیست؛ شرح عاشورا به زبان عشق
است. در این نگرش حضرت علی اکبر تشنه است ولی نه تشنه آب
که تشنه عشق و وصال است. حضرت ابا عبدالله(ع) در پاسخ
درخواست آب از جانب حضرت علی اکبر(ع) انگشتر خویش را بر
زبان او می نهد اما این انگشتر، مهر نهادن بر زبان اوست تا اسرار
اهل دل را فاش نسازد. در این منطق نیز حضرت زینب(ع) بیهوش
می شود و بر زمین می افتد اما این بیهوشی از جلوه نور حضرت حق
بود که از آئینه خدا نما بر طور جان حضرتش تجلی کرد:

آفتابی کرد در زینب ظهور ذره ای زان آتش وادی طور
شد عیان در طور جانش رایتی خرم موسی صعقا زان آیتی
طلعت جان را به چشم جسم دید در سراپای مسمما اسم دید
دید تابی در خود و بی تاب شد دیده خورشید بین پر آب شد

از رکاب ای شهسوار حق پرست پای خالی کن که زینب شد زدست
 پس در اسلوب عرفانی آنچه در حادثه عاشورا از عشق تهی باشد
 تحریف شده است و اسناد و مدارکی که با عشق و مقامات اولیای
 خاص الهی همخوانی دارند همان واقعه راستین عاشورا است.
 حادثه عاشورا حدیث عشق است و به گفته حافظ: «آری آری سخن
 عشق نشانی دارد.» پس، برای تحریف زدایی عاشورا معیاری بهتر
 و نیرومندتر از عشق و عرفان نیست.

۴- روش فقهی:

یکی از ابعاد حادثه عاشورا جنبه تکلیفی یا عمل به وظیفه شرعی
 است. تردیدی نیست که حضرت سیدالشهدا(ع) در شرایط خاص
 اجتماعی خود بیعت با یزید را حرام و امر به معروف و نهی از منکر
 را واجب می دانست و سکوت در برابر طاغوت را موجب نابودی
 اسلام تلقی می کرد. اگر وجوب تلاش برای تشکیل حکومت
 اسلامی و جهاد علیه اهل البغی را نیز بر آن تکالیف بیفزاییم ابعاد
 فقهی نهضت گسترش خواهد یافت. بررسی حادثه از جنبه یاد شده
 را شیوه فقهی بر عهده دارد. بنابراین، معیار تحریف و عدم
 تحریف، آن است که بنگریم، کدام واقعه از وقایع نهضت عاشورا با
 وظیفه شرعی منافات دارد؟ امام حسین(ع) و یارانش مکلف به
 وظایف شرعی بودند. پس اگر تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی
 از نظر شرعی واجب باشد، نسبت دادن عدم تلاش امام و عدم

انگیزه او برای تشکیل حکومت اسلامی، تحریف واقعه خواهد بود چنانکه انتساب تحمیلی بودن نهضت و غیر انتخابی بودن آن به حضرت با وظیفه شرعی و خوب امر به معروف و نهی از منکر منافات خواهد داشت. تردیدی نیست که جنبه فقهی، یکی از ابعاد عاشورا است اما این بعد فقط به چند مسأله معین محدود است که تحریفات عاشورا در موارد معدودی به آنها مربوط می‌شود.

حاصل سخن اینکه شیوه‌های چهارگانه مزبور شرطهای لازمند اما شرطهای کافی نیستند. البته از مقایسه شیوه‌های یاد شده با یکدیگر به دست می‌آید که «مقام عشق را در گه بسی بالاتر از عقل است». مسلک اهل عرفان برای تحریف‌شناسی کارآمدتر از شیوه‌های عقلانی (جامعه‌شناسی)، تاریخی و فقهی است.

۵- تحریف‌شناسی عاشورا در پرتو انسان‌شناسی:

جامعترین و کارآمدترین شیوه‌ای که می‌توان برای تحریف‌شناسی نهضت حسینی به کار گرفت اسلوب انسان‌شناسی است. قرآن بر عنصر شاکله یا شخصیت اهمیت خاصی قائل است و رفتار آدمی را زاینده آن می‌شناسد «قل کل يعمل علی شاکلته»^۱ و در آئینه انسان‌قرآنی سه نوع از شخصیت آدمی می‌توان یافت: شخصیت مادی یا زیستی، شخصیت عقلانی یا علمی و

شخصیت ربانی یا نفس مطمئنه . می توان گفت که قرآن کتاب معرفی چهره های یاد شده و بیان اصول و قواعد انتقال از شخصیت مادی و عقلانی ربانی یا از خامی به پختگی و سوختگی است؛ به گفته مولوی:

حاصل عمرم سه سخن بیش نیست خام بدم پخته شدم سوختم
 درباره ویژگیهای انسان آرمانی یا شخصیت ربانی از منظر اسلام
 فراوان می توان سخن گفت . علی (ع) در خطبه پارسایان بیش از
 هفتاد ویژگی برای آنان بر می شمارد . قرآن نیز در سوره مؤمنون ،
 بقره و در مقام بیان اوصاف عبادالرحمن و آیات دیگر ویژگیهای
 فراوانی را برشمرده است ولی اجمال آن همه تفصیل در سه ویژگی
 خلاصه می شود: عرفان ، حماسه و تلازم با اجتماع که هر کدام
 نمایانگر وصفی از اوصاف الهی است . عرفان با سه وصف : عشق ،
 دانش یا اندیشه عالی و قدرت برتر گره خورده است چنانکه حماسه
 و تلازم با اجتماع از لوازم ثانوی آن است . مدعای ما این است که
 الگوی یاد شده از انسان آرمانی یکی از کارآمدترین معیارها برای
 تحریف شناسی حادثه عاشورا است . ساختار بنیادین این شیوه بر
 چهار اصل اساسی استوار است :

۱ . بر اثر سیر و سلوک علمی و عملی ، سالک ، محبوب
 حضرت حق می شود زیرا «من عشقنی عشقته» یا به تعبیر حدیث
 قرب نوافل «حتی احبه» . آنگاه که سالک ، محبوب حضرت حق شد
 (طبق حدیث قرب نوافل) مجرای اراده و آئینه حضرت حق

می‌شود. علی (ع) بر اثر محبت به نبی اکرم (ص) به مقام محبوبیت راه یافت تا آنجا که آینه‌سان، صفات محبوب در محب آشکار گردید و پیامبر (ص) فرمود: «یا علی آنچه من می‌بینم تو می‌بینی و آنچه می‌شنوم تو می‌شنوی جز آنکه پیامبر نیستی.»

۲. از سوی دیگر باید توجه داشت که ابعاد شخصیتی انسان آرمانی با یکدیگر گره خورده‌اند و شخصیت واحدی را تشکیل می‌دهند. بنابراین، این چنین نیست که بعد حماسی از بعد عشق یا بعد اجتماعی او از بعد عقلانیش جدا باشد به عبارت دیگر، ترکیب ابعاد شخصیتی انسان کامل از نوع ترکیب اعتباری یا صناعی نیست بلکه از نوع ترکیب حقیقی است؛ یعنی، شخصیت بعد از تکوین و ترکیب، خاصیت اجزاء خویش را از حقیقت واحد منعکس می‌سازد. بنابراین، چنین شخصیتی عرفانش عرفانی است حماسی و حماسه‌اش حماسه‌ای است عرفانی و اجتماعی.

استاد جوادی آملی می‌نویسد: «یک عارف راستین حتماً حماسی است و یک مدافع و جنگجوی الهی حتماً عارف است زیرا جنگ برای حفظ دین بدون معرفت نبوده و عرفان خدا و اسماء حسناى الهی بدون جاذبه و دافعه و تولی و تبری نخواهد بود.»^۱

۳. لزوم سنخیت میان شخصیت حادثه‌شناس و ابعاد شخصیتی قهرمانان حادثه: یکی از اصول تحریف‌شناسی عاشورا از طریق

انسان شناسی، توجه به سنخیت میان شخصیت و واقعه شناس با شخصیت قهرمانان حادثه است بنابراین ممکن است محققى على رغم آگاهی تاریخی به ابعاد حادثه، به تبیین و ارائه چهره واقعی قهرمانان واقعه توفیق نیابد و این بدان سبب است که هنرمند یا پژوهشگر از نظر احساس و معرفت با آن قهرمانان هماهنگ نیست؛ به عبارت دیگر، شناخت او از حادثه، تماشاگرانه است نه بازیگرانه. علی (ع) درباره شرایط فهم سخنان اهل بیت (ع) می فرماید: «سخن ما بسی مشکل است و آن را جز سینه های امین و عقلهای رزین (استوار) در نمی یابند.»^۱ اینک باید توجه داشت که شخصیت و رفتار معصوم نیز برای هر کسی قابل فهم و دریافت (جامع و کامل) نیست. شناخت شخصیت آرمانی و ربانی، شخصیت ربانی و آرمانی می طلبد «رو مجرد شو مجرد را ببین»؛ چنانکه شناخت فکر و اندیشه عالی، اندیشه عالی می طلبد؛ چگونه می توان با اندیشه عادی به معرفت فکر و اندیشه عالی همت گماشت؟

معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر قلزم اندر ظرف ناید

۴. لزوم اتخاذ شیوه تلفیقی در تبیین نهضت حسینی: در تبیین

این رستاخیز عظیم مانند پژوهش در هر موضوع دیگر، اتخاذ شیوه گزینشی مردود است چنانکه بر خورد با باور پیشین، تحریف واقعه

را به دنبال خواهد داشت؛ به عنوان مثال آنکه فقط به قصد گریاندن مخاطب، صرفاً از بعد جنایی و عاطفی به مطالعه عاشورا می‌پردازد غالباً ابعاد بنیادین این حادثه چون «عرفان» و «حماسه» را نادیده می‌گیرد همانگونه که معرفی این نهضت با زبان عقل و علم یا فقه محض، چهره‌ای معوج و وارونه از قهرمانان این واقعه منعکس خواهد ساخت.

جایگاه شعر در تبیین فرهنگ عاشورا

آفرینه‌ها و آثار فکری و هنری بزرگ یا شاهکارها که از قلم و زبان ارباب هنر و اندیشه صادر می‌شوند با دو خصیصه بزرگ از آثار و آفرینه‌های دیگر متمایز می‌شوند: استحکام، و زیبایی، که از آن به آرایه یا بعد هنری تعبیر می‌شود. نهضت عاشورا و فرهنگ متعالی آن که از آفرینه‌های بزرگ و کم‌نظیر تاریخ بشریت است از این دو بنیان عاری نخواهد بود. پس همانگونه که پیام و محتوای این نهضت، عظیم و بی‌بدیل است؛ هنر و قالب یا ادبیات این واقعه نیز بی‌بدیل و اعجاز گونه خواهد بود. بدینسان، هم شناخت عاشورا بدون توجه به بعد ادبی و هنری آن ناتمام و ابتر است و هم تبلیغ و تبیین آن. اصولاً پیامهای عمیق و اعجاز گونه را جز با زبان ادب و هنر نمی‌توان تبلیغ و تبیین نمود؛ به همین سبب حادثه عظیم عاشورا بادرایی از جلوه‌ها و جنبه‌های ادبی و هنری آمیخته است که توجه به آنها برای یادآوران خاطرۀ عاشورا و تحلیلگران این نهضت بسیار

حایز اهمیت است.

در این نگاه گذرا درصدد آنیم که موضوع جایگاه شعر در تبیین فرهنگ عاشورا را در سه مرحله، اشاره مورد بحث قرار دهیم: جایگاه شعر در فرهنگ عاشورا، نقش ادبیات عاشورا در گسترش شعر فارسی و جایگاه شعر در تبیین فرهنگ عاشورا.

الف - جایگاه شعر در فرهنگ عاشورا

ایجاد و آفرینه های حضرت حق مشتمل بر دو خصیصه اتقان و احسان (کار توأم با استواری و آرایه های هنری) است، «صنع الله الذی اتقن کل شیء» نمل/ ۸۸ و «الذی احسن کل شیء خلقه» سجده/ ۷. آثار و گفتار ولی خدا نیز بسان جلوه ها و آفرینه های خداوند، استوار و توأم با بهترین آرایه های هنری خواهد بود. از همین روی عمل قهرمانان عاشورا در غایت اتقان و زیبایی است. در پیکره خطبه ها و شعارهای قهرمانان عاشورا تمام عناصر اتقان و فنون سخن آرایبی به طور طبیعی به کار رفته است؛ یعنی، اولاً حضرت حسین (ع) و علمدارش قمر بنی هاشم و دیگر یاران او در موارد متعدد و متناسب پیامها و شعارهای حماسی و عاطفی - عرفانی خود رادر قالب شعر و یا با تمثیل به آن بیان کرده اند و باقی پیامها و نگرشهای حضرت که در قالب خطابه یا نامه ارائه می شود همه در سبک نثر ادبی مسجع است که خود جامع جمیع زیباییها و فنون سخن آرایبی است زیرا روشن است که شخصیت ولی خدا شخصیتی ربانی

است؛ یعنی، او آئینهٔ دو صفت مُتَقِن و مُحَسِّن است و از چنین شخصیتی جز رفتار و گفتار استوار و هنرمندانه به ظهور نمی‌رسد^۱.

ب- نقش ادبیات عاشورا در گسترش شعر فارسی

ادبیات عاشورا در دو قلمرو، پیام و هنر یا ماده و صورت وارد عرصهٔ ادبیات دنیای اسلام و تشیع، بخصوص ادبیات فارسی ایران زمین گردید. شاعران اهل بیت (ع) و شاهکار سرایان در گسترهٔ وسیعی از عرفان عاشورایی را در پیکرهٔ هنر و فرهنگ خویش هضم کردند و در قلمرو سخن آرای نیز از واژه‌ها، ترکیبها، صورخیال و آهنگ و سجع به اقتباس آن پرداختند. این تأثرها و تأثیرها در مقطعی مبارزه و جنبشهای ضد استبدادی و ضد استعماری نمود بیشتری می‌یافت که اوج آن در پیدایش و تداوم انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) بود. ادبیات انقلاب اسلامی و ادبیات مقاومت یا ادبیات جبهه و جنگ در واقع همان درخت تنومند ادبیات عاشورا است که در بستر ادبیات فارسی بعد از انقلاب اسلامی به بار نشسته است.

ج- جایگاه شعر در تبیین فرهنگ عاشورا

۱- نقش شعر در تبیین نهضت حسینی

فرهنگ عاشورا پرتویی از فرهنگ قرآنی است که در چهرهٔ عرفان

۱- ر. ک، موسوعه کلمات الامام الحسین (ع)، چاپ سازمان تبلیغات اسلامی و ارشاد مفید و تاریخ طبری، ج ۵ و نفس المهموم، مرحوم شیخ عباس قمی.

متعالی عاشورایی تجلی یافته است بدیهی است که تبیین پیام متعالی، زبان و قالب متعالی می طلبد و آن جز ادبیات، بخصوص شعر نخواهد بود. همانگونه که بنیانگذار نهضت یعنی، حضرت حسین(ع) برای تبیین آرمانها و پیامهای خویش از فنون ادبی بخصوص قالب شعر و تمثیل به آن فراوان بهره جسته است؛ روشن است که تبیین نهضتی که عرفان متعالی و هنر متعالی از ابعاد بنیادین آن به شمار می رود بدون توجه به عنصر هنر، به تحریف واقعیتها خواهد انجامید و تبیین از «تحریف» سر در خواهد آورد.

۲- نگاهی به اصول و شیوه های بهره گیری از شعر

۱- ۲- لزوم شناسایی شاهکارهای عاشورایی: همانگونه که حدیث و سنت معصومین(ع) در ترازوی نقد از جنبه های سندی و دلالتی بررسی می شود و با معیارهای صحیح، حسن، موثق و ضعیف مورد ارزیابی قرار می گیرد شعر عاشورایی نیز از لحاظ اندیشه و هنر به ضعیف، متوسط، عالی و اعلا- که از آن به شاهکار تعبیر می کنند- تقسیم می شود.

شعر عاشورایی ضعیف آن است که نخست از جنبه محتوایی از عرفان متعالی عاشورا- که ویژگیهای شاخص آن: عشق سوزان الهی و اولیای خاص حضرت حق، عقل و توانایی برتر، تلازم با اجتماع و سیاست و حماسه عرفانی است بهره ای نبرد و به لحاظ هنر و فرم نیز عاری از عناصر و فنون سخن آرای باشد چنانکه شعر عاشورایی

شاهکار آن است که آئینه عرفان متعالی بوده و از فنون و شیوه‌های هنری و سخن‌آرایی بهترین و متناسبترین بهره‌ها را برده باشد. شعر عاشورایی متوسط در حد مشترك میان این دو قرار می‌گیرد^۱.

اینک آنانکه می‌خواهند با اندیشه یا هنر خود به معرفی این رستخیز عظیم پردازند باید در سروده‌های خود یا تمثالات شعری به چکامه‌ای کمتر از سطح شاهکار قناعت نکنند و گرنه چهره‌ای ناقص و مشوه از قهرمانان کربلا ارائه خواهند نمود.

می‌دانیم که تاکنون در قلمرو ادبیات کهن پارسی دو چکامه عاشورایی به عنوان شاهکار شناخته شده است: دوازده بند مرحوم محتشم کاشانی و گنجینه الاسرار مرحوم عمان سامانی؛ ولی باید انصاف داد که در سروده‌ها و دواوین شعرای دیگر، سروده‌ای در سطح شاهکار به ندرت یافت می‌شود. حتی آن دو شاعر بزرگ عاشورایی نیز از بعدی به معرفی فرهنگ عاشورا پرداخته‌اند؛ یعنی، چکامه محتشم حال و هوای عاطفی و رثایی دارد چنانکه مثنوی مرحوم عمان سامانی نیز بیشتر با عینک عرفان عاشقانه (نه عرفان متعالی) به حادثه نگریسته است لیکن مثنوی این بزرگمرد عاشورایی به لحاظ جامعیت پیام و آمیختن شور و هنر، نقطه اوج شاهکارهای شعر عاشورایی محسوب می‌شود. پس اولین اصل در بهره‌گیری از

۱- ر. ک، مقاله «عرفان متعالی امام خمینی (ره) پرتوی از عرفان حسینی» از مقالات اولین کنگره بین‌المللی «امام خمینی (ره) و فرهنگ عاشورا» از همین قلم و مقاله «تحریر شناسی عاشورا در پرتو انسان شناسی» از مجموعه مقالات سمینار «ابعاد زندگی امام حسین (ع)» زیر عنوان «خورشید شهادت»، چاپ دانشگاه امام حسین (ع)، از همین قلم.

هنر شعر در معرفی فرهنگ عاشورا «شکاهکارشناسی» در شعر عاشورایی است.

۲-۲- ارائه هنرمندانه و متناسب: همانگونه که شناخت فرهنگ عاشورا علاوه بر اندیشه، هنرمندی نیز می طلبد ارائه و عرضه فرهنگ عاشورا نیز هنر می طلبد. بنابراین، شاعری که می خواهد شعر بگوید باید هنر سرودن داشته باشد و یا شاعری که می خواهد سروده خویش را در مجمعی قرائت کند باید علاوه بر هنر سرودن، هنر شعرخوانی نیز داشته باشد و یا خطیب و نویسنده ای که می خواهد در تحلیل عاشورا از آثار هنری و بخصوص سروده های شاعران استفاده کند باید علاوه بر هنر شعرشناسی، هنر شعرخوانی نیز داشته باشد. بسیارند کسانی که با بی هنری خود شعر شاعران را نیز ضایع می کنند. پس بهتر است آنانکه ذوق یا ممارست در شعر یا بهره گیری از آن را ندارند، پیش از کسب صلاحیت، از شعر شاعران استفاده نکنند.

اصل دیگر، ارائه یا عرضه متناسب است که خود در دو محور قابل طرح است: یکی طرح و ارائه شعر به گونه متناسب با موضوع مورد بحث و اهداف آن و دیگر رعایت تناسب میان اثر هنری و شعر با فرهنگ مخاطب و استعداد او. برای مثال، اگر موضوع بحث «حماسه عاشورا» باشد، تمثیل به قصیده مرحوم محتشم کاشانی، نامتناسب خواهد بود بلکه در این راستا باید از مثنوی عمان سامانی بهره جست که از زبان امام حسین (ع) خطاب به مرکب خود

می فرماید:

ای سبک پر ذوالجناح تیزتک گرد نعلت سرمه چشم ملک
 رو به کوی دوست منهاج من است دیده واکن وقت معراج من است
 بس حقوقاً کمزمنت بر ذمت است ای سمت نازم زمان همت است
 و یا خطاب به تیغ پر شرار می فرماید:
 بس که کردی در غلاف خود درنگ

تا گرفت آینه اسلام زنگ

در مزاج کفر شد خون بیشتر

سر برآور ای خدا را بیشتر

چنانکه اگر هدف سخنرانی یا مقاله تبیین جنبه های عقلانی فرهنگ عاشورا باشد. استناد به اشعار حماسی تناسبی نخواهد داشت و اصولاً حجم استناد به شعر نباید از حد اعتدال تجاوز کند و به گونه ای باشد که جنبه های عقلانی و اجتماعی بحث را تحت الشعاع قرار دهد.

رعایت تناسب شعر با شرایط مخاطب نیز بسیار

سرنوشت ساز است. برای نمونه، نمی توان برای سطح دبیرستان از سروده های سنگین و بلند مرحوم عمان سامانی بهره گرفت زیرا غالب ابیات این مثنوی از بار عرفانی بسیار بالایی برخوردار است که فهم آن برای بسیاری دشوار خواهد بود بنابراین، بهتر است برای این قشر، از شاهکارهای روشن و صمیمی (در عین حال محکم و

متناسب) شاعران معاصر استفاده شود.^۱

۲-۳- نوآوری و خلاقیت در قلمرو پیام و هنر: عاشورا به عنوان تجلی قرآن کریم با تمامی ابعادش دو جنبه بنیادین دارد: جنبه محتوایی و جنبه هنری.

یک عده این حادثه را فقط از نگاه عقل و با زبان علم معرفی می کنند و گروهی از منظر عرفان عاشقانه و با زبان عشق و عده ای نیز با زبان حماسه و یا از نگاه عاطفه؛ همانگونه که عده ای می خواهند صرفاً با زبان هنری و ادبی این واقعه را معرفی کنند ولی چنانکه روشن است هیچ یک از اسلوبهای یاد شده برای تبلیغ عاشورا شرط کافی نیست بلکه خود نوعی تحریف در واقعه است. بهترین شیوه آن است که این رستخیز عظیم با شیوه عرفان متعالی - که عرفان ثقلین است - تبیین شود و در معرفی آن از عنصر هنر بخصوص شعر - که گویاترین زبان عرفان متعالی است - غفلت نشود. بی شک این حادثه تجسم عینی قرآن است از همین روی همانند قرآن اعماق ناپیدا کرانه ای دارد پس، همانگونه که فقط روحهای پاک و دلهای تابناک و عقول آفرینشگر می توانند از قرآن بیشترین بهره ها را ببرند، از فرهنگ نهضت عاشورا نیز فقط روحهای تزکیه شده و ذهنهای خلاق می توانند بیشترین توشه ها را بگیرند. بدینسان، پژوهشگر یا هنرمند و شاعر عاشورایی، با دو بال خلاقیت

۱- ر. ک، شعر امروز، از ساعد باقری و محمد محمدی نیکو، و شرحی آواز، از احمد عزیزی و دیگر سروده های شاعران متعهد معاصر.

و نونگری فکری و هنری خواهد توانست در اوج قلهٔ این واقعه پرواز کند و با اندیشهٔ نو و روح خلاق می‌توان از درخت تنومند عاشورا خوشه و اصولاً چگونه می‌توان بدون بال هنر و اندیشهٔ خلاق و نوآوری به معرفی کربلا پرداخت و پیام متعالی آن را در دلها نشانند؟ آن هم با شعر یا پیامهای مکرر که جز ملول کردن مخاطب حاصل چندانی ندارد؛ علی (ع) با عنایت تمام به این اصل می‌فرماید: «ان هذه القلوب تمل كما تمل الابدان، فابتغوا لها طرائف الحکمة»^۱؛ این دلها همچون تن‌ها ملول می‌شوند، پس برای آنان حکمت‌های برگزیده (نو و شاهکار) رابجویید.

حاصل سخن اینکه؛ شعر با فرهنگ عاشورا گره خورده است پس باید عاشورا شناسی و معرفی فرهنگ آن با هنر شعر و ادبیات در آمیزد. چنانکه شناخت و تبیین هر بعدی از ابعاد عاشورا روش و اصول خاصی دارد، بهره‌جویی از هنر شعر برای شناخت و تبیین عاشورا نیز از این قاعده مستثنا نخواهد بود. مهمترین اصول عبارتند از: لزوم شاهکار شناسی در شعر برای گزینش درست، ارائهٔ هنرمندانه و متناسب (متناسب با اهداف و متناسب با شرایط مخاطب) و عنایت به نوآوری و خلاقیت در قلمرو پیام و بعد هنری. من آنچه شرط بلاغ است مجملی گفتم

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل

مصائب امام حسین (ع) و یاران آنحضرت به بیان آیت الله احمدی میانجی

روضه امام حسین (ع)

امام حسین (ع) در راه کوفه خطبه ای خوانده است، می فرماید:
مرگ بر انسان حتمی است و از مرگ چاره ای نیست، یا معنایش
این باشد که مرگ زینت مرد است، شوق دارم که امیرالمؤمنین (ع) و
رسول خدا (ص) و مادرم حضرت زهرا (س) را زیارت کنم همانند
عشقی که یعقوب به دیدار یوسف داشت بعد فرمود: مثل اینکه
می بینم بدنم را مثل گرگهای بیابان تکه پاره می کنند و شکمهای
گرسنه خودشان را با کشتن من و خون من سیراب می کنند و بعد
فرمود: رضا الله رضانا اهل البيت، رضای خدا رضای ماست.
در وداع آخر، امام حسین (ع) جمله ای برای اهل بیت فرموده
است که همه را امر به تحمل و صبر نموده است. روایت این است
که فرمود: «این را بدانید که خدا شما را ضایع نخواهد کرد.»
اما شما تصور کنید که دور حضرت را یک سری زن و بچه و

کودک گرفته اند و گریه می کنند و حضرت در آن اشک و آه فرمود:
خدا شما را ضایع نخواهد کرد و خدا شما را ننگه می دارد و خدا در
روی زمین بهتر از شما بنده ای ندارد.

اما نقل شده که به حضرت زینب (س) فرمود: خواهرم یک کلمه
نگوئید که اجر شما کم شود، و من می دانم که مصیبت فشار می آورد
ولی یک کلمه نگوئید که اجر شما کم شود، راوی می گوید قسم به
خدا من زینب را فراموش نمی کنم به قول آن خانم مصری که کتابی
به نام «حضرت زینب (س)» نوشته است می گوید: قهرمان داستان
کربلا زینب است. برای اینکه تا روز عاشورا و بعد از عاشورا در
مصائب امام حسین (ع) شریک بود و اما بعد از قضیه شهادت امام
حسین (ع) زینب (س) تنها بود و کس دیگری نبود و فشار تنها بر
دوش حضرت زینب بود و بر بالین جنازه برادر نشسته بود نوحه
سرایی کرد و با یک صدای سوزناکی که دلها را آتش می زد گریه
می کرد.

و دوست و دشمن به حال زینب گریه نمودند می دانید که آب از
آسیاب افتاده بود و امام حسین (ع) را شهید کرده بودند و عقده های
دشمنان خالی شده بود و جنازه های خودشان را دفن کرده و فاتحانه
دارند به کوفه می روند، اما می بینید که این خانم در حال گریه کردن
است و دیگر آن حالت عناد رفته و خوب می توانند گوش کنند

حضرت زینب (س) با این گریه و نوحه اش اهل کوفه را تنبیه کرد
و زینب گفت: یا رسول خدا، این حسین توست که به خون آغشته

شده است .

رسول خدا(ص) با حسین خیلی خاطرات دارد، حتی ابوهریره می گوید: با رسول خدا عبور می کردیم و از جلوی در خانه حضرت علی(ع) گذشتیم، دیدیم که صدای گریه می آید، رسول خدا برگشت و در خانه فرمود: دخترم چرا می گذاری حسین من گریه کند، مگر نمی دانید که اگر حسین گریه کند من ناراحت می شوم .

این حسین توست که روی دامن و دوش تو، حتی در آن لحظه آخر روی سینه رسول خدا(ص) بود . روایت اینست که حضرت علی(ع) خواست امام حسین(ع) را از روی سینه رسول خدا(ص) بردارد، رسول خدا فرمود: بگذار باشد .

یکی از مصیبتهای رسول خدا(ص) یاد همین مصیبتها بود . رسول خدا(ص) گاهی حضرت علی(ع) را می دید اشک می ریخت و گاهی حضرت زهرا(س) را می دید، یاد سیلی می کرد و گاهی امام حسن را می دید یاد لبهای مسموم او می کرد و گاهی امام حسین(ع) را می دید گریه می کرد .

یک روایت داریم که ام سلمه عرض کرد یا رسول الله اگر بچه را می بوسند صورت و پیشانی او را می بوسند، چرا شما پشت حسین را می بوسید؟

رسول خدا(ص) فرمود: ام سلمه جای زخمهای او را می بوسم .

یا رسول الله حسین تو را قطعه قطعه کردند ولی سیر نشدند تا

اینکه استخوانهای امام حسین(ع) را خورد کردند. و امام سجاد(ع) آمد و فرمود: اهل قبیله ببینید یک حصیر پیدا می شود بیاورید و قطعه های بدن را روی حصیر گذاشتند.

روضه حضرت مسلم بن عقیل

در نهج البلاغه نامه ای هست که حضرت علی(ع) به جناب برادر خود عقیل نوشته است و هر وقت من آن نامه را می خوانم یک مهربی از آن احساس می کنم و مثل اینکه حضرت این نامه را با حال مخصوصی نوشته است.

عقیل به حضرت علی(ع) نوشته است که فلان کس را ملاقات کردم و از کوفه به من خبر دادند که دوستان شما بی وفا در آمدند و اجازه می خواهم خود و فرزندانم و با فرزندان برادرانم کوفه بیائیم و با هم باشیم و با هم بمیریم. حضرت علی(ع) جواب داد:

برادر قریش را رها کن، و برادرت از آن مردها نیست که در مقابل دنیا شکست قبول کند، دروغ گفتند و دوستان من بی وفا در نیامدند. شما آنجا باشید و به کوفه نمی خواهید بیایید.

(ولی من گمان می کنم که حضرت علی(ع) وقتی این جملات را می نوشت جلوی چشمانش کشتار خاندان عقیل رژه می رفت. در قضیه کربلا خاندان عقیل کشته دادند. فلذا شخصی می گوید خبر کربلا را به مدینه بردم و امیر مدینه گفت: خودت در کوچه ها صدا بزن. وقتی من خبر کربلا را دادم صدای گریه از خانه های آل عقیل

بلند شد).

حضرت مسلم بن عقیل طبق دستور امام حسین(ع) روانه کوفه شد و در کوفه آنچه می توانسته انجام وظیفه کرد. و کوفه یک شهر شلوغی بود، اما بی وفایی کوفیها کار خودش را کرد. حضرت مسلم، صبح برای یاری هانی قیام کرد، و چند هزار جمعیت را به همراه داشت، ولی در نزدیک غروب که نماز مغرب را خواند و خواست از مسجد بیرون بیاید در تاریخ آمده است که کسی نمانده بود که راه را به حضرت مسلم نشان بدهد و تنها هم راه به جایی نمی برد.

از صبح که خسته، گرسنه و تشنه است و تنهایی هم خودش وحشتی دارد، بالاخره آنقدر در کوچه های بن بست کوفه می رفت و بر می گشت و راه به جایی نمی برد، تا به در خانه ای رسید و دید که خانمی ایستاده است و منتظر است که بچه اش برگردد.

حضرت مسلم بن عقیل به این زن که رسید فرمود: خانم به من آب بدهید و من تشنه هستم. این خانم رفت یک کاسه آب آورد و حضرت مسلم آب را خورد و کاسه را برگرداند. خانم کاسه را برد گذاشت و برگشت، دید که این آقا نشسته و او را هم نمی شناسد. این زن ناراحت و نگران شد و گفت:

چرا به خانه خود نمی روید و این جا نشسته اید؟

آقا جواب نداد. شاید خانم سؤال خود را چند بار تکرار کرده است و در آخر یک جمله گفته است که من راضی نیستم در جلوی

خانه ام بنشینید .

حضرت مسلم با شنیدن این سخن فوراً از جایش بلند شد (تقوای آل علی (ع) از این جا چقدر معلوم می شود) حضرت مسلم فرمود: خانم، من در این شهر خانه ندارم .

این خانم سؤال کرد شما چه کسی هستید که در این شهر خانه ندارید .

حضرت فرمود: من مسلم بن عقیل هستم .

خانم تا این جمله را شنید گفت: بفرمائید خانه ما . (در یک شهر یک زن پیدا شده است) .

خانم حضرت مسلم را به خانه برد و یک اطاق مخصوص به ایشان داد و برای حضرت غذا، آب و ... آورد . مثل اینکه حضرت چیزی میل نفرمود و شاید به آب قناعت کرد و مشغول عبادت شد . و معلوم می شود که حضرت مسلم از دو نظر ناراحتی فکری داشت:

۱- آیا من خوب انجام وظیفه کرده ام .

۲- حضرت مسلم نگران امام حسین (ع) بود و می گوید:

من نامه نوشته ام و امام حسین (ع) حتماً حرکت کرده است و الان

نزدیکیهای کوفه است و با زن و بچه هم می آید چگونه می شود؟!

برای این نگرانی یک خواب دید و من خیال می کنم که با آن

خواب نگرانی اول برطرف شد .

می گویند چشم حضرت مسلم به خواب رفت و حضرت

علی (ع) را در خواب دید (مسلم پسر برادرش و دامادش هم بود و

دختر حضرت علی(ع) رقیه خانم ظاهراً زن حضرت مسلم بود و شاید این بچه ها هم بچه های این خانم بودند) و حضرت علی(ع) فرمود: مسلم فردا، یا فردا شب شما میهمان ما هستید. از خواب که بیدار شد نگرانی اول برطرف شد و به خود گفت: مثل اینکه وظیفه ات را خوب انجام داده اید و ... اما نگرانی دوّم که راجع به امام حسین و خانواده اش بود تا دم مرگ همراه مسلم بود.

یک مرتبه در مسیر راه وقتی گرفتار شد و دستهایش را بستند و ... به محمد بن اشعث فرمود: من را برای امان شما اطمینانی نیست، از طرف من یک نامه به امام حسین(ع) بنویسید که ایشان به کوفه نیاید و حضرت مسلم می خواست با این طریق امانتداری کرده باشد و خلاف امانت نشود.

بار دیگر در دارالعماره اطراف را نگاه کرد که وصیت نماید غیر از عمر سعد کسی را ندید، حضرت مسلم، عمر سعد را خواست و وصیت نمود که یک نامه از طرف من به امام حسین(ع) بنویسید که به کوفه نیاید و شهر شلوغ است و مردم حرف خود را پس گرفته اند و دیگر اینکه من قرض دارم، آن اسلحه مرا بفروش و قرضهای مرا بده و جنازه مرا از دست مردم بگیر.

در یکی از منازل نامه به دست امام حسین(ع) رسید. می گویند نشسته بودیم که یک نامه امام حسین(ع) در آورد و پسران و برادران مسلم و جوانان بنی هاشم هم نشسته اند. فرمود:

بسم الله! الرحمن الرحيم، یک خبر ناگوار آمده است و حضرت

مسلم(ع) را کشته اند. تا این جمله را فرمود، صدای گریه بلند شد و فرزندان و برادران مسلم و جوانان بنی هاشم گریه کردند. اگر در کوفه جز زنی به نام طوعه کسی پیدا نشد که برای مسلم گریه کند، اما در راه کربلا زیاد گریه کردند.

اما نوشته اند که بعد از این گریه یک نفر عرض کرد: یا ابا عبدالله برگردید و کوفه وضع خوبی ندارد. امام حسین(ع) نگاهی به فرزندان و برادران مسلم کرد و فرمود: شما چه صلاح می دانید؟ عرض کردند: ما بر نمی گردیم، ما می رویم و به سرنوشت حضرت مسلم گرفتار شویم. امام حسین(ع) فرمود: من هم با شما می آیم.

امام حسین(ع) بعد به خیمه خانمها رفت و دختر مسلم را خواستند. مثل اینکه مسلم یک دختر کوچک داشته است (بچه خواهر امام حسین(ع) بوده و امام حسین(ع) هم دایی او می شود) این دختر را روی زانو ظاهرآ نشانند و دست محبت به سر و صورتش کشید، دختر یک نگاهی به امام حسین(ع) کرد و عرض نمود: از کوفه خبر تازه ای آمده است، چون با من بگونه ای رفتار می کنید که با یتیمان رفتار می کنند.

روضه حضرت علی اصغر(ع)

در کتاب صدوق آمده است که هر چه مصیبت بر امام حسین(ع) بیشتر می شد، چهره امام بازتر و شکفته تر می شد و بعضی از اصحاب(ع) هم چنین بودند و این هفتاد و دو نفر در دنیای آن روز

انتخاب شده بودند و به نظر من با شهدای جنگ بدر هم قابل مقایسه نیستند .

چون شهدای جنگ بدر ، چند درصد احتمال مرگ می دادند ولی شهدای کربلا مرگ را قطعاً می دانستند .

اصحاب امام حسین(ع) افراد عادی نبودند و یک بچه کوچکی عازم میدان نبرد بود که نوك شمشیر او به زمین کشیده می شد و فرزند شهید هم بوده است . امام حسین(ع) بچه را برگرداند و فرمود کجا می روید؟

گفت : من هم به میدان جنگ می روم . امام فرمود : شاید مادرت راضی نباشد .

گفت : این شمشیر را مادرم به کمرم بسته است .

میدان کربلا ، میدان صفا و اخلاص بود ، مادر شهیدی را در کربلا سراغ دارم و من این را در هیچ مقتلی ندیده ام که این مادر شهید یک بار هم اسم بچه خود را برده باشد و برای فرزند خود گریه کرده باشد و آن مادر شهید هم حضرت زینب(ع) بود .

یکی از مورخین می گوید : زینب بعد از کربلا دیگر توان و حال گریه هم نداشت و می گوید : هر کجا که زینب(س) می نشست برای امام حسین(ع) و حضرت علی اکبر(س) گریه می کرد .

آخرین هدیه امام حسین(ع) که نقل شده شیر خواره او حضرت علی اصغر(ع) بوده است و مختلف نقل کرده اند و بعضی می گویند که امام حسین(ع) آمد جلوی خیمه ها اهل حرم را ببیند فرمود :

خواهرم آن شیر خواره را هم بیاورید. و بی بی بچه را به دست امام حسین (ع) داد و امام حسین (ع) رفت تا صورت بچه را ببوسد، تیر جلوتر از لبهای ابی عبدالله (ع) به گلوی علی اصغر رسید.

امام حسین (ع) دید که گلوی علی اصغر ذبح شده است و بعضی نقل کرده اند که امام حسین (ع) بچه را بر روی دست جلوی لشکر آورد و اتمام حجت کرد و فرمود: مردم من با شما می جنگم و شما با من می جنگید و من به نظر شما گنه کار هستم اما این بچه شیرخوار که گنه کار نیست.

ولی عوض اینکه این مردم رحم بکنند، روی دست پدر، گلوی بچه را با یک تیر بزرگی ذبح کردند.

این قضیه برای امام حسین (ع) از دو جهت خیلی دردآور بود، یکی اینکه امام حسین (ع) این جا کلماتی فرموده است و جای دیگر ندیده ام.

و دیگر اینکه فرمود: خدایا این بچه من، از بچه ناقه صالح کمتر نباشد و خدایا می بینید آنچه که مصیبت را بر من آسان می کند این است که خدایا ببیند که شما به من چه می کنید.

در این جا بود که هاتف غیبی صدا زد یا حسین، بگذار بچه را، و ما برای او در بهشت دایه آماده کرده ایم.

بنا بر نقلی که حضرت امام حسین (ع) بچه را جلوی خیمه ها آورد و به خواهرها داد و اینها در خیمه جمع شدند و این بچه را دست به دست می گرداندند و به آغوش می گرفتند و گریه و نوحه سرایی

می کردند تا نوبت به عمه اش ام کلثوم رسید و از عمه اش این شعر را نقل کرده اند که فرمود:

دلسوزی من برای بچه ای است که او را با تیر از پستان مادر گرفتند.

روضه حضرت زهرا (س)

راوی می گوید، در مدینه نصف شب می رفتم، دیدم یک نفر جلوتر از من در حال رفتن است و یک باری هم به دوش دارد، مقداری از بار به زمین ریخت، دیدم در تاریکی نشسته و در حال جمع کردن است، کمک کردم و دیدم امام صادق (ع) است که خودش بار را به دوش گرفته و در حال رفتن است خواستم بار را بردارم، ولی امام صادق (ع) نداد و فرمود: من خودم بر می دارم. حضرت رفت پول و نان و ... زیر سر آنان گذاشت و برگشت، عرض کردم، آقا اینان شیعه بودند؟ فرمود: خیر.

زندگی خیلی سخت بود، یک مقدار جو پیدا کردند، حضرت زهرا (س) با دستاس آنها را آرد کرد، بعد همین آرد را خمیر کرد و چند قرص نان درست کرد، و وقتی که شب شد، آوردند که افطار نمایند، دیدند یک نفری جلوی در آمد و گفت: من مسکینم، حضرت علی (ع) سهم خودش را داد و دیگران هم تبعیت کردند و سهم خود را دادند. و روز دوم شخص یتیم و روز سوم شخص اسیر آمد و سهم خود را دادند و خودشان سه روز را در حال گرسنگی

گذراندند و گفتند: از شما تشکر هم نمی‌خواهیم. چرا؟ انا نخاف من ربنا.

حضرت علی(ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: اگر شما می‌دانستید آنچه را که من می‌دانم، دیوانه می‌شدید. و اگر شما صدای ناله مرده‌های در قبر را می‌شنیدید آرام نمی‌گرفتید و شما نمی‌دانید خوبها چطور هستند و بدها در چه ناراحتی هستند.

ولی زندگی باین سختی برای آنها شیرین بود. رسول خدا(ص) یک روزی خانه حضرت علی(ع) آمد و حضرت علی(ع) وارد خانه شد و به حضرت زهرا(س) فرمود: پدرت گرسنه است، چیزی داریم یا نه؟

عرض کرد: یا امیرالمؤمنین اگر چیزی در این خانه بود شما از من و حسینم مقدم بودید، یعنی ما هم گرسنه هستیم.

رسول خدا(ص) یک وقت دیدند که یک سینی پر از طعام، فاطمه زهرا(س) جلوی رسول خدا(ص) به زمین گذاشت.

رسول خدا(ص) فرمود: دخترم این غذا کجا بود؟ حضرت علی(ع) هم یک نگاه معنادار به فاطمه زهرا(س) کرد.

حضرت زهرا(س) عرض کرد: خداوند فرستاد، من در محراب عبادتم رفتم و عرض کردم: خدایا پیغمبرت مهمان ماست.

این زندگی خیلی شیرین بود چون رئیس خانواده رسول خدا(ص) و مرد خانواده حضرت علی(ع) و کدبانوی خانواده بی بی فاطمه زهرا(س) و کنیز خانواده فضه و فرزندان خانواده امام حسن و

امام حسین(ع) و زینب و کلثوم بودند.

بهترین لذائذ زندگی آنها این بود که رسول خدا(ص) بیاید و بنشیند و این عزیزان را دور خود جمع کند. و خانه ای بود که اخبار آسمان و زمین و مشکلات آسمان و زمین در آنجا حل و فصل می شد. و خانه ای بود که جبرئیل بی اجازه وارد نمی شد.

روزی سلمان وارد خانه فاطمه زهرا(س) شد و چیز عجیبی دید، که فاطمه زهرا(س) خوابش برده است و دستاس می چرخد و گهواره امام حسین(ع) هم حرکت می کند. برگشت و به رسول خدا(ص) گفت: یا رسول الله چیز عجیبی در خانه حضرت علی(ع) دیدم.

رسول خدا(ص) فرمود: سلمان، ملائکه ها می آیند و خدمت می کنند.

شب زفاف، صبح آن روز، رسول خدا(ص) به خانه حضرت علی(ع) آمد و فرمود: یا علی همسرت را چگونه دیدی؟ عرض کرد: یا رسول الله برای تقوای یک کمک خوبی دیده ام. و به فاطمه زهرا فرمود: شوهرت را چگونه دیدی؟

اما این خوشی دیری نپائید که با رحلت رسول خدا(ص) تمام شرایط آن عوض شد، هنوز کفن رسول خدا(ص) خشک نشده بود که فاطمه را سیلی زدند.

مرحوم کمپانی گفته است: چشم بی بی بر اثر سیلی سرخ شد و این خانه به عزاخانه تبدیل شد و همیشه گریه بود. چرا بی بی گریه

نکند؟

نیمه های شب وقتی زمان نماز شب رسول خدا(ص) می شد، چون رسول خدا(ص) جای نماز شبش در خانه حضرت علی(ع) بود، آن در خانه ای که طرف مسجد بود، آن جا یک حصیر انداخته بودند و هر شب حضرت می آمد و در آن جا نماز شب می خواند، و قهراً صدای نماز رسول خدا(ص) در خانه امیر المؤمنین(ع) منعکس می شد. ولی بعد از رسول خدا(ص) حضرت زهرا(س) می دید صدای بابا نمی آید و گریه می نمود، و شب و روز گریه می کرد. بارفتن حضرت زهرا(س) تمام لذت این خانه رفت و لذا نمی دانم چه نکته ای است که همه مصیبتها را ائمه(س) به رسول خدا(ص) عرض می کردند. در کربلا زینب با رسول خدا(ص) صحبت می کند. مصیبت به اندازه ای بزرگ بود که حضرت غش کرد.

روضه حضرت عباس(ع)

مرحوم حاج شیخ عباس قمی در کتاب نفس المهموم می گوید که شما مقایسه ای کنید که حضرت علی(ع) یک صحابی ۹۰ ساله از او شهید شده است، در بالای سر جنازه عمار آرزوی مرگ می کند و اشکهایش جاری می شود و بعد می گوید شما مقایسه کنید حال حضرت علی(ع) را در این جریان با حال امام حسین(ع) در بالین برادر خود حضرت عباس(ع) که می گوید:

اولاً عباس برادر امام حسین(ع) و جوان ۳۴ ساله و پیشانی او از

عبادت پینه بسته بود و امام حسین(ع) و حضرت عباس(ع) تشنه بودند.

نوه حضرت ابوالفضل(ع) یک مرثیه گفته است: جد من مالک فرات شد اما قطره ای از آن آب نخورد و شاعر می گوید:

امام حسین(ع) داشت می آمد و گاهی اوقات بر می گشت به زن و بچه اش نگاه می کرد و خودش در خطر بود و شما تصور کنید که امام حسین(ع) چه بگوید بهتر است و چگونه باید گریه کند.

آن شاعر عرب می گوید: که امام حسین به طرف قتلگاه برادر می رفت اما نگاهش تقسیم شده بود و گاهی به طرف برادر و گاهی به طرف خواهرها نگاه می کرد و همچنان گریه می کرد و انسان خیال می کرد که زمین کربلا در حال گریه کردن است و به بالین برادر آمد و شاعر می گوید که امام حسین(ع) هوس کرد که برادر را ببوسد اما جای سالمی پیدا نکرد چون سر دو نیم شده است و نیزه و تیر آنقدر به بدن مبارك او رسیده است که حساب ندارد و دستهایش قطع شده بود و حضرت ابوالفضل هیچ پناهگاه نداشت و هر کس به هر گونه ای که می خواست می زد و بعد که حضرت افتاده بود همانطور می زدند.

مقاتل نقل کرده اند که امام حسین(ع) فرمود: الان کمرم شکست و یکی از کتب تاریخ نوشته است که اهل کوفه از حضرت ابوالفضل(ع) آنقدر دلشان پر بود که تنها دست های او را قطع نکردند بلکه پاهای او را هم قطع نمودند.

روضه دروازه کوفه

درباره اهل بیت (ع) نقل شده است که آنها غذای خودشان را به دیگران می دادند و ... مخصوصاً حضرت علی (ع) که صدقات و انفاقات او حساب نداشت و چهار سال و اندی که حضرت علی (ع) در کوفه تشریف داشتند و مردم از لطفهای حضرت بهره مند بودند و شاید بعضی از آنهايي که در پای منبر حضرت علی (ع) حضور داشتند زنده مانده بودند .

شخصی می گوید: وقتی زینب (س) حرف زد، اگر زینب را نمی دیدم خیال می کردم که علی (ع) دارد حرف می زند .

و خیلی از زنها که برای تماشا آمده بودند، حضرت زینب (س) را دیده بودند و از الطاف بی بی هم بهره مند شده بودند . و همینطور در روایت داریم که رسول خدا (ص) و حضرت علی (ع) مکفّر است یعنی نعمتهای رسول خدا (ص) مردم کفران کردند، و به بچه های رسول خدا (ص) را به جای آنکه احسان کنند آن بساط را راه انداختند و از هیچ بدی هم مضایفه نکردند .

وقتی اهل بیت را وارد کوفه کردند مردم خبر شدند و جمعیت زیادی برای تماشا جمع شد، از تاریخ نقل کرده اند، هر که اهل بیت را می دید متاثر می شد و وضع بچه ها، خانمها، امام سجاد (ع) خیلی دلخراش بود، چون از چند روز قبل آب ممنوع شده و آب

نخورده بودند و باترس و وحشت تا روز عاشورا گذرانده بودند و بچه‌ها گریه می‌کردند و آنها که استراحت نداشتند و خانمها و بچه‌ها ناز پرورده بودند و در سایه و زیر سایه مهر امام حسین (ع) زندگی کرده بودند، و وقتی که اینها در کربلا آن سختی را دیدند و تا روز عاشورا و مخصوصاً روز عاشورا و بعد از روز عاشورا که کتک خوردند.

شخصی می‌گوید: این بچه‌ها را می‌زدند، حضرت زینب (س) خودش را جلو می‌داد و حمایت و نگهداری می‌کرد، آب و نان به آنها نمی‌دادند و خودشان سایه بان درست می‌کردند و به این وضع وارد کوفه شدند و در کجاوه‌های بی‌پوشش نشستند و به هر حال چهره این بچه‌ها هم نشان می‌دهد که زجر کشیده‌اند و چشمها به گودی افتاده است و چهره‌ها سیاه، لبها خشک و رنگها پریده است.

و آن خانمهایی که برای تماشا آمده بودند برای بچه‌های خودشان نان و خرما حمل می‌کردند، مثل اینکه بی‌اختیار این نان و خرما را به بچه‌های امام حسین (ع) می‌دادند، راوی می‌گوید، دیدم که ام‌کلثوم با دست مبارک خود نان و خرما را از دهان بچه‌ها بیرون می‌آورد و می‌فرمود: اهل کوفه بدانید که این غذا را به این بچه‌ها ندهید چون صدقه بر ما آل محمد (ص) حرام است

در مقتل آمده است که یک زنی در جمعیت حضرت زینب (س) را

شناخت چون این زن مدتی در خانه حضرت علی(ع) و حضرت زینب(س) بوده است و کنار حضرت زینب(س) آمد و خودش را معرفی کرد و عرض نمود که من فلان زن هستم و اگر امری دارید بفرمایید.

حضرت زینب(س) فرمود: اگر لباس زیادی در خانه دارید برای ما بیاورید.

خیلی منظره برای اهل بیت سخت بود، البته در شام سخت تر بود، چون آنجا کسی اهل بیت را نمی شناخت و بی ادبی و اذیت می کردند و می خندیدند. اما در کوفه اینگونه نبود و حضرت زینب(س) را می شناختند و اما ترحم دوستان کمتر از شماتت دشمنان نیست.

راوی می گوید: متوجه شدم که حضرت زینب(س) اشاره می کند و دیدم که صداها خاموش شد و حتی صدای زنگ شترها آرام گرفت در این جا بود که حضرت زینب(س) شروع به سخنرانی کرد. و بر اثر سخنرانی حضرت زینب(س) مردها و زنها گریه می کردند و دیدم که پیرمردی اشکش به محاسن او جاری است و می گوید قربان شما خانواده من بروم مردهایتان بهترین مردها و زنهایتان بهترین زنهایند.

مسلم حساس نقل می کند که حضرت زینب(س) وقتی سر امام حسین(ع) را سر نیزه دید، بی بی سر خود را به کجاوه زد و خون شروع به جاری شدن کرد.

روضه قاسم بن الحسن

امام حسین(ع) به لشگر ابن زیاد فرمود: شما چرا خون مرا حلال می دانید و مگر من از شما کسی را کشته و یا خونی را ریخته ام. گفتند: حلال بودن خون شما برای این است که شما پسر علی(ع) هستید.

در این جا امام حسین(ع) با صدا گریه کرد (و شما ببینید که دنیا چطور شده است که پسر علی بودن جرم شمرده می شود (ولی در مقاتل نوشته اند که امام حسین(ع) این رجز را خواند و فرمود: «آری من به این جرم افتخار می کنم و من پسر علی پاك هستم.» شما مواردی را تصور می کنید که امام حسین(ع) جلوی خیمه ها بیاید و خانمها اطراف او را بگیرند و اشک بریزند و کوچک و بزرگ و دخترها، خواهرها دارند گریه می کنند، امام حسین(ع) هم همانطور تماشا کند و دلش نسوزد و ناراحت نشود و گریه نکند!

در مقاتل آمده است که حضرت قاسم بن الحسن یادگار برادر بود و ۱۳-۱۴ سال دارد و از عمو اجازه رفتن به میدان خواست، و امام حسین(ع) اجازه نداد، اصرار کرد حضرت قبول نفرمود و حضرت قاسم متوسل به وصیت پدر شد و گفت:

پدر به من وصیت کرده و فرموده که اگر دیدی کار عمو به سختی افتاد او را کمک کن.

مقاتل در این جا نقل کرده اند که امام حسین(ع) دست به گردن

قاسم انداخت و هر دو آنقدر گریه کردند که بی حال شدند چرا گریه نکند، همچنانکه حضرت رسول خدا(ص) در مرگ پسر خود ابراهیم گریه کرد.

و در تاریخ داریم که حضرت علی(ع) برای عمار یاسر گریه کرد و جنازه عمار را بغل کرد و به خیمه خود آورد و با دست خود، خون را از لب و دندان عمار پاک می کرد و در آن جا هست که امام علی(ع) مرثیه می خواند و آرزوی مرگ می کند و می فرمود: خدایا مرا راحتم کن و تمام دوستهای مرا بردید.

پس جا دارد که امام حسین(ع) بر بالای سر همه جنازه ها گریه کند و مقاتل نوشته اند که وقتی امام حسین جنازه شهدا را می آورد خیمه ای زده بود و شهدا را آنجا می گذاشت چون شهدا مادر خواهر و عمه دارند و گریه می کنند و زلف پریشان می کنند و سر و صورتشان باز می شود و برای این بود که در خیمه برد و کنار هم می گذاشت و آنوقت آن جمله را می فرمود: کشته های ما کشته های انبیا هستند. راوی می گوید که امام حسین(ع) به بالای سر جنازه قاسم(ع) آمد و جنگ در گرفت و در زیارت ناحیه مقدسه هست که امام حسین(ع) در شب عاشورا به قاسم فرمود: پسرم شما هم شهید و به بلایی گرفتار می شوید. و این بلا همین بود که زنده زنده زیر سم اسبها پاره پاره شد. وقتی گرد و خاکها نشست دیدیم که امام حسین(ع) ایستاده و دارد نگاه می کند و قاسم پاهای خود را به زمین می کشد.

دیدیم که ابی عبداللّه (ع) چنین می فرمود: پسر من برایم سخت است که شما صدا بزیند و کسی نیاید و یا بیاید و به حال شما فایده ای نرساند، و امروز روزی است که عمو یار و یاور ندارد، و اما این جا از خود حضرت نقل کرده اند که خم شد و دست زیر جنازه قاسم گرفت. راوی می گوید دیدیم که سینه قاسم را به سینه خودش چسبانده است اما پاهای قاسم به زمین کشیده می شود.

روضه حضرت علی اکبر (ع)

در تاریخ آمده است که تا یک نفر اصحاب امام حسین (ع) زنده بودند نگذاشتند یک نفر از بنی هاشم به میدان برود. اخلاص و صفای آنان بود که می گفتند تا ما زنده هستیم شما بنی هاشم نباید به میدان بروید. اما وقتی که تمام یاران شهید شدند و نوبت به بنی هاشم رسید. ابن خوارزمی یک جمله دارد که بنی هاشم شروع به بوسیدن همدیگر کردند و از همدیگر خدا حافظی نمودند، قهری است آنان که مادر دارند به سراغ مادرهایشان، آنان که پدر و خواهر دارند به سراغ آنان می روند و خدا حافظی می کنند و از همدیگر جدا می شوند.

بعضی نوشته اند که اول کسی که از بنی هاشم به میدان رفت پسر حضرت مسلم بود و بعضی دیگر نوشته اند که حضرت علی اکبر (ع) بود و علی القاعده باید همین طور باشد و حضرت علی اکبر به نظر من بیش از ۳۰ سال سن داشته است.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی می فرماید که ۲۷ سال تقریباً داشته است و من می خواهم عرض کنم که این گونه نیست و بلکه حضرت علی اکبر فرزند هم داشته است.

بالاخره حضرت علی اکبر از امام حسین (ع) اجازه میدان خواست و امام حسین (ع) هم معطل نشده و فرمود: برو.

ولی مثل اینکه توجه همه به امام حسین (ع) بود، راوی می گوید وقتی حضرت علی اکبر رو به میدان کرد، امام حسین (ع) یک نظر مایوسانه به علی اکبر (ع) انداخت و اشک چشمانش جاری شد.

و می گویند که حضرت علی اکبر (ع) ۱۸ مرتبه به لشگر ابن زیاد حمله کرد و بیرون آمد و آنقدر از لشگر ابن زیاد کشته بود که ناله و گریه از مردم بلند شده بود. اما در این حمله ها نوشته اند که حضرت علی اکبر یک بار به خیمه آمده است و عرض کرد: **يا اَبه العَطَشُ** قدقتنی... بابا تشنگی مرا کشت و از پا در آورد و سنگینی اسلحه خسته ام کرد، آیا جرعه آبی هست که من نیرو بگیرم؟

من نمی دانم که چرا علی اکبر چنین حرفی رازده است، آیا می خواسته با این عمل امام حسین (ع) معجزه آساکاری بکند، یعنی از خدا بخواهد که عطش را از او برطرف نماید. ولی امام حسین (ع) در جواب فرزند فرمود: [در این جا به دو بیان نقل شده است] فرزندم به جلو بیا و انگشتر مبارك خود را در دهان علی اکبر گذاشت و فرمود برگرد. و یا زبان مبارك خود را در دهان علی اکبر گذاشت و فرمود برگرد و اما یک وعده دیگر هم امام حسین (ع) به علی اکبر

داد. پسرم برگردد که بزودی از دست جدت سیراب می شوی یعنی وعده شهادت به او داد.

علی اکبر به میدان رفت و دیگر توان نداشت که اسب او را به خیمه ها برساند و دیگر دست دفاع نداشت و لشگر عمر سعد علی اکبر را قطعه قطعه کردند و وقتی که بر روی خاک گرم کربلا افتاد گفت: یا اَبْنَا هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ.

بابا جدّم رسول خدا(ص) مرا با یک کاسه آب سیراب کرد و می گویند که این کلام اول و آخر علی اکبر بود. و امام حسین(ع) وقتی آمد، علی اکبر از دنیا رفته بود و او را زنده ندید و اما این جمله را خبر داد و بابا را از آن نگرانی بیرون آورد.

امام حسین(ع) بر بالین علی اکبر آمد و در زیارت ناحیه مقدسه است که حضرت ظاهراً خیلی گریه می کرد. و نقل شده است که صورت خود را به صورت علی اکبر گذاشت و امام حسین(ع) فرمود:

«يَا بُنَيَّ لَقَدْ اسْتَرَحْتُ مِنْ هَمِّ الدُّنْيَا وَغَمِّهَا؛

پسرم رفتی و از هم و غم دنیا خلاص شدی، اما بابا را تنها گذاشتید.» و ظاهراً حضرت زینب زودتر بر سر جنازه برادر زاده اش آمده بود و امام حسین(ع) آمد و خواهر را از روی جنازه علی اکبر بلند کرد.

و در مقاتل است که امام حسین(ع) با دست مبارك خود، خون را از لب و دندان علی اکبر(ع) پاک می کرد و چه شده است که امام

حسین (ع) خودش به تنهایی جنازه‌ها را برنداشت و رو کرد به جوانان بنی هاشم و فرمود: بیاید جنازهٔ علی اکبر (ع) را به خیمه برسانید!؟

روضه حضرت حرّ

«حرّ» وقتی با هزار نفر آمد جلوی امام حسین (ع) را بگیرد، اینها دیگر توان نداشتند و تشنگی اینها را از پا انداخته بود. حضرت امام حسین (ع) از یک منزل جلوتر دستور داده بود که آب بیشتر بردارید و مشکها را پر کرده بودند.

یاران حضرت می‌گویند به لشگر حرّ رسیدیم و اسبها و خودمان رمق نداشتیم، حضرت فرمود: آب را به آنها بدهید و نفرمود که شما برای چه آمده‌اید؟

حتی شخص راوی می‌گوید که من خیلی تشنه بودم، حضرت فرمود: شتر را بخوابانید، دید من نمی‌توانم آب بخورم حضرت آمد کوزه آب را به دهان او گرفت و آب به او داد و سیرایش نمود.

آب خود با دشمنان تشنه قسمت می‌کند

عزت و آزادی و آزادی تا کجا دارد حسین

دشمنانش آب می‌بندند روی اهل بیت

.....

«حرّ» هر چه بوده، انسان خوش جنسی بوده است. خودش نقل می‌کند که من از کوفه بیرون آمدم، دیدم هاتفی مرا صدا زد ولی من کسی را ندیدیم، گفت: «یا حرّ بشر بالجَنّه، مژده باد ترا به بهشت.

می گوید: خودم به خودم گفتم، مادر حرّ به عزایش بنشیند، راهی که حر می رود راه بهشت نیست. بلکه می روم سر راه امام حسین را بگیرم و بهشت کجا بود!

در این جا هم که رسیده حضرت آب داده و عرض کرده که من برای این مأموریت آمده ام.

حضرت فرمود: مگر بر تو نزدیکتر از این مأموریتی است که برای آن آمده ای.

در آخر نقل کرده اند که حضرت فرمود: مادرت، به عزایت بنشیند، شاید کنایه از این باشد که بچه بی تربیتی بزرگ کرده اید.

«حرّ» برگشت و عرض کرد: یا ابا عبدالله هر که از عرب در شرایط شما بود و اسم مادر مرا می برد من هم اسم مادرش را می بردم، اما من به مادر شما چه بگویم!؟

حرّ می گوید: وقتی می خواستم نماز بخوانم حضرت امام حسین (ع) فرمود: شما خودتان نماز می خوانید گفتم نه، من به شما اقتدا می کنم، نماز ظهر و عصر و شاید تا کربلا نماز خود را پشت سر امام حسین (ع) خواند.

اما در مسیر راه که در حال آمدن بودند با هم اسب می راندند و نزدیک هم بودند و حرّ بعنوان خیرخواهی عرض کرد: یا ابا عبدالله تسلیم یزید شوید و اگر تسلیم نشوید شما را می کشند.

حضرت در جواب حرّ فرمود: من می روم و کشته می شوم، حرّ دید که حضرت بر این کار مصمم شده است از حضرت دور شد تا به

کربلا رسیدند.

مامور آمد جلوی حضرت را گرفت و در ضمن ابن زیاد دستور داده بود که یک جایی باشد که دسترسی به پناهگاه نداشته باشند.

حضرت به آن مأمور فرمود: من یکی از دو روستا را منزل کنم چون زن و بچه همراه من است.

مأمور گفت: نمی شود.

حضرت امام حسین(ع) در همان جا پیاده شد و چند روز هم گذشت. عمر سعد و شمر آمدند.

بالاخره روز عاشورا صف آرایی کردند، حرّ شخصی شجاع و فرمانده هزار نفر است. اما رفیق حرّ می گوید دیدم که حرّ روی اسب نشسته ولی می لرزد. گفتم: یا حرّ، کارتو آدم را به شک می اندازد، چه شده که آنقدر می ترسی.

گفت: چیزی نشده، بلکه من خود را میان بهشت و جهنم می بینم و من هیچ وقت جهنم را اختیار نخواهم کرد و به من گفت، آیا اسب خود را آب داده ای یا نه؟ و رفت با عمر سعد صحبت کرد و به بهانه آب دادن اسب خود از لشگر جدا شد.

ولی رفیق حرّ می گوید: من حدس زدم که می خواهد از میدان بیرون برود یعنی احتمال این را نمی داد که تو به کرده باشد و طوری هم برخورد نمی کرد که کسی بدگمان شود، برای همین سپر و شمشیر به دست گرفت و به طرف لشگر امام حسین(ع) حمله کرد، یک مقداری که جلو آمد شمشیر را غلاف و سپر را به پشت سر

انداخت، معنایش این است من سر جنگ ندارم من کار دارم و حرفی می خواهم بزنم. اما یک مقدار دیگر که جلو آمد لشگر عمر سعد دیدند که با یک حالت ذلت و بیچارگی دستها را روی سر گذاشت و با خود زیر لب زمزمه می کند و می گوید: خدایا من دل دوستانت را لرزاندم و ترساندم و حربّه گناه خود اعتراف می کند و می گوید:

من همان شخصی هستم که شما را در این جا گرفتار کردم و سر راه شما را گرفتم و مجبور کردم که در این جا پیاده شوید و نگذاشتم به مدینه و جای دیگر بروید. آیا توبه من قبول است؟
حضرت امام حسین (ع) فرمود: آری توبه شما قبول است و بفرمائید استراحت کنید.

تا امام حسین (ع) فرمود آری، لرزش از حرّ رفت و حالش به جا آمد و عرض کرد: آقا به آنجا هم می رسد و اگر اجازه بفرمائید من به میدان بروم.

من احتمال می دهم حرّ برای اینکه به امام حسین (ع) نگاه کند خجالت می کشید، این صدای بیچه ها را می شنید خجالت می کشید و نمی دانم جلوی خیمه چه منظره ای را دید که به سوی لشگر عمر سعد برگشت و گفت:

«تشنگی اینها را از پا در آورده است و مادرهایتان به عزایتان بنشینند این بنده خدا را دعوت کرده اید و مهمان آورده اید و اینگونه پذیرایی از آنها می کنید؟ آب دریا را همه حیوانها می خورند ولی شما

به روی اینها بسته اید .

حرّ مثل اینکه نمی توانسته است بماند ، آری آزاد مرد بود و از کار خودش خجالت می کشید و پسر و غلام خود را همراه داشت و آنها را جلوتر به میدان فرستاد و به شهادت رسیدند و خودش رفت جنگ کرد تا افتاد . اما آیا در ذهنش خطور می کند که امام حسین (ع) به بالینش بیاید و اظهار محبت کند یک وقت چشم خود را باز کرد و دید که امام حسین (ع) با علی اکبر بالین سرش آمده اند .

امام حسین (ع) نه تنها به بالین حرّ آمده ، بلکه در بالین حرّ روضه می خواند و نوحه سرایی می کند ، امام فرمود :
چه انسان خوب و آزاد مردی بودی ، مادرت تو را آزاد نام نهاد ، آری آزاد بودی .

امام حسین (ع) لطف فرمود به بالین حرّ آمد اما یک وقتی دیدند که امام حسین (ع) با همین جسدهای بی سر حرف می زند .
در بعضی از مقاتل دیدم که امام حسین (ع) وقتی نگاه کرد دید هیچ یارویاروی ندارد ، صدا زد : «هل من ناصر ینصرنی» کسی جواب نداد ، رو کرد به آن بدنهایی که افتاده بودند و فرمود : یا مسلم بن عقیل ، یا هانی بن عروه ، یا زهیر ، ... شجاعان میدان جنگ ، ای سواران میدان جنگ ، چه شده که من شما را صدا می زنم جواب نمی دهید .

و بعد این شعر را از حضرت نقل کرده اند که : شما مردانی بودید

که وقتی من شما را صدا می زدم، شما قلبهایتان را روی زره‌ها قرار
می دادید، آنقدر فداکار بودید که ...

سخنی در باب منابع عاشورا شناسی

شناخت اعماق و افقهای نهضت جاودانه عاشورا، تحریف شناسی در آفاق آن و معرفی چهره تابناک سالار شهیدان رسالتی است که بر دوش یکایک اندیشمندان، هنرمندان و مبلغان اسلام ناب نهاده شده است. بدیهی است که انجام این رسالت بزرگ پس از برخورداری از توفیق الهی و عامل خلاقیت و آفرینشگری ذهن، درگرو منبع شناسی در پژوهش و حقیقت یابی در قلمرو فرهنگ عاشورا است. اصولاً یکی از علل عمده راهیابی دست جعل و تحریف در این واقعه، عدم معرفی منابع معتبر و ناشناخته بودن منابع ضعیف بوده است. در راستای رفع این نیاز از سوی مراکز پژوهشی و پژوهشگران، چالشهایی آغاز گردیده و قدمهایی برداشته شده است. این اقدامها در چهره های مختلفی چون دایرة المعارف

نویسی برای عاشورا و معرفی فهرست کتابها یا کتابشناسی عاشورا صورت گرفته است.

و در همین راستا سلسله مقالات و سخنرانیهایی در محافل علمی زیر عنوان «مقتل شناسی»، «منبع شناسی عاشورا» و ... به چشم می خورد ولی باید اذعان نمود که تهیه فهرست برای منابع عاشورا کاری است لازم و در خور تقدیر، اما نباید از نظر دور داشت که مهم قدم بعدی است؛ یعنی، کتابشناسی یا منبع شناسی عاشورا به مفهوم واقعی کلمه؛ نه کتابشناسی به مفهوم صرف فهرست بندی مقاتل و منابع و یا نقل قول از آنها.

آنچه که امروز اهل پژوهش و تبلیغ فرهنگ عاشورا به آن نیاز دارند عبارت از نقد و تحلیل اعتبار سندی و محتوایی منابع موجود است به عبارت دیگر باید منابع عاشورا شناسی از نظر صحت و سقم و میزان اعتبار سندی و تحلیلی باز شناخته شوند نه اینکه صرفاً شرح حال مؤلفان و تالیفات آنان به طور یک جانبه صورت پذیرد.

اینک که تاکنون چنین کاری صورت نگرفته است جا دارد اهل پژوهش در حد امکان از معرفی و نقد دقیق منابع عاشورا دریغ نمایند. اکنون تعدادی از کتابهای عاشورا (اعم از تحلیلی و تاریخی نسبتاً معتبر و مورد تأیید محققان و فرزاندگان) را معرفی می کنیم امید آنکه پژوهشگران نهضت عاشورا و مبلغین ارجمند به نقد و ارزیابی تفصیلی آنها همت بگمارند و فرهنگ زلال عاشورا را از آلودگی تحریفات و پیرایه ها مصون

بدارند:

۱- دواثر کلیدی:

در قلمرو شناخت و تبیین معارف عاشورا جای دو اثر کلیدی خالی بود: یکی دایرة المعارفی از گفتارها و نوشتارها و سیره سرور آزادگان (ع) (اعم از قوی السند و ضعیف) که پژوهشگران به سرعت بتوانند سخنان آن بزرگ و منابع اصلی آن را بشناسند و اثر دیگری که کلیه منابع و کتابهای مربوط به نهضت کربلا را (اعم از ضعیف و قوی) فهرست بندی کند. خوشبختانه در هر دو زمینه گامهای مؤثری برداشته شده است.

پژوهشکده باقر العلوم (وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی) در همین راستا «موسوعة کلمات الامام الحسین (ع)» یا دایرة المعارف سخنان امام حسین (ع) را به رشته تحریر در آورده است. البته جای دایرة المعارف تفصیلی عاشورا در دنیای پژوهش خالی است که امید است تلاشهای مؤسسات پژوهشی دست اندرکار آن به زودی به بار بنشیند.

در قلمرو فهرست بندی منابع عاشورا شناسی نیز مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) رساله «کتابشناسی امام حسین (ع)» (گردآوری و تنظیم از دکتر نجفقلی حبیبی) را به چاپ رساند که ۸۷۹ کتاب (علمی، هنری و ادبی) را در ۲۵۹ صفحه فهرست بندی کرده است. ولی آنچه که اینک در قلمرو منبع شناسی

عاشورا جای آن خالی است «کتابشناسی تحلیلی عاشورا» است؛ یعنی، کتابی که منابع مهم موجود را از جهت میزان اعتبار و عدم آن بررسی کند.

۲- بخشی از کتابهای تحلیلی

یا تاریخی- تحلیلی، یا تاریخی نقلی و یا ادبی را که میان اهل تحقیق و نظر به طور نسبی معتبرند از این قرار است:

الف- منابع کهن نهضت عاشورا:

۱- مقتل ابو مخنف: این مقتل تنها در تاریخ طبری برای ما باقی مانده و طبری آن را همراه روایات دیگری در ضمن حوادث سال ۶۱ هجری گزارش کرده است. این قسمت طبری به طور مستقل با نام وقعة الطف توسط انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین) چاپ شده است. آنچه جدای از این به نام مقتل ابی مخنف شهرت یافته و به فارس هم در آمده اعتبار ندارد.

۲- مقتل الحسین محمد بن سعد: ابن سعد در کتاب طبقات خود بخشی را به نهضت عاشورا اختصاص داده که در چاپ اروپا دار صادر بیروت نیامده. این قسمت به طور مستقل در شماره ۱۰ مجله تراثنا و بعد هم به طور مستقل به تصحیح مرحوم عبدالعزیز

طباطبائی تصحیح و توسط مؤسسه آل البیت در قم نشر یافت.

۳- مقتل الحسین ابن اعثم: ابن اعثم در کتاب الفتوح، مجلدی را به حادثه کربلا اختصاص داده است. از این اثر عظیم هشت جلدی، تقریباً یک مجله به شرح واقعه عاشورا اختصاص دارد.

۴- مقتل الحسین در انساب الاشراف: بلاذری در این کتاب نسبی تاریخی، دو جلدی را به طالبیان اختصاص داده و از آن دو مجلد نیمی از جلد دوم به تصحیح محمد باقر محمودی به اخبار کربلا اختصاص دارد. این دو جلد در بیروت به چاپ رسیده و ناشر آن دارالتعارف است.

۵- ارشاد مفید: شیخ مفید در کتاب ارشاد که شرح حال امامان است بخشی را به حادثه کربلا اختصاص داده که بیشتر بر پایه روایات ابو مخنف و روایاتی از امامان است. ارشاد اخیراً به کوشش مؤسسه آل البیت نشر یافته و شرح حال امام حسین (ع) در جلد دوم است.

به ترتیب واقعه کربلا در کتابهای تاریخی بعدی همانند کامل ابن اثیر، البداية والنهاية (با اختصاص) و متون دیگر آمده که اینها نوعاً هر چه دارند از متون کهن و قدیمی دارند.

۶- زفرات الثقلین. محمد باقر محمودی اثری است در دو جلد بسیار با ارزش حاوی مرثیاتی عربی که تا قرن پنجم هجری

توسط شعرای بزرگ درباره امام حسین و حادثه کربلا سروده شده است.

۷- عِبْرَاتِ الْمُصْطَفَيْنِ . محمد باقر محمودی . این اثر دو جلدی با ارزش حاوی تمامی متون کهن است که به حادثه کربلا پرداخته اند . در واقع مؤلف آثار کهن را بدون اضافات و تحلیلهای، نظم تاریخی داده است .

۸- الحسین (ع) سماته و سیرته : اصل این کتاب بخشی از کتاب تاریخ دمشق ابن عساکر است که آقای جلالی آن بخش را با حواشی و توضیحات چاپ کرده است . این اثر را نشر معروف در قم چاپ کرده است .

کتابهای قبلی و روایات امامان در این باره است .

ب- کتابهای جدید :

۱- قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی (ره) ، چاپ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی .

۲- الامام الحسین از عبدالله العلامی که منشورات رضی در قم آن را چاپ کرده و اداره ارشاد هم ترجمه فارسی اش را چاپ کرده است .

۳- مقتل الحسین عبدالرزاق المقرّم ، ترجمه فهیم کرمانی ،

مرتضی . این اثر در شمار بهترین آثاری است که در این زمینه نوشته شده است .

۴- پژوهشی پیرامون زندگی امام حسین (ع) . این اثر از محمد مهدی شمس الدین و ترجمه مهدی پیشوایی است .

۵- قیام سالار شهیدان سیدحسین شیخ الاسلامی . این اثر با ارزش توسط انتشارات اسلامی در قم نشر شده است .

۶- حیاة الامام الحسین . باقر شریف قرشی . این کتاب همانند دیگر آثار مؤلف درباره امامان اثری جالب و ماندگار است که در سه جلد توسط مدرسه علمیه ابروانی چاپ شده است .

۷- مقتل الشمس ، محمد جواد صاحبی . این اثر را اداره اوقاف (نشر اسوه) چاپ کرده است .

۸- انقلاب تکاملی اسلام ، جلال الدین فارسی .

۹- بررسی تاریخ عاشورا ، مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی .

۱۰- حیات فکری - سیاسی امامان شیعه ، رسول جعفریان .

۱۱- درسی که امام حسین (ع) به انسانها آموخت ، مرحوم شهید

هاشمی نژاد .

۱۲- الخصائص الحسينیه (ترجمه : ویژگیهای امام حسین (ع)) ،

مرحوم علامه شیخ جعفر شوشتری .

- ۱۳- نفس المهموم مرحوم شیخ عباس قمی .
 ۱۴- معالم المدرستین ج ۳ علامه مرتضی عسکری چاپ مؤسسه
 بعثت .

- ۱۵- حماسه حسینی ۳ جلد، استاد شهید مرتضی مطهری .
 ۱۶- خورشید شهادت، مجموعه مقالات تحلیلی درباره
 تحریفات عاشورا، اولین سمینار بررسی ابعاد زندگی امام
 حسین (ع)، چاپ دانشگاه امام حسین (ع) .
 ۱۷- سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا، محمد صادق

نجمی

- ۱۸- چشمه خورشید، ج ۱، مجموعه مقالات کنگره امام
 خمینی، و فرهنگ عاشورا .

ج- در قلمرو شعر و ادبیات فارسی :

- ۱- گنجینه الاسرار، مرحوم عمان سامانی .
 ۲- دوازده بند مرحوم محتشم کاشانی
 ۳- مجموعه مقالات «کنگره ولایت و اهل بیت (ع) در گستره
 ادب فارسی»، جلد اول، چاپ دانشگاه تبریز .

موضوع های سخنرانی ، مناسب ماه محرم

- ۱- موجبات نهضت خونین عاشورا
- ۲- اهداف نهضت خونین عاشورا
- ۳- آثار و نتایج نهضت خونین عاشورا
- ۴- نقش نهضت عاشورا در بیداری امت اسلامی و نهضت‌های اصلاح طلبانه جهان .
- ۵- درسها و پیامهای تربیتی نهضت عاشورا .
- ۶- درسها و پیامهای اخلاقی نهضت عاشورا .
- ۷- سیمای عزت و ذلت در فرهنگ عاشورا .
- ۸- غیرت دینی و راههای ایجاد آن در جامعه معاصر .
- ۹- تجلّی فضایل و رذایل در نهضت عاشورا .
- ۱۰- درسها و پیامهای عبادی و عرفانی نهضت عاشورا .
- ۱۱- درسها و پیامهای سیاسی نهضت عاشورا .

- ۱۲ - نگرشی بر روحیه ولایی اصحاب و یاران امام حسین (ع)
- ۱۳ - اطاعت از رهبری، مهمترین رمز پیروزی نهضت های الهی.
- ۱۴ - نگرشی بر عبرت های حادثه کربلا.
- ۱۵ - فاصله گرفتن از آرمان های نهضت عاشورا و انحطاط مسلمین.
- ۱۶ - برکات و آثار معنوی سوگواری و عزاداری امام حسین (ع).
- ۱۷ - اسرار جاودانگی نهضت عاشورا.
- ۱۸ - شخصیت امام حسین (ع) و بندگی، شجاعت، مدیریت، عظوفت، سیاست، ایثار و فداکاری، صداقت، ...
- ۱۹ - سیره های عملی امام حسین (ع).
- ۲۰ - یاران گمنام امام (ع) در نهضت عاشورا.
- ۲۱ - ابوالفضل العباس (ع)، علی اکبر (ع)، قاسم بن الحسن (ع) ... و حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، زهیر بن قین، حربن یزید ریاحی ... اسوه های بیداری در نهضت عاشورا.
- ۲۲ - تعظیم شعائر حسینی نهضت عاشورا.
- ۲۳ - نقش اصحاب و همراهان فداکار در نهضت عاشورا،

شامل: بانوان و همسران و مادران فداکار، جوانان، کهنسالان،

نونهالان ...

۲۴- نهضت عاشورا بزرگترین آزمون الهی .

۲۵- انسان کامل در فرهنگ عاشورا .

۲۶- ظلم شناسی و حق کشی با الهام از مکتب عاشورا .

۲۷- آثار صدق و صفا در جامعه با الهام از مکتب عاشورا .

۲۸- حق و باطل از دیدگاه امام حسین(ع) .

۲۹- هجرت و برکات آن با الهام از مکتب عاشورا .

یا: هجرت ابا عبدالله(ع) و هجرت‌های سرنوشت ساز انبیا .

۳۰- وجوه افتراق و اشتراك بر نهضت عاشورا و انقلاب اسلامی

ایران .

۳۱- تحریف شناسی نهضت عاشورا .

۳۲- جلوه‌های هنر و ادبیات فارسی در مکتب عاشورا .

۳۳- عملکرد نظام مقدس جمهوری اسلامی بعد از پیروزی

انقلاب اسلامی .

۳۴- حماسه‌های حسینی .

